

پیام امام زمان  
علیه السلام

سید جمال الدین محبازی

# پیام امام زمان علیه السلام

نوشتہ

سید جمال الدین حجازی

## پیام امام زمان علیہ السلام

---

سید جمال الدین حجازی

نشر مولود کعبہ

چاپ امیر

چاپ چہارم: ۵۰۰۰ نسخه

نیمہ شعبان ۱۴۲۰

قم: تلفن ۷۴۱۷۲۶، صندوق پستی ۱۷۷

شابک X-۰۴-۶۳۴۳-۹۶۴-X ISBN-964-6343-04-X

۴۶۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
اهداء	۷
پیشگفتار	۹

### فصل اول

### پیام امام زمان علیه السلام

۱۱-۷۸

۱- پیمان ولایت	۱۶
۲- انگیزه غیبت	۲۲
۳- معنای غیبت	۲۶
۴- تشریح در زمان غیبت	۳۷
محبت به حضرت حجت علیه السلام	۴۹
راز بزرگ تشریفات	۵۲
تشریح شیخ علی حلاوی	۵۸
معرفت به مقام حضرت حجت علیه السلام	۶۳
راه معرفت	۶۹

فصل دوم  
معرفت به امام زمان علیه السلام

۱۶۸-۷۹

۸۲	..... نخستین مخلوق
۸۶	..... شرط پذیرش اعمال و عبادات
۹۲	..... واسطه فیض و رحمت برای جهان ها
۱۰۵	..... صاحب کمالات همه انبیاء علیهم السلام
۱۲۰	..... بکمال رسان عقول
۱۲۴	..... شدت زهد و ورع
۱۲۷	..... کثرت دعا و عبادت
۱۳۶	..... خداشناسی و خداپرستی
۱۳۹	..... میثاق ولایت
۱۴۳	..... امامت بر عیسی علیه السلام
۱۵۲	..... احیا کننده آرمان پیامبران و امامان علیهم السلام تکریم و تعظیم پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام
۱۵۸	..... از «قائم آل محمد» سلام الله علیه

## اهداء:

به پیشگاه مولی صاحب الزمان، قطب  
عالم امکان، امام عالمیان، ناموس دهر،  
مدار عصر، ولی امر، حضرت بقیة الله،  
حجة بن الحسن، صلوات الله وسلامه علیه.  
به مناسبت یکهزار و صد و پنجاهمین  
سالگرد خجسته میلاد مسعودش،  
در آرزوی به پایان رسیدن دوران  
غمبار غیبتش،  
و به انتظار روز ظهور مقدّسش.

## پیشگفتار

بعضی از دوستان و شیفتگان مولای عزیزمان، وجود مقدس حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، خواستند تا به مناسبت فرا رسیدن یکهزار و صد و پنجاهمین سالگرد خجسته میلاد فرخنده آن بزرگوار، سطوری بنگارم.

در این صدد بهتر دیدم که این نوشتار را با کلام گهربار و بیان راهگشا و انسانساز محبوب عظیم الشان، امام زمان، «حضرت حجة بن الحسن» ارواحنا و ارواح العالمین فداه، آغاز کنم، و سپس شرح کوتاهی در باره آن و فشرده مطالبی پیرامون عظمت و معرفت آن شخصیت والا و برتر از اندیشه‌ها، تقدیم نمایم.

باشد که این خدمت ناچیز، مورد لطف مولای مهربان و عزیزمان واقع شود، مقبول درگاه پروردگار کریم و بخشنده قرار گیرد و بر منتظران دلسوخته و شیفتگان دلباخته حجتش ترحم نموده، قلب مقدس قطب عالم امکان را با نوید ظهورش، مسرور گرداند.



پروردگارا، بیش از این هجران و اندوه را بر ما روا مدار  
و دل‌های پژمرده را با فیض دیدار آن محبوب غائب، حیات ببخش.  
بار الها، بیش از این ستم و طغیان را بر جهان مپسند و با  
فرمان قیام امام منتظر، عدل و فضیلت را بر صفحه گیتی بگستران.  
خداوندا، بیش از این، اشک مظلومیت را بر دیدگان  
پرفروغ و آه برآمده از غم را بر دهان مشکبو و پرده حزن و اندوه را  
بر قلب نازنین آینه تمام‌نمای ذات و حجت بر خلقت، مخواه و  
با اجازه ظهورش، لحظه‌های طولانی غیبتش را به سالهای پرنشاط  
وصال مبدل فرما.

آمین یا رب العالمین

قم - حوزه علمیه - سید جمال‌الدین حجازی

فصل اول

---

پیام

امام زمان علیہ السلام

---

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَا عَمِنَا، وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ، عَلَيَّ أَجْتِمَاعٍ مِنَ  
 الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ  
 بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا، عَلَيَّ حَقَّ  
 الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ  
 بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا  
 وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَصَلَوَاتُهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ التَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 الظَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup>

اگر شیعیان ما — که خداوند توفیق طاعتشان بخشد — با  
 دل‌هایی متحد و یکپارچه، به پیمانی که با ما دارند وفا می‌کردند،  
 هرگز میمنت و فیض ملاقات ما از آنان بتأخیر نمی‌افتاد و بزودی،  
 سعادت دیدار ما با معرفتی کامل و شناختی راستین، نصیبشان  
 می‌گردید.

پس ما را از شیعیان، پنهان نساخته مگر آن‌دسته از  
 کردارشان که بر ما خوشایند نیست و از ایشان، توقع نداریم.

۱ — احتجاج، جلد دوم، صفحه ی ۳۲۵.

خداوند مددکار و یاور ما است و او برای ما کفایت کننده و نیکو و کیل است، درودهای خدا بر سرور ما، نوید دهنده و ترساننده، محمد و خاندان پاکش باد.

\*\*\*

این پیام، قسمت آخر از نامه‌ی مبارک حضرت «صاحب الزمان» علیه السلام به یاور راستین و دوست با اخلاص و فداکارشان، مرحوم «شیخ مفید»، قدس سره، می باشد. ما این سخنان ارزشمند و سازنده‌ی امام عصر، ارواحنا فداه را، به عنوان «پیام حضرت» نقل کردیم، زیرا در اول این توفیق شریف که بتاریخ روز اول ماه شوال سال چهارصد و دوازده از ناحیه‌ی مقدسه صادر گردیده و به املاء خود حضرت - سلام الله علیه - شرف صدور یافته، آمده است:

«هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُتْلِهِمْ لِلْحَقِّ الْعَلِيِّ، بِأَمْلَائِنَا وَخَطِّ ثَقَمِنَا. فَأَخْفِهِ عَنْ كُلِّ أَحَدٍ، وَاطْوِهِ، وَاجْعَلْ لَهُ نُسخَةً تَطْلِعُ عَلَيْهَا مَنْ تَسْكُنُ إِلَى أَمَانَتِهِ مِنْ أَوْلِيَانِنَا، سَمَّاهُمْ اللَّهُ بِبِرِّ كِتَابِنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.»

این نامه ما بسوی تو است ای دوست الهام گیرنده از حق والا، که به املاء ما و خط شخص مورد اعتمادمان می باشد، پس آن را درهم پیچ و از همه پنهان دار، از روی آن، برای اطلاع آن دسته از دوستان ما که به امانتداری آنان اطمینان داری، نسخه‌ئی بنویس، خداوند انشاء الله برکات و عنایات ما را شامل ایشان بگرداند، ستایش، خداوند را و درود بر سرور ما «محمد» و دودمان

پاکش باشد.

این فرمان ملوکانه، نشانگر آن است که از این نامه، برای آگاه ساختن دوستان مورد اعتماد و یاران صدیق حضرت، نسخه برداری شده و چون پیامی از سوی امام زمان علیه السلام، به شیعیان مخلص و فداکار آن بزرگوار، ابلاغ گردیده است.

این پیام پر ارج، مطالبی مهم و نکاتی دقیق و عمیق دارد که شرح مفصل آن از عهده‌ی این رساله بیرون است، از این رو به شرحی کوتاه و فشرده که مناسب با اختصار این جزوه باشد، بسنده می‌کنیم.

## ۱- پیمان ولایت

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَقَفَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ  
مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ»

نخستین مطلب، در این قسمت از کلام والای حضرت  
حجّت، علیه السلام مسئله‌ی وفاء به عهدی است که شیعه بر دوش  
دارد و این همان «عهد ولایت» و پیمان اطاعت و حمایت نسبت به  
اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - است. زیرا هم در  
این جهان و هم در عالم قبل از این دنیا، یعنی در جهان ارواح و  
عالم اَظَلَّة و اشباح، خداوند تبارک و تعالی، بر اطاعت و ربوبیت  
خویش و بر اطاعت و رسالت رسول گرامی اش حضرت محمد بن  
عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و بر اطاعت و ولایت اهل بیت  
معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - از مردم پیمان گرفته است.  
اما در این جهان، خداوند پیمان محبت و اطاعت ائمه‌ی  
اطهار را بر دوش مردم نهاده و در قرآن شریف فرموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي  
الْأَمْرِ مِنْكُمْ (سوره نساء آیه ۵۹)

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و

اطاعت نمائید پیغمبر و صاحبان فرمان از خودتان را.  
 رسول گرامی اسلام — صلی الله علیه وآله وسلم — نیز با  
 مردم عهد کرده که او وائمه‌ی معصومین بعد از او را اطاعت کنند و  
 هرگز از قرآن و عترت آنحضرت جدا نشوند.  
 اما در عالم میثاق و جهان قبل از این دنیا، براساس آیات  
 و اخبار فراوان، خداوند تبارک و تعالی، دوستی و اطاعت حضرات  
 معصومین علیهم السلام را با مردم عهد کرده است، اینک دو آیه و  
 برخی از روایات وارده در این زمینه را خاطر نشان می‌سازیم:

#### ۱ — سوره «اعراف»، آیه صد و هفتاد و دوم

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ  
 وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَالْوَابِلِيُّ شَهِدْنَا أَن  
 تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ، أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا  
 أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا  
 فَعَلَ الْمُبِطِلُونَ».

ترجمه:

وزمانیکه پروردگارت گرفت از فرزندان آدم، از  
 پشت هایشان نسلشان را و گواه گرفت آنها را بر خود ایشان، که آیا  
 پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: آری، گواه باشیم، مبادا روز قیامت  
 بگوئید ما از آن بی‌خبر بودیم یا بگوئید پدران ما از پیش، شرک  
 آوردند و ما فرزندان بعد از آنان بودیم، آیا هلاک می‌سازی ما را

بسبب آنچه تبه‌کاران انجام دادند.

در جلد دوم تفسیر عیاشی صفحه‌ی ۴۱، حدیث مفصلی از حضرت علی علیه السلام، ذیل این آیه‌ی مبارکه نقل شده که قسمتی از آن چنین است:

«فَقُلْنَا لَهُمْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ فَأَقْرُوا لَهُ بِالطَّاعَةِ وَالرُّبُوبِيَّةِ، وَمَيِّزَ الرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَأَمْرَ الْخَلْقِ بِطَاعَتِهِمْ فَأَقْرُوا بِذَلِكَ فِي الْمِيثَاقِ»

ترجمه:

آنگاه خداوند بایشان فرمود: بتحقیق من خداوندی هستم که معبود بحقّی جز من نیست و من بخشنده‌ی مهربانم، پس آنها به اطاعت و ربوبیت او اقرار کردند، سپس، رسولان و انبیاء و اوصیاء را ممتاز گردانید و مخلوقات را به اطاعت از آنان فرمان داد، پس همه، بآن اقرار نمودند در عالم میثاق.

## ۲- سوره «احزاب» آیه هفتم

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا».

ترجمه:

و هنگامیکه گرفتیم از پیامبران، پیمان‌شان را و از تو و از نوح



و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از ایشان، پیمانی سخت گرفتیم.

در جلد سوم «تفسیر برهان»، صفحه ی ۲۹۴، از حضرت صادق علیه السلام، نقل شده که ضمن حدیث مفصلی در ذیل این آیه ی شریفه، فرمودند:

«كَانَ الْمِيثَاقُ مَا أَخُوذًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِرَسُولِهِ  
بِالْثُّبُوءِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ،  
فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
نَبِيِّكُمْ وَعَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامَكُمْ وَأَئِمَّةُ الْهَادِينَ عَلَيْهِمُ  
السَّلَامُ أَنْتُمْ؟ فَأَلَوْا: بَلَى.»

ترجمه:

از آنها میثاق و پیمان گرفته شد برای خداوند متعال، به ربوبیت و برای رسول خدا، صلی الله علیه وآله، به نبوت و برای امیرمؤمنان علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام به امامت، آنگاه (خداوند تبارک و تعالی) فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ (وآیا) محمد صلی الله علیه وآله و سلم، پیامبران و علی علیه السلام، امامتان و ائمه ی هدایتگر علیهم السلام، پیشوایانتان نمی باشند؟ گفتند: آری.

در جلد پنجم کتاب «مرآت العقول» صفحه ی ۱۶۶، حدیث نهم، از امام محمد باقر سلام الله علیه، روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِعْتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَاوَهُمْ ذُرًّا، يَوْمَ

أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ الدَّرَبِ بِالْإِفْرَارِ لَهُ بِأَثَرِ بُؤَيْبَةَ وَلِمُحَمَّدٍ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالثُّبُورَةِ».

ترجمه:

بتحقیق که خداوند، از شیعیان ما، آنگاه که در عالم ذر  
بودند به ولایت ما پیمان گرفت، روزی که از همه در عالم ذر،  
پیمان گرفت که اقرار کنند به ربوبیت او و به نبوت محمد، صلی  
الله علیه و آله و سلم.

\*\*\*

از مجموع آیات و اخباری که بحد تواتر در باره‌ی  
«عهد»، «میثاق»، «عالم ذر» و «عالم آظله و آشباح» وارد شده و  
ما نمونه‌ئی از آنها را خاطر نشان ساختیم استفاده می‌شود که ذات  
اقدس رب العزة، جل جلاله، از تمام مخلوقات، حتی پیامبران، بر  
ولایت و اطاعت رسول گرامی اسلام و اهل بیت آنحضرت  
علیهم السلام پیمان گرفته است. در این جهان نیز پیامبر اکرم صلی  
الله علیه و آله و سلم، بارها ائمه‌ی اطهار، سلام الله  
علیهم اجمعین، را ب مردم معرفی کرده، در باره‌ی عظمت و ولایت  
این بزرگواران سخن گفته، دوازده امام معصوم از علی علیه السلام  
تا حضرت مهدی ارواحنا فداه را یکی پس از دیگری، به جانشینی  
و مقام خلافت بعد از خود، منصوب ساخته، بر عصمت و ولایتشان  
تأکید فرموده و با مردم عهد نموده که بر محبت و اطاعت این  
دودمان پاک، استوار باشند و آنان را ولی و اولی بنفس خویش  
بدانند.

امّا تنها شیعه است که این پیمان الهی و عهد نبوی را بر ولایت علوی، پذیرفته و بردوش نهاده است. ولذا شیعیان باید بر این عهد، وفادار باشند و در راستای استواری بر این پیمان، امروز که خلیفه‌ی رسول الله و امام معصوم عصر، حضرت «حجة بن الحسن»، سلام الله علیه می باشد بر اطاعت و محبت آن پیشوای والا مقام، همداستان گردند.

## ۲- انگیزه‌ی غیبت

«لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَسَعَجَلَتْ لَهُمُ  
السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا»

یکی از مهمترین انگیزه‌های پنهان زیستی و رازهای غیبت حضرت حجّت سلام الله علیه اینست که مردم بحمايت و اطاعت از آنحضرت برنخواستند و در وفاء به پیمان ولایت، همداستان و یکدل نگشتند. یعنی باید علت اساسی غیبت را در خود مردم جستجو کرد و باید جامعه را مسئول آن دانست.

زیرا مسلم است وقتی جامعه، پذیرش حجّت الهی را نداشته باشد و از فرمان او اطاعت نکند، حجّت خدا خانه نشین میشود، و اگر در خانه هم راحتش نگذارند و قصد جانش کنند، غائب میشود و به زندگی پنهانی پناه می‌برد، تا وقتی که شرایط ظهورش محقق شود و مردم با جان و دل، دستوراتش را اجرا کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بر منبر مسجد کوفه فرمودند:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعَمِّي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَأَشْرَافِهِمْ

عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۳</sup>

«بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، اما خداوند، در اثر ظلم و ستم و اسراف بر نفس (گناهان) مردم، آنان را از دیدن او کور و محروم خواهد ساخت»، یعنی حجتش را از چشمهای خلق پنهان می کند.

فقیه بزرگوار و محقق عالیمقام، مرحوم علامه حلی، قدس الله روحه الزکیه، در شرح این جمله خواجه نصیرالدین طوسی که گفته: «وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرَ وَعَدْمُهُ مِنَّا»<sup>۴</sup> می نویسد:

«لُطْفٌ الْإِمَامَةِ يَتِمُّ بِأُمُورٍ:

مِنْهَا: مَا يَجِبُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ خَلْقُ الْإِمَامِ وَتَمَكُّيْنُهُ بِالتَّصَرُّفِ وَالْعِلْمِ وَالنَّصِّ عَلَيْهِ بِاسْمِهِ وَنَسْبِهِ وَهَذَا قَدْ فَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

وَمِنْهَا: مَا يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ وَهُوَ تَحْمُلُهُ لِإِمَامَةِ وَقَبُولُهُ لَهَا وَهَذَا قَدْ فَعَلَهُ الْإِمَامُ.

وَمِنْهَا: مَا يَجِبُ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَهُوَ مُسَاعَدَتُهُ وَالتَّضَرُّعُ لَهُ وَقَبُولُ أَوْامِرِهِ وَأَمْتِنَالُ قَوْلِهِ، وَهَذَا لَمْ يَفْعَلْهُ الرَّعِيَّةُ، فَكَانَ مَنَعُ اللُّطْفِ الْكَامِلِ مِنْهُمْ، لِأَمْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَلا مَنِ الْإِمَامِ»<sup>۵</sup>.

یعنی تمامیت و کامل شدن لطف امامت، به اموری (سه

۳- غیبت نعمانی، باب دهم، صفحه ی ۱۴۱

۴- یعنی وجود امام معصوم، لطف است و زمامداری و تصرف او در امور، لطف دیگری است و عدم آن، از ناحیه ی ما مردم است.

۵- شرح تجرید الاعتقاد صفحه ی ۲۸۵.

امر بستگی دارد:

۱- آنچه مربوط بخداوند تبارک و تعالی است و آن آفرینش وجود امام است و دادن قدرت و علم به او و معرفی وی به نام و نسبش، که اینها را خداوند متعال انجام داده است.

۲- آنچه در رابطه با خود امام است و آن اینست که امامت را بپذیرد و بردوش کشد، و امام نیز وظیفه اش را بانجام رسانده است.

۳- آنچه بر مردم واجب و لازم است و آن اینست که با امام مساعدت نمایند، او را یاری کنند، دستوراتش را بپذیرند و فرمانش را اطاعت کنند، اما مردم، در اجرای این مسئولیت، کوتاهی کردند و وظائف خود را نسبت بامام، انجام ندادند، پس علت کامل نشدن لطف امامت، از سوی مردم است، نه از جانب خداوند تبارک و تعالی و نه از ناحیه ی خود امام.

بنابراین اگر مردم بحسن اختیار، بامر مسئولیت خود را به دوش کشند و از امام زمانشان، اطاعت و حمایت کنند، لطف امامت کامل گشته و حجت خدا، زمام امور جامعه را بدست می گیرد و ملت را بسعادتی می رساند، اما اگر بسوء اختیار، امام را واگذارند و دستوراتش را بکار نیندند، از کامل شدن لطف امامت، مانع شده، و زمام امور مملکت را به نااهلان و جاهلان سپرده، به انحراف و گمراهی دچار می شوند، و اگر باینمقدار هم قناعت نکرده بر قتل امام مصمم گردند، حجت خدا غائب میشود.

مرحوم سید مرتضی، رضوان الله تعالی علیه. که در اوائل غیبت کبری می زیسته و از مفاخر شیعه و دارای تصنیفات

گرانبھائی است در رسالہ کوتاہی کہ پیرامون مسئلہ غیبت نگاشته، در بارہ علت نہان زیستی حضرت مہدی ارواحنا فداه می نویسد:

«السَّبَبُ فِي الْغَيْبَةِ هُوَ خَافَةُ الظَّالِمِينَ لَهُ وَمَنْعُهُمْ يَدَهُ مِنَ التَّصَرُّفِ فِي مَا جُعِلَ إِلَيْهِ التَّصَرُّفُ فِيهِ، لِأَنَّ الْإِمَامَ إِذَا يُنْتَفَعُ بِهِ النَّفْعُ الْكُلِّيُّ إِذَا كَانَ مُتَمَكِّنًا مُطَاعًا مُخَلَى بَيْتَهُ وَتَيْنَ آغْرَاضِهِ لِيَتَفَوَّدَ الْجُودَ وَنُحَارِبُ الْبُغَاةَ وَيُقِيمَ الْحُدُودَ وَتَسُدُّ الثُّغُورَ وَيُنْصِفُ الْمَظْلُومَ وَكُلُّ ذَلِكَ لَا يَتِمُّ إِلَّا مَعَ التَّمَكُّنِ، فَإِذَا حِيلَ بَيْتُهُ وَتَيْنَ آغْرَاضِهِ مِنْ ذَلِكَ سَقَطَ عَنْهُ فَرَضُ الْقِيَامِ بِالْإِمَامَةِ وَإِذَا خَافَ عَلَى نَفْسِهِ وَجَبَتْ غَيْبَتُهُ، وَالتَّحْرُزُ مِنَ الْمَضَارِّ وَاجِبٌ عَقْلًا وَسَمْعًا، وَقَدْ اسْتَشَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الشَّعْبِ وَآخِرِي فِي الْغَارِ، وَلَا وَجْهَ لِدَلِيلِكَ إِلَّا الْخَوْفُ وَالتَّحْرُزُ مِنَ الْمَضَارِّ»<sup>۶</sup>

یعنی سبب و انگیزہ پنهان شدن امام علیه السلام آن است که ستمگران حضرت را (به تهدید بقتل) ترسانده و از دخل و تصرف در اموری که زمامش بدست آنحضرت است ممانعت نمودند. زیرا بهره کلی و نصیب کامل بردن از وجود امام، مشروط است بآنکه حضرت، قدرت و تمکن داشته، زمام امور در اختیارش باشد، دستوراتش اجرا گردد و مانعی در راه رسیدن به اهدافش وجود نداشته باشد تا نظامیان را بسیج کند و با تجاوزگران بجنگد و حدود الهی را اقامه نماید و مرزها را ببندد و داد مظلوم را از ظالم

۶- کلمات المحققین صفحه ۵۳۲.

بگیرد و اینهمه انجام نپذیرد مگر با وجود تمکن و قدرت، پس اگر مانعی بین او و مقاصدش حائل گردد و وی را از انجام این امور بازدارد، وجوب پیشوائی و سرپرستی جامعه از آنحضرت ساقط شود و زمانیکه بر حیات خویش بترسد و از شر ظالمان، امنیت جانی هم نداشته باشد، لازم است غیبت نماید و از دیده‌ها پنهان گردد، زیرا اجتناب از خطر و دوری از ضرر، هم بحکم عقل و هم بحکم نقل واجب است، چنانکه نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، زمانی در شعب ابی طالب و بساردیگر در غار ثور پنهان شد، در حالیکه این غیبت و پنهان زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، انگیزه و علتی جز بیم جانش و مصونیت از ضررها و خطرات نداشت.

عالم برجسته و فقیه عالیقدر شیعه، مرحوم شیخ طوسی، اعلی الله مقامه، درباره‌ی یگانه علت غیبت و تنها مانع ظهور حضرت حجت علیه السلام می نویسد:

«لَا عِلَّةَ تَمْنَعُ مِنْ ظُهُورِهِ إِلَّا خَوْفُهُ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الْقَتْلِ، لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ لَمَا سَأَغَ لَهُ الْإِسْتِئَارَ وَكَانَ يَتَحَمَّلُ الْمَشَاقَّ وَالْأَذَى، فَإِنَّ مَنَازِلَ الْأَئِمَّةِ وَكَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِنَّمَا تَعْظُمُ لِتَحَمُّلِهِمُ الْمَشَاقَّ الْعَظِيمَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى»

یعنی هیچ انگیزه‌ئی مانع از ظهور آنحضرت نیست مگر ترس بر جانش از کشته شدن، زیرا اگر چیزی جز قتل در کار بود، هرگز اختفاء و غیبت بر حضرتش روا نمی بود و همه‌ی سختی‌ها و اذیت‌ها را تحمل می نمود، چه اینکه مقام و مرتبه‌ی ائمه‌ی اطهار و



انبیاء عظام علیهم السلام، در اثر تحمل سختی‌ها و دشواریهای  
طاقت فرسا، بخاطر خدا فزونی می‌یابد و بالا می‌رود.

دانشمند و متفکر بزرگوار شیعه، شیخ الطائفة - قدس سره -  
پس از بیان قسمتی از روایات دالّی بر این معنی، سایر وجوهی را  
که بعضی از علل غیبت بشمار آورده‌اند مانند امتحان شیعیان،  
مخدوش دانسته و می‌گوید:

«وَأَمَّا مَا رَوَى مِنَ الْأَخْبَارِ مِنْ إِمْتِحَانِ الشَّيْعَةِ فِي حَالِ  
الْغَيْبَةِ وَضَعُوبَةِ الْأَمْرِ عَلَيْهِمْ وَاخْتِبَارِهِمْ لِلصَّبْرِ عَلَيْهِ،  
فَالْوَجْهُ فِيهَا، الْأَخْبَارُ عَمَّا يَتَّفِقُ مِنْ ذَلِكَ مِنَ الضُّعُوبَةِ  
وَالْمَشَاقِّ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيَّبَ الْإِمَامَ لِيَكُونَ ذَلِكَ.»

یعنی و اما آنچه از روایات، پیرامون آزمایش شیعه در عصر  
غیبت و دشواری برایشان و امتحانشان در تحمل سختی‌ها، وارد  
شده، وجهش اینست که این روایات، گزارشگر وقایعی است که  
از ناملائمات و سختی‌ها، در دوران غیبت پیش می‌آید، نه آنکه  
خداوند تعالی، امام را بخاطر پدید آمدن این دشواریها و امتحانات  
پنهان ساخته باشد.

### ۳- معنای غیبت

«عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»

آیا غیبت به چه معنی است و مراد از پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

آیا غیبت، بمعنای «نامرئی» بودن آنحضرت است و منظور این است که جسم مبارک امام زمان سلام الله علیه، از دیده‌ها پنهان است؟ باین معنی که هیچکس او را نبیند و با آنکه گاهی در مکانی وجود دارد، در عین حال، آن مکان، خالی از جسم مقدسش دیده شود؟

گرچه غیبت باین معنی، نه تنها امتناع ذاتی و وقوعی ندارد، بلکه در تاریخ معجزات و کرامات، و در زندگی پیامبران و امامان و اولیاء خدا، بارها بوقوع پیوسته و در مورد حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه، نیز این مطلب، صادق می باشد یعنی ممکن است در پاره‌ئی از موارد، شخص آن بزرگوار، از چشمها غایب گردد و جسم شریفش دیده نشود.

اما با مطالعه‌ی دقیق اخبار و بررسی جمیع جوانب مسئله، بنظر می رسد که غیبت، بمعنای «ناشناس» بودن و اختفاء

«عنوان» امام عصر، سلام الله عليه، باشد، بنابراین رؤیت شخص آنحضرت و جسم مبارکش امکان دارد، ولی شخصیت حقیقی و عنوان و نام واقعی اش پنهان است، یعنی در زمان غیبت، گرچه ممکن است مردم حضرتش را ببینند، اما او را نمی شناسند.

یکی از شواهدی که این معنی را برای غیبت تأیید می کند، همین جمله از پیام امام زمان - سلام الله عليه - است که فرمودند:

«وَلَتَعَجَّلْتَ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا، عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»

یعنی اگر شیعیان ما در وفاء به پیمانشان همدل و همداستان بودند، میمنت ملاقات ما از ایشان بتأخیر نمی افتاد و بزودی به دیدار ما سعادت می یافتند، چنانکه باید بشناسند، یعنی نه دیداری که تنها ملاقات شخص ما باشد، بدون شناخت عنوان و شخصیت ما، بلکه مشاهده ئی همراه با معرفت کامل و شناخت حقیقی و راستین ما.

اما غیبت، بمعنای اول، یعنی پنهان بودن شخص و خفاء جسم حضرت مهدی علیه السلام، با این جمله نمی سازد، زیرا کافی بود بفرمایند: «میمنت ملاقات ما از ایشان بتأخیر نمی افتاد و بزودی با دیدار ما بسعادت می رسیدند»، و جمله «با معرفت کامل و شناخت راستین» لزومی نداشت.

غیر از این عبارت، روایات و شواهد فراوان دیگری نیز مؤید همین مطلب است که غیبت بمعنای «ناشناس»، بودن آنحضرت است، ولی برای رعایت اختصار، بذکر پنج حدیث در

این باره، اکتفا می کنیم:

۱- دانشمند عالیقدر و حدیث نگار خبیر، «شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی» قدس سره، در باب دهم «کتاب الغیبه» صفحه ۱۶۳ بسندش از «سید صیرفی» نقل می کند که گفت:

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهًا مِنْ يُوسُفَ، فَقُلْتُ: فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبِيَّةٍ أَوْ حَيَّرَةٍ، فَقَالَ: مَا يُنْكِرُ هَذَا الْخَلْقَ الْمَلْعُونُونَ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عُقْلَاءَ أَلْبَاءِ أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءٍ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَأَوْدُوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَقَالَ لَهُمْ: أَنَا يُوسُفُ، فَعَرَفُوهُ حَيِّدًا، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُسْتَحَيَّرَةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتَرْحِجَّهُ عَنْهُمْ، لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَّةٍ عَشْرِيَوْمًا، فَلَمَّا رَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ، وَاللَّهِ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوُلْدُهُ عِنْدَ الْبَشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ، وَأَنْ يَكُونَ صَاحِبِكُمْ السَّظْلُومِ التَّجْحُودِ حَقُّهُ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشَى فِي أَسْوَاقِهِمْ وَتَطَأُ فَرَشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ، كَمَا آذَنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: أَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ.»

ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: در

صاحب این امر، شباهتی از یوسف است، گفتم: گویا که شما از غیبت یا حیرتی بما خبر می‌دهید، فرمود: چرا این مردم لعنت شده‌ی همچون خوک، این مسئله (غیبت) را انکار می‌کنند؟! برادران یوسف با آنکه افرادی عاقل و با فهم و فرزندان انبیاء بودند، بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند، او را مخاطب ساختند و با وی داد و ستد کردند و رفت و آمد نمودند در حالیکه آنان برادران یوسف و یوسف برادر ایشان بود، اما در عین حال، او را نشناختند تا وقتی که خود را معرفی کرد و بآنان گفت من یوسف هستم، سپس او را شناختند. پس چرا این امت سرگردان انکار می‌کنند که خداوند عز و جلّ بخواهد در وقتی از اوقات، حجّتش را از ایشان پنهان سازد؟! یوسف فرمانروای مصر بود و با پدرش، فقط هجده روز راه فاصله داشت، اگر خدا می‌خواست پدرش را از جایگاه او آگاه سازد می‌توانست، بخدا سوگند، یعقوب و فرزندانش، بهنگام رسیدن نوید و بشارت (یوسف)، از آغاز حرکتشان تا مصر، نه روز در راه بودند (از طریق بیابان)، پس چرا این امت انکار می‌ورزند که خداوند بهمانگونه که با یوسف رفتار کرد، با حجّتش نیز رفتار کند و صاحب مظلوم شما که حقش غصب شده، صاحب این امر، میان مردم رفت و آمد کند و در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد اما او را نشناسند، تا وقتی که خداوند به وی اجازه دهد خود را بمردم معرفی کند، چنانکه به یوسف اجازه داد، هنگامیکه برادرانش به او گفتند: آیا تو همان یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم.

۲- محدث مذکور، در همان باب دهم کتابش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین، سلام الله علیه، در منبر مسجد کوفه فرمودند:

وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ، كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ، ثُمَّ تَلَا: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»<sup>۷</sup>

ترجمه:

اگر لحظه‌ئی زمین از حجت خدا خالی بماند، ساکنانش را در خود فرو می‌برد، اما حجت خدا، مردم را می‌شناسد و آنها او را نمی‌شناسند، چنانکه یوسف، مردم را می‌شناخت، اما آنان وجودش را انکار کرده و او را نمی‌شناختند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: وای بر مردم که هیچ پیامبری برای راهنمایی آنها نیاید جز آنکه او را بباد استهزاء گیرند.

۳- شیخ بزرگوار و محدث عالی‌مقام، مرحوم صدوق، رضوان الله تعالی علیه، در جلد دوم کتاب «کمال الدین» باب سی و سوم، صفحه ۳۴۸، بسندش نقل می‌کند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيْتُمْ ذَهْرًا مِنْ عُمْرِكُمْ لَا تَعْرِفُونَ إِمَامَكُمْ؟ قِيلَ لَهُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ»

۷- سوره یس آیه ۳۰.

## ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: چگونه هستید زمانیکه بسر برید مدتی از عمر خود را، «در حالیکه امامتان را شناسید»؟ عرض شد: در چنان زمانی، چگونه باید رفتار کنیم؟ حضرت فرمودند: بآنچه از سابق عمل می کردید و برایتان مسلم و آشکار بوده از دین، متمسک شوید تا (حق) برای شما روشن و هویدا گردد.

۴- در صفحه ی ۳۵۰ همان کتاب، از «ابوبصیر» نقل

شده که گفت:

«فَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى، وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ، وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ، وَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى، وَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ فَالَسِّرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا، يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ، وَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَهْتَدِي بِهُدَاهُ وَتَسِيرُ بِسِيرَتِهِ».

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمودند: در صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) سنت هایی از پیامبران است، از موسی بن عمران و عیسی و یوسف و محمد، صلوات الله علیهم، اما سنتی که از موسی بن عمران است، خوف (از کشته شدن) و در انتظار

بودن است، و سنتی که از عیسی است؛ گفته میشود درباره‌ی او (حضرت مهدی علیه السلام) آنچه گفته شد درباره‌ی عیسی، و اما سنتی که از یوسف است؛ پوشش است، خداوند بین او (حضرت حجت علیه السلام) و مردم، حجاب و پوششی قرار می‌دهد که «آنحضرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسند»، و سنتی از محمد صلی الله علیه وآله در او می‌باشد و آن اینست که (مهدی علیه السلام) بهمان راه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رود و به روشش، رفتار می‌نماید.

۵- محدث فقیه و عالم بزرگوار شیعه، صاحب کتاب گرانقدر «وسائل الشیعه» مرحوم شیخ حر عاملی، رضوان الله تعالی علیه، در جلد سوم کتاب «اثبات الهداة» صفحه‌ی ۴۵۸، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند:

«فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ، وَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ فَإِنَّ إِخْوَتَهُ كَانُوا يُبَايِعُونَهُ وَبُخَاطِبُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ، وَأَمَّا سُنَّةٌ عِيسَى فَالسِّيَاحَةُ وَأَمَّا سُنَّةٌ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالسَّيْفُ»

ترجمه:

در حضرت قائم علیه السلام، سنتی از موسی و سنتی از یوسف و سنتی از عیسی و سنتی از حضرت محمد صلی الله علیه وآله می‌باشد، اما سنتی که از موسی است، ترسان بودن (از قتل) و انتظار است، و سنتی که از یوسف (در حضرت مهدی علیه السلام)



می باشد اینست که برادران یوسف، با او داد و ستد می کردند و گفتگو می نمودند، ولی «اورا نمی شناختند»، اما سنت عیسی، سیاحت و سنت محمد صلی الله علیه و آله، (قیام با) شمشیر است.

\*\*\*

نکته دقیق این است که در تمام این اخبار، روی «عدم شناخت» تکیه شده و مسئله غیبت امام زمان، سلام الله علیه، به «ناشناس بودن» آنحضرت تفسیر شده است، نیز ممکن است بین این روایات، با آن دسته از احادیثی که نفی رؤیت کرده و فرموده حضرتش دیده نمی شوند، باینگونه سازش داد که مراد از «عدم رؤیت»، همان «عدم شناخت» است، او را نمی بینند، یعنی آن بزرگوار را نمی شناسند، او غایب است، یعنی از مشاهده ی حقیقی که همان دیدار توأم با معرفت است، پنهان می باشد. خلاصه حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت، «نامرئی» نیست، بلکه، «ناشناس» است.

مؤید دیگر این مطلب، گفتار سفیر دوم حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فداه است که مرحوم «شیخ حرّ عاملی»، قدس سره، در صفحه ی ۴۵۲ کتاب «اثبات الهداة»، بدینگونه نقل می کند:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:  
وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَخْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى  
النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»

از محمد بن عثمان عمری، رضی الله عنه روایت شده که گفت: سوگند بخدا، صاحب این امر، همه ساله در موسم (یعنی

موسم حج) حضور می یابد، او مردم را می بیند و می شناسد، و مردم حضرتش را می بینند اما نمی شناسند.

چنانکه ملاحظه می فرمائید، دوّمین نایب خاصّ حضرت بقیة الله، صلوات الله و سلامه علیه، در زمان غیبت صغری، جناب شیخ محمّد بن عثمان، درود خدا بر او، که بخوبی از حال آنحضرت آگاه و به معنای درست «غیبت» واقف است، در حالیکه سخنش را با قسم به لفظ جلاله «الله» مقرون و موکّد ساخته، پنهان زیستی حضرت ولی عصر علیه السلام را بمعنای «ناشناس بودن» آنحضرت دانسته و فرموده است: مردم آن بزرگوار را می بینند اما نمی شناسند.

بنابراین، وجود مقدّس امام زمان، علیه السلام در اندام بشری و قالب جسمانی، مثل سایر افراد آدمی، روی همین کره ی خاکی، زندگی می کند، میان شهرها و در بین مردم رفت و آمد می نماید، در مجالس و محافل دوستانش شرکت می فرماید، هنگام مشکلات و ناملائمات، بکمک شیعیانش می شتابد، از بیچارگان دستگیری می کند و با حق پویان سخن می گوید، اما مردم آنحضرت را نمی شناسند.

حال باید دانست که چرا ما از فیض دیدار با معرفت محرومیم؟، چرا نمی توانیم امام عصر خویش را ببینیم و بشناسیم؟ برای دیدار او چه باید کرد؟ آیا در زمان غیبت، تشرّف بمحضر حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، ممکن است؟ اگر شرفیابی بحضور مقدّسش امکان پذیر است، راهش چیست؟ چگونه می توان بخدمت آن بزرگوار رسید و از محضرش کسب فیض کرد؟

#### ۴- تشرّف در زمان غیبت

«فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ»

بدون تردید، یکی از مهمترین علل محرومیت از فیض دیدار حضرت مهدی علیه السلام، در زمان غیبت، آلودگیهای روحی و سیئات اخلاقی است.

از این جمله امام علیه السلام استفاده میشود که اگر فردی، خود را بسازد، گناه را بریزد، نفس خویش را تزکیه کند، اخلاص و پاکی معنوی بدست آورد و وظائفش را انجام دهد، ممکن است حتی در زمان غیبت، به سعادت دیدار حضرت حجت، سلام الله علیه، نائل گردد و از تشرّف بمحضر پرفیضش، بهره‌ها گیرد.

چه آنکه در طول تاریخ غیبت، تعداد چنین افراد پاک اندیش و نیکو عمل، کم نبوده و چه بسیار مردان و زنان با اخلاص و درستکاری که امام زمانشان را ملاقات کرده و احیاناً با حضرتش سخن گفته‌اند.

علمای بزرگواری همچون شیخ انصاری، سید بحر العلوم، محقق اردبیلی، علامه‌ی حلی، و دهها مانند آنها، رضوان الله تعالی

عليهم وحتی افرادی عادی اما پاکدل و با اخلاص، همچون اسماعیل هرقلی، سید باقی ابن عطوه حسنی، و صدها امثال آنان، رحمة الله عليهم، در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، بحضور حضرتش شرفیاب گردیده‌اند، تا آنجا که در کتابهای مربوط به مسئله غیبت، فصلی جدا، تحت عنوان «کسانیکه در زمان غیبت حضرت حجت علیه السلام به زیارتش مشرف شده‌اند» نگارش یافته و برخی از علماء نیز رساله‌ی مستقلی در این زمینه تألیف نموده‌اند.

در عصر ما نیز کم نیستند کسانی که مورد لطف خاص آنحضرت بوده و به فیض دیدارش نائل گردیده‌اند، منتهی چون نوعاً افرادی کتوم هستند و می‌کوشند تا این راز را از دیگران پوشیده دارند، از نقل آن خودداری می‌کنند، مگر مواردی که قضیه بقدری روشن و آشکار باشد که قهراً سایرین، متوجه شوند.

در جلد چهارم کتاب «ریاحین الشریعة» چندین ماجرای تشریف نقل شده که دو قضیه‌ی آنرا از صفحه ۳ و صفحه ۱۴ نقل می‌کنیم:

**بانوی قزوینی و تشریف او خدمت امام زمان علیه السلام**  
ابوالزوجه مرحوم حجة الاسلام آمیرزا محمد طهرانی در استدراك جلد سیزدهم بحار از آقای آمیرزا هادی نقل می‌فرماید که ایشان از سید جلیل نبیل سید عبدالله قزوینی حدیث کند که در صبیحة پنجشنبه یازدهم صفر الخیر سنة ۱۳۴۴ این حکایت را برای من بیان فرمود که:

در سنه ۱۳۲۷ مشرف بعبات عالیات شدم، با اهل و عیال روز سه شنبه بمسجد کوفه مشرف شدیم، رفقا خواستند نجف اشرف بروند، من گفتم خوب است، شب چهارشنبه است برویم بمسجد سهله بجهت بجا آوردن اعمال، و روز چهارشنبه مشرف میشویم بنجف اشرف. رفقا قبول کردند، سپس خادم مسجد کوفه را گفتم تا شانزده الاغ برای ما کرایه کرد بعدد رفقا و کرایه رفتن و برگشتن را گرفت، گفت راه مخوف است و ما شب در بیابان سیر نمیکنیم و ما سه نفر زن همراه داشتیم، سوار شدیم بطرف مسجد سهله که بزودی اعمال بجا بیاوریم و مراجعت بمسجد کوفه بنمائیم ولی مکاریها چون دیدند که ما طول دادیم مراجعت بکوفه کردند و ما خبر نداشتیم. نماز مغرب و عشا را در مسجد سهله بجا آوردیم و مشغول دعا و گریه و تضرع شدیم، یک وقت ساعت را نگاه کردم دیدم ساعت از دو گذشته، خوف مفرط بر من عارض شد که چگونه با سه نفر زن با مکاری عرب غریب در این شب تاریک بکوفه برگردیم و سالی بود عطیه نامی بر حکومت یاغی شده بود و عربها راهزنی میکردند پس بانهایت اضطراب قلباً متوسل بولی عصر (ارواحنا فداه) شدم و روی نیاز با دل پرسوز و گداز بسوی آنمهر عالم افروز نموده بیک مرتبه چشم بمقام حضرت مهدی (علیه السلام) که در وسط مسجد است افتاد، آنمقام را روشن تر از طور سینا دیدم، باعیال خود روانه شدیم، سید جلیلی را دیدیم با کمال مهابت و وقار و نهایت جلال و بزرگی رو بقبله نشسته و در آنمکان شریف گویا هزار مشعل و چراغ روشن کرده اند سپس مشغول دعا و زیارت شدیم تا رسیدیم باسم مبارك امام زمان

عجل الله فرجه، چون سلام کردیم بر آنحضرت آن سید فرمود  
وعلیکم السلام، حواس من پریشان شد، با خود گفتم یعنی چه،  
من به امام علیه السلام سلام میکنم این سید جواب میگوید ولی  
غفلت مرا فرو گرفت، در آنحال دیدم آن سید روی بمن فرمود و  
گفت عجله نکنید و با اطمینان دعا بخوانید که من به اکبر کبایبان  
سفارش کردم شما را بکوفه برساند و برگردد، چون بمسجد کوفه  
رسیدید آنها را شام بدهید. چون این کلام را از او شنیدم دویدم و  
دست مبارک او را بوسیدم خواستم بر پیشانی خود بگذارم دست  
خود را کشید، عرض کردم مولانا از شما التماس دعا دارم و عیال  
من نیز از او التماس دعا خواست و حاجتهائی که در نظر داشته اند  
همه برآورده شد، چون از مسجد بیرون آمدم عیالم به من گفت این  
سید را شناختی؟ گفتم نه. گفت این امام زمان حجت بن الحسن  
عجل الله فرجه بود، گویا من خواب بودم بیدار شدم، بعجله روی  
بمقام آوردم، دیدم تاریک است، فقط یک فانوس کم نوری است  
و از آن انوار اصلاً اثری نیست با تمام افسوس و حسرت مراجعت  
کردم چون بکنار مسجد آمدم جوانی را دیدم، بنزد من آمد و گفت هر  
وقت فارغ شدید ما شما را بمسجد کوفه میرسانیم، گفتم تو که  
هستی؟ گفت من اکبر کبایبان میباشم که همدان در محله  
کبایبان منزل دارم، آن سید که در مقام بود سفارش کرده که شما را  
بمسجد کوفه برسانم، گفتم او را شناختی گفت خیر ولی بسیار  
شخص جلیلی بنظر میآید، گفتم او امام زمان عجل الله فرجه بود،  
آنجوان بوجد آمد و ما را بمسجد کوفه رسانید و پروانه وار در اطراف  
ما میگردید و با اینکه الاغهای یدکی داشت سوار نشد و پیاد بهمراه

ما می‌آمد، چون بمسجد رسیدیم آنها را شام دادیم چهار نفر بودند.  
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَآنْمَخْدَرِه سِه حَاجَت دَاشْت وَ هِر سِه  
برآورده شد از برکت دعای حضرت حجة ارواحنا فداه.

### تشریف بانوی تهرانی در مکه بخدمت آنحضرت

عالم جلیل عراقی در دارالسلام میفرماید که:

در روز هفدهم ماه صفر سال هزار و سیصد که مقارن با اشتغال  
مؤلف بتالیف این کتاب است حقیر در تهران در منزل اسماعیل  
خان نوائی بودم اتفاقاً سخن بذکر این نوع از اشخاص کشید،  
اسماعیل خان گفتند که مرا مادری بود که در کمالات و حالات  
از اکثر زنان این زمان ممتاز و در صرف اوقات خود در طاعات  
و عبادات بدنیّه از ارتکاب معاصی و ملامتی بی‌نیاز و در عداد  
صالحات عصر خود کم نظیر بود و جدّه من که والده او بود زنی بود  
صالحه و با استطاعت مالیه و چون بموجب تکلیف عازم حج  
بیت‌الله شده بود والده را هم با اینکه در اوایل ایام تکلیف او بود  
یعنی ده ساله بود از مال خود او را مستطیعہ کرده و بملاحظه عدم  
تحمل مفارقت و آنکه شاید بعد از این والده مستطیعہ بشود و اسباب  
سفر حج را برای او فراهم نیابد او را با خود برد و بسلامت هم  
مراجعت کردند، والده حکایت کرد که پس از ورود بمیقات  
واحرام از برای عمره تمتع و دخول مکه معظمه وقت طواف تنگ  
گردید بطوریکه اگر تأخیر میافتاد وقوف عرفه اختیاری فوت  
میگردید و بدل باضطراری میشد لهذا حجاج را اضطرار در اتمام

طواف و سعی میان صفا و مروه حاصل بود و کثرت حجاج را هم در آنسال زیاده از بسیاری از سنوات میگفته اند. لهذا والده و من و جمعی از زنان هم سفر معلمی از برای اعمال اختیار کردیم، با استعجال تمام باراده طواف و سعی بیرون رفتیم باحالیکه از غایت اضطراب و اضطراب گویا قیامت برپا شده بود و لهذا والده و دیگر همراهان چون بخود مشغول بودند گویا از من بالمره غفلت نمودند، در اثنای راه ملتفت شدم که با والده و با یاران همراه نیستم، هر قدر دویدم و صیحه زدم کسی را از ایشان نیافتم و ندیدم و مردم هم چون بکار خود بودند بهیچوجه بمن اعتنائی ننمودند و ازدحام خلق هم مانع از حرکت و فحوص بود و اشتراك خلق در لباس احرام و عدم اختلاف آنهم مانع از شناختن یاران بود بعلاوه اینکه راه را هم نمیدانستم و کیفیت عمل را بدون معلم هم نیاموخته بودم و بتصور اینکه ترک طواف در آنوقت باعث فوت حج در آنسال میشود و با همه آن زحمت یکساله و طی مسافت و مسافرت باید تا سال دیگر بمانم یا آنکه برگردم و دوباره مراجعت بنمایم، این افکار نزدیک بود که عقل از سر من ببرد یا آنکه نفس در گلویم حبس شود و بمیرم، بالاخره چون از تأثیر صیحه و گریه مأیوس شدم خود را از معبر خلق بکناری رسانیده که لااقل از صدمه عبور محفوظ بمانم و در موضعی مأیوس و گریان آمیدم و بانوار مقدسه و ارواح معصومین (علیهم السلام) متوسل گردیدم و میگفتم یا صاحب الزمان ادرکنی و سربرزانوی حسرت نهادم، ناگاه بعد از توسل بامام عصر (ارواحنا فداه) آوازی شنیدم که مرا بنام میخواند، چون سر برداشتم شخصی نورانی راباللباس احرام در نزد خود دیدم، فرمود برخیز بیا و طواف



کن. گفتم همانا از جانب والدهام آمده‌ای، گفت نه. گفتم پس چگونه بیایم که من اعمال طوافرا نمیدانم و خود را هم که بتنهائی بدون والده و یاران از ازدحام نمی توانم حفظ بنمایم، فرمود با من هر جا که میروم بیا و هر عمل که میکنم بکن، مترس و دل قوی دار. پس از مشاهده این حال واستماع این مقال همّ من زایل گردید و اندوه برفت و دل و اعضا قوت گرفت، برخواستم با آن جوان روان گردیدم و حالت غریبی از او مشاهده کردم، گویا بهر طرف که رومیآورد خلق مقهور او بودند، بی اختیار کوچه میدادند و بکنار میرفتند بطوریکه با آن جمعیت من صدمه مزاحمت ندیدم تا آنکه داخل مسجد الحرام شدم، این وقت بمن فرمود نیت کن، پس روانه گردید، مردم قهراً کوچه میدادند تا آنکه بحجر الاسود رسید و حجر را بوسید و بمن اشاره فرموده بوسیدم. پس روانه گردید تا آنکه بمقام اول رسیده توقف کرد و اشاره بتجدید نیت کرد و دیگر بار تقبیل حجر الاسود نمود و همچنین تا آنکه هفت شوط طواف را تمام کرد و در هر شوط و دوره حجر الاسود را تقبیل کرد و مرا هم بآن امر فرمود و این سعادت همه کس را میسر نمیشد خصوصاً بدون مزاحمت، سپس برای نماز طواف بمقام رفت و من هم با او رفتم و پس از نماز فرمود دیگر عمل طواف تمام گردید، من چند دانه اشرفی با خود داشتم با کمال اعتذار بخدمت او گذاردم. اشاره فرمود بردار من برای خدا این کار را کردم و بسمتی اشاره کرده و فرمود که مسادرو یاران تو آنجا هستند بآنها ملحق بشو، چون بآن سمت برگشتم و دیگر بار نظر کردم اورا ندیدم.

پس بزودی خود را بنزد یاران و مادرم رسانیدم، ایشان در امر

من متحیر و سرگردان بودند، چون مرا دیدند مسرور گردیدند و از حال پرسیدند، واقعه را بیان کردم تعجب کردند خصوص در آنکه هر دوره تقبیل حجر نمودم و صدمه مزاحمت ندیدم و نام خود را از آن شخص شنیدم پس از آن معلم که با ایشان بود پرسیدند که این شخص را در جمله معلمها میشناسید، آن معلم گفت چنین شخصی را که این دختر وصف میکند از جنس این معلمها نیست بلکه کسی است که بآن متوسل شده و پس از یأس دست بدامن او زده است همگی تحسین کردند و یقین کردند که او حضرت حجة بن الحسن (ارواحنا فداه) بوده است.

\* \* \*

سرگذشت این دو بانو و هزاران نظیر آن، بخوبی روشن میسازد که آنچه اکثر مردم را از فیض ملاقات امام زمان علیه السلام محروم داشته، همان کردار ناشایسته، رفتار ناپسند، خلیقات نکوهیده، غفلت از آنحضرت و توجه بغیر او است، چنانکه خود آن بزرگوار در این پیام گرانبارشان فرمودند:

«فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ  
وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ»

یعنی هیچ انگیزه‌ئی ما را از شیعیان، محبوس و پنهان نساخته، جز آنچه بما می رسد از کارهای ناخوشایند و خلاف توقع از ایشان.

امام صادق علیه السلام، ضمن مطالبی که برای مفضل بن

عمر بیان می کردند فرمودند:

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ:  
إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلَمَةً، عَمِيَاءٌ مُنْكَسَفَةٌ، لَا يَنْجُوا مِنْهَا  
إِلَّا النَّوْمَةَ، قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا النَّوْمَةُ؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ  
النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ  
عَزَّوَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعَمِّي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ  
وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...»<sup>۸</sup>

حضرت امیرمؤمنان، درود بر او، بر منبر مسجد کوفه

فرمود:

شما آشوبهای تاریک و دوران کور و مبهمی در پیش  
دارید که از آن نجات پیدا نکنند مگر «نومه»، عرض شد: ای  
امیرمؤمنان، «نومه» چه کسی است؟ فرمود: کسیکه مردم را  
بشناسد و مردم او را نشناسند، آگاه باشید که هرگز زمین از وجود  
حجت خدای عزوجل تهی نگردد، اما خداوند، در اثر ظلم و ستم و  
گناهان مردم، آنها را از دیدار حجتش، نابینا و محروم سازد.  
آری، این تیرگی گناه و تاریکی بدرفتاریهای خود ما  
است که توفیق تشرف بمحضر امام زمانمان را از ما سلب کرده و  
در کوری و ظلمتمان فرو برده است.

علامه‌ی خبیر و محدث بصیر، مرحوم «سید هاشم حسینی  
بحرانی» قدس سره، سرگذشت پنجاه و پنج نفر از کسانی را که به  
فیض دیدار امام عصر علیه السلام نائل شده و سخن حضرت را

۸- غیبت نعمانی، صفحه‌ی ۱۴۱

شنیده‌اند، در رساله‌ئی بنام « تَبْصِرَةُ الْوَلِيِّ فِي مَنْ رَأَى الْفَائِمِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ » نوشته و این رساله در آخر کتاب معروفش « غَايَةُ الْمَرَامِ وَحُجَّةُ الْخَصَامِ » بچاپ رسیده است. سرگذشت چهل و ششم، ماجرای تشرّف «علی بن ابراهیم بن مهزیار» است که در جستجوی حضرت صاحب الزّمان، صلوات الله وسلامه علیه، بمکه مشرف شد و پس از اعمال حج و عمره، شبی در مسجد الحرام، مقابل درب کعبه، شخص وارسته و بلند مقامی را با چهره‌یی جذاب و دلنشین دید که از نزدیکان و یاران حضرت ولی عصر علیه السّلام بود، پس از سلام و معرفی خود و گفتگوهائی که بینشان رد و بدل شد، آن شخص با علی بن ابراهیم، مصافحه و معانقه نمود، سپس پرسید:

«مَا الَّذِي تُرِيدُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟»

چه می‌خواهی ای ابوالحسن؟

علی بن ابراهیم جواب داد:

«أَلِإِمَامِ الْمَحْجُوبِ عَنِ الْعَالَمِ»

امامی را که از جهان، پوشیده و پنهان است.

او گفت:

«وَمَا هُوَ مَخْجُوبٌ عَنْكُمْ وَلَكِنْ حَجَبَهُ شَوْءٌ

أَعْمَالِكُمْ»

امام از شما محجوب و پنهان نیست، اما بدرفتاریها و

زشتکاریهاتان، او را از شما پوشانده و مخفی ساخته است.

پس از این گفتگو، با علی بن ابراهیم قرار ملاقات

گذاشت و در ساعت مقرر، او را بوادی امنی که جایگاه حضرت

ولی عصر، علیه السلام بود راهنمایی کرد و تا جلوی خیمه سراسر نور آن بزرگوار، همراهیش نمود، سپس برایش اجازه ورود گرفت و سرانجام به سعادت دیدار امام زمانش رساند.

وقتی علی بن ابراهیم وارد خیمه نور شد و بمحضر مولی عرض سلام کرد، سخنانی بین آنحضرت و او گذشت که قسمتی از آن، چنین است:

«قَالَ: يَا آبا الْحَسَنِ قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَنَهَارًا، فَمَا الَّذِي بَطَّأ بِكَ عَلَيْنَا؟»

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَمْ أَجِدْ مَنْ يَدُلُّنِي إِلَى الْآنَ.  
فَالَ لِي: لَمْ تَجِدْ أَحَدًا يَدُلُّكَ؟ ثُمَّ نَكَثَ بِإِصْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَتَحَيَّرْتُمْ عَلَى ضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّتِي بَيْنَكُمْ، فَأَيُّ عُذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟

قُلْتُ: التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ، الْإِفَالَةَ الْإِفَالَةَ ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ مَهْزَبَارٍ، لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصُّ الشَّيْعَةِ الَّتِي تَشَبَّهُ أَقْوَالَهُمْ أَفْعَالَهُمْ.»  
علی بن ابراهیم گفت:

حضرت حجت علیه السلام فرمودند: ای ابوالحسن، ما شب و روز توقع آمدن تورا داشتیم، چه چیز آمدنت را نزد ما بتأخیر انداخت؟

عرض کردم: ای سرورم، تا الآن کسی را نیافته بودم که مرا راهنمایی کند.

بمن فرمودند: هیچکس را نیافتی که تورا راهنمایی کند؟

آنگاه با انگشتشان روی زمین کشیدند، سپس فرمودند:  
 نه، ولکن شما امواتان را زیاد کردید و اختلاف و حیرتی  
 بزیان مؤمنان ضعیف، پدید آوردید و بین خود قطع رحم نمودید،  
 پس الآن برای شما چه عذری مانده است؟  
 عرضه داشتیم: توبه، توبه، بخشش و گذشت، بخشش و  
 گذشت.

آنگاه فرمودند: ای پسر مهزیار، اگر استغفار و طلب  
 آمرزش بعضی از شما برای بعضی دگر نمی بود، هر که روی زمین  
 بود هلاک میشد، غیر از شیعیان خاص، که کردارشان با  
 گفتارشان همانند و مشابه است.

بنابراین گرچه مشاهده‌ی همگانی و ظهور کلی حضرت  
 بقیة الله ارواحنا فداء، منوط است به همبستگی مردم در اطاعت  
 از او و یکپارچگی دلها در وفاء بعهد ولایت، اما در دوران غیبت،  
 تشریف شخصی بمحضر مولی علیه السلام امکان پذیر بوده و مشروط  
 است به تهذیب نفس، اجتناب از گناهان، انجام واجبات و توسل  
 وتوجه بآنحضرت. چنانکه علامه پرهیزگار و زاهد عالیمقام، مرحوم  
 «سید بن طاووس»، قدس سره، بفرزندش میفرماید:

«وَالطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَنْ يُرِيدُ  
 اللَّهُ جَلَّ شَأْنُهُ عِنَايَتَهُ بِهِ وَتَمَامَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>

و راه بسوی امام تو، باز است برای کسیکه خداوند، جل  
 شأنه، عنایتش را بر او بخواهد و احسانش را نسبت بوی کامل  
 گرداند.

۱- کشف المحجّة، چاپ نجف صفحه‌ی ۱۵۴

## محبت به حضرت حجت علیه السلام

چگونه می توان از گناه رهید و به تهذیب جان پرداخت؟  
راه اساسی تزکیه ی نفس و طریق نیل بمکارم اخلاقی و توفیق یافتن بر انجام واجبات و ترک محرمات، محبت و دوستی حضرت ولی عصر علیه السلام است، که بمقتضای «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» حب او، حب خدا است. هر چه مهر آن بزرگوار در دل انسان بیشتر شود، صفای باطن و کمال معنوی اش فزونتر گردد. مسلمانی که گرفتار گناه و آلوده به ذائل اخلاقی است قطعاً امام زمانش را چنانکه باید و شاید دوست ندارد، زیرا اگر محبت محبوب در جان محب ریخت، اولین نشانه اش اطاعت از وی و پرهیز از ناخوشایندیهای او است.

محبت از مقوله تشکیک و دارای مراتب و درجات مختلف است، شدت وضعف دارد، چنانکه نور نیز اینگونه است، روشنایی یک شمع، نور برق، تابندگی خورشید، همه نور هستند، اما یکی از دیگری قویتر است، هر چه نور زیادتر و شدیدتر باشد، محدوده بیشتری را روشن می کند، محبت امام عصر علیه السلام نیز هر چه بیشتر در دل انسان پیدا شود، او را بمرحله عالیتری از اخلاق و

فضیلت می رساند، بیشتر مردم، گمان می کنند که واقعاً خدا و پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السّلام را دوست دارند و برآستی بامام زمانشان محبت دارند، اما اگر بعمق دل آنها بررسی و زوایای قلبشان را بنگری، می یابی که حبّ خدا و پیغمبر و ائمه، علیهم السّلام، سرپوشی است به روی حبّ نفس و خود دوستی آنها، یعنی چون خود را دوست دارند و میخواهند خویشان را از عذاب و گرفتاری برهانند و به بهشت و رفاه برسانند، خدا را عبادت می کنند، به پیغمبر و اهل بیتش، سلام الله علیهم، توسّل می جویند و سخن از مهر آنان می گویند.

محبت واقعی، دوستی کامل عیار و حقیقی، نشانه اش اینست که محبت، خود را برای محبوب بخواهد و جان خویش را فدای او سازد، نه آنکه او را برای خود بخواهد و وسیله رسیدن بمنافع خویش قرار دهد. بیماری که در بستر افتاده و پزشک معالج را بر بالین خود می بیند، احساس می کند طیب را دوست دارد و به او علاقه مند است، اما این دوستی، دوستی واقعی به پزشک نیست، در حقیقت همان خود دوستی است که باین صورت جلوه کرده است، یعنی شخص مریض، بر اساس غریزه حبّ ذات، بسلامتی خویش علاقه مند است، از این رو احساس می کند پزشک را که وسیله درمان او است دوست دارد، پس در واقع، وسیله معالجه خویش و بازیافتن سلامت نفسش را دوست دارد، نه طیب را، آنها که ادعای محبت بامام عصر، ارواحنا فداه دارند، و خود را دوستدار خدا و رسول و عترت او «علیهم السّلام» می دانند، گرچه از آن بزرگواران اطاعت هم بکنند، اما باید انگیزه این اطاعت را



بیبایند، اگر بندگی خدا و اطاعت پیغمبر و امام را بداعی نجات خویش و برای نیل به رفاه و سعادت خود انجام دهند، این از همان نوع اطاعت دستورات پزشک است که برای بهبود یافتن و نجات از بیماری و مرگ انجام می گیرد، اما اگر از فرمان حق، تنها به انگیزه‌ی او و فقط برای او پیروی کنند، یعنی چون خدا سزاوار پرستش است، او را بندگی کنند، و از این رو که پیغمبر و اهلبیتش را ولیّ و اولیٰ بنفس خویش می دانند، از آنها اطاعت نمایند، و جان و مال و همهٔ امکانات خود را فدای خاکپای امام زمانشان سازند، محبت راستین ائمه اطهار علیهم السّلام در قلبشان تابیده و مهر حقیقی حق، در دلشان خیمه زده است.

## راز بزرگ تشرفات

راز بزرگ تشرّف بمحضّر حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام، در زمان غیبت، همین یک کلمه است و بس: «محبّت»، باید شوق شدید پیدا کرد و دوستی حقیقی بدست آورد تا به وصال یار رسید و از فیض محضّر پربرکتش بهره مند شد، زیرا محبّت واقعی، منشاء قرب روحی میشود و نزدیک شدن روحی، موجب دیدار محبوب می گردد.

عالم ربّانی و شیفته ی حضرت مهدی، سلام الله علیه، که از ده سالگی حتّی یک شبانه روز بر او نگذشته که از توسّل بامام زمانش غفلت کرده باشد و عمرش را در راه دعوت مردم عموماً و سوق دادن نسل جوان خصوصاً، بسوی مولیٰ صاحب الزّمان علیه السّلام گذرانده، چه عالمانه و ارزنده فرموده در این باره، که فرازهایی از سخنانش چنین است:

«محبّت، اکسیر عجیبی است، هر جا آمد انقلاب ماهیت می دهد، دیورا حور و ظلمت را نور می کند...»

«محبّت، درجات دارد، آن درجه بالا، درجه ئی است که محبّت، خودش را نمی خواهد، فقط محبوبش را می خواهد، و این

وادی عجیبی است، در محبت والدین به اولاد کمی سیر کنید،  
موجها دارد محبت، هر موجش هم یک اثری دارد، به درجه‌ئی  
می‌رسد که از اسم محبوبش لذت می‌برد...»

«محبت، گوهر عجیبی است، ای اهل دل و حال، ای  
طالبان حقیقت و راه، محبت، بالطبع محبت را به محبوب  
میرساند...»

«محبت، مثل مغناطیس و آهن ربا است، هر جا باشد  
آهن را بخود می‌کشد...»

«از من می‌پرسند چه ذکر و ورد و ختم و دعائی  
بخوانیم که خدمت امام زمانمان برسیم؟ دعاها را بخوانید،  
مخصوصاً دوتا، که یکی زیارت است و یکی توسل، زیارت  
«سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِینَ» را بخوانید، روی توهم نمی‌گویم، از  
کسی که مأموریت پیدا کرده از ساحت مبارکش، بیک واسطه،  
بخواندن این زیارت، برایتان نقل می‌کنم، و توسل «سَلَامٌ لِلّٰهِ  
الْکَامِلُ التَّامُ» را بخوانید. اما آنکه شاهراه است و صراط مستقیم  
قوی و روشن و نزدیک، اینست که باید به او محبت پیدا کنی، باید  
دوستش داشته باشی...»

«اگر دوستی پیدا شد شما را می‌رساند، اگر علاقه پیدا  
شد، پشت کوه قاف هم که باشد شما را می‌کشاند و بالاخره به  
محبوب می‌رساند، حالا چطور برساند؟ قانون کلی که تحت  
ضابطه بیاید ندارد، میرسی، یا در خواب، یا در بیداری، یا  
بخودش، یا به خواصش، بالاخره نشانه‌ئینکه رفته‌ئی توی باغ  
بدست می‌دهند، و لویک برگ سبز باشد، و لویک دانه گل باشد،

ولویک میوه باشد، باید به امام زمانتان محبت پیدا کنید، اگر دوست داشتی، صفحهٔ وجودت عوض می شود...»

«باید محبت به امام زمان پیدا کنید، هیچ گنجی، هیچ راهی، هیچ ذکر و وردی، هیچ طلسم و اسمی بالا تر از این نیست، أقرب الطرق، برای رسیدن به درگاه و پیشگاه شاه عالم امکان، محبت بآن بزرگوار است...»

«باید محبت، مستقر شود، باید به پایه‌ئی برسد که در فراق او بسوزی، بنالی، اشک بریزی، در طلب حقیقی اش برآئی، خسته و مانده نشوی...»

«اصل الاصول، جوهر الجواهر، عصارهٔ همه‌ی کلمات، یک کلمه است: باید به امام زمان، محبت پیدا کنی، باید محبت هم شدید شود، خود محبت، راهها را باز می کند و تورا به او نزدیک می کند، محبت، او را می کشاند...»

«و محبت، نشانه‌ها دارد.»

یکی از آثار محبت، این است که محب، شئون و آثار محبوبش را دوست دارد، حب به شیئی، مستلزم حب به آثار آن است.

أَمْرٌ عَلَيَّ الدِّيَارِ دِيَارِ سَلْمَى      أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَذَا الْجِدَارِ  
فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَفَّنَ قَلْبِي      وَلَكِنْ حُبٌّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ<sup>۱۰</sup>

۱۰- یعنی بر آن دیار، که منزلگاه سلمی است عبور می کنم، این دیوارو آن دیوار را می بوسم، محبت آن دیار، قلب مرا نربوده، بلکه مهر و دوستی کسیکه در آن دیار است، دلم را لبریز نموده است.

بطرف محله و کوچه محبوبم می روم، بخانه او میرسم،  
سربه درش می گذارم، دهان به دیوارش می نهم، می بوسم،  
می بویم...»

«هر چیزی نشانه‌ی ثی دارد، گواه عاشق صادق، در آستین  
باشد... محبت بامام زمان علیه السلام هم آثار دارد، یکی از  
آثارش، دوست داشتن دوستان آنحضرت است، یکی از  
نشانه‌هایش، هدایت کردن گمراهان و توجه دادن مردم به آن  
بزرگوار است، یکی از علائمش، محبوب ساختن او نزد مردم و  
ایجاد شوق و حب او در دلها است. اگر محبت بحضرت داشته  
باشی، برای او اشک می ریزی، دنبال او میدوی، بسراغش  
می روی، از این عالم و آن عالم می پرسی که به چه راهی باید  
رفت تا به محبوب رسید؟ عاقبت، جوینده یابنده است... حوصله  
می خواهد، صبر و شکیبائی می خواهد، رنج راه متحمل شدن  
میخواهد، سوختن در فراق می خواهد، دویدن این سر و آن سر  
می خواهد، اینها نشانه‌های محبت است.»

\*\*\*

متأسفانه بسیاری از شیعیان، بیاد حضرت صاحب الزمان  
علیه السلام نیستند و از دعا برای ظهور شریفش غافلند، اما همان  
گروهی هم که در ظاهر، نام آنحضرت را می برند و در پنهان و  
آشکار برای قرب فرج دعا می کنند، اگر به ژرفای دلشان برسی،  
می یابی که امام عصر، ارواحنا فداه، را برای خود می خواهند و او  
را برای رفع ناراحتی‌ها و درمان دردهای خویش طلب می کنند،  
تعداد کمی هستند کسانی که درخواست ظهور حضرت حجت،

ارواحنا فداه را بنمایند، اما نه برای رفاه و آسایش خود، بلکه برای نجات آن محبوب غریب از زندان غیبت و رهائی آن مظلوم هجران کشیده از غربت و خلاص شدن آن امام ستم دیده، از رنج و محنت.

«ابوبصیر» گوید:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ،

مَتَى الْفَرَجُ؟

فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! وَأَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا؟! مَنْ عَرَفَ

هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ»<sup>۱۱</sup>

بامام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم،

گشایش کی فرا رسد؟

فرمود: ای ابابصیر، تو هم از جمله دنیا خواهان و در زمره

دنیا طلبان هستی؟ کسیکه این امر را بشناسد، در اثر انتظارش،

بگشایش رسیده است.

گویا چون حضرت صادق علیه السلام میدانسته که انتظار

ابابصیر برای رسیدن بمنافع مادی و امور دنیوی است، اینگونه به او

پاسخ فرموده است؛ آری، گرچه انتظار ظهور دولت حقّه، از افضل

عبادات و برترین طاعات است، اما در صورتیکه انگیزه این

انتظار، نجات محبوب و رفع پریشانیها و غمهای او باشد، نه رهائی

خویش از ناملائمات، و رسیدن به مطامع دنیوی و پول و مادیات،

که این دو انگیزه و صاحبانش، بهنگام امتحان، خوب شناخته

---

۱۱- مرآت العقول جلد ۴ صفحه ۱۸۸

میشوند و هر یک راهی جدا دارند، یاران حقیقی، منتظران واقعی، محبتان راستین و دوستانان پاکبخته حضرت بقیة الله، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، جز به او نمی اندیشند، غیر از نجات و رفاه او نمی خواهند، و در راه یاری و دوستی اش، جان بر کف نهاده، راضی هستند که حضرتش ظهور فرماید و از محنت برهد، ولو آنان بمیرند و در رکابش قطعه قطعه شوند، اما یاران ظاهری که همه چیز و همه کس را برای خود می خواهند و عمق محبتشان، حب ذات و خود دوستی است تا وقتی نام محبوب را می برند و از او احترام می کنند، که در مسیر منافع و حافظ حیاتشان باشد، اما بمجرد احساس خطر، روی برمی تابند و او را فراموش می کنند.

ماجرای تشرّف شیخ علی حلاوی، روشنگر این حقیقت

است:

## تشریف شیخ علی حلاوی

خطیب دانشمند و عالم پرهیزکار، مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی، اعلی الله مقامه، در جلد دوم کتاب «عبرتی الحسان» از عالم ربانی، مرحوم حجة الاسلام آقای سید علی اکبر موسوی خوئی رضوان الله تعالی علیه، والد المعظم مرجع عالیقدر شیعه زعیم حوزه علمیه، آیه الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی، مدظله العالی، نقل کرده که فرمودند: «زمانی از نجف اشرف، برای انجام کاری به حله سیفیّه رفتم، هنگام عبور از میان بازار آن شهر، چشمم به قبّه مسجد مانندی افتاد که بر سر درب آن زیارت کوتاهی از حضرت صاحب الزمان و خلیفة الرحمن علیه السلام بود و بالای درب آن نوشته شده بود: «هَذَا مَقَامُ صَاحِبِ الزَّمان»

مردم آن سامان از دور و نزدیک، باین مکان جنت نشان به زیارت می آمدند و دعا و تضرع و زاری کرده، توسل بساحت قدس باری می جستند، من از اهالی حله، علت نامگذاری آن مکان را به «مقام صاحب الزمان» جو یا شدم، همگی باتفاق آراء گفتند: این مکان، خانه یکی از اهل علم اینجا بنام شیخ علی بوده که مردی بسیار زاهد و عابد و با تقوی بوده و همیشه در انتظار ظهور



حضرت مهدی علیه السلام بسر می برده است.

او پیوسته نسبت بامام زمان علیه السلام عتاب و خطاب می کرد و می گفت این غیبت از انظار در این زمان، برای چیست، در حالیکه مخلصین شما در شهرها و اقطار عالم، همچون برگ درختان و قطره های باران فراوانند، در همین شهر خودمان، شیفتگان و دوستان شما بیش از هزار نفرند، پس چرا ظهور نمی فرمائی تا دنیا را پر از قسط و عدل نمائی.

روزی شیخ علی با همان حال، سر به بیابان نهاد و همین سخنان را آغاز کرد و عتاب و خطاب بحضرت حجّت علیه السلام نمود که ناگهان دید شخصی در هیئت عربی بدوی نزد او است، به او فرمود: جناب شیخ، اینهمه عتابها و خطابها به که می نمائی؟! عرض کرد: خطابم به حجّت وقت و امام زمان، علیه السلام است که با وجود اینهمه مخلص و ارادتمندی که در این عصر دارد که فقط بیش از هزار نفر آنان در حله هستند و با این ظلم و جور که عالم را فرا گرفته، چرا ظهور نمی کند؟!!

آقا فرمودند: ای شیخ، صاحب الزمان من هستم و با من اینهمه خطاب و عتاب مکن که مطلب اینگونه نیست که تو فکر کرده ئی، اگر سیصد و سیزده نفر اصحاب من موجود بودند، ظاهر میشدم، در شهر حله که میگوئی بیش از هزار نفر مخلص واقعی دارم، جز تو و فلان شخص قصاب، کسی دوست با اخلاص من نیست، حال اگر میخواهی واقع برایت مکشوف و روشن شود، برو مخلصین مرا که میشناسی در شب جمعه، به منزلت دعوت کن و در صحن حیاط، مجلسی آماده ساز، فلان قصاب را هم دعوت کن

و دو بزغاله روی بام خانه ات ببند، آنگاه منتظر ورود من باش تا حاضر شوم و واقع امر را بتو بفهمانم و آگاهت کنم که اشتباه نموده‌ئی.

چون فرمایشات حضرت پایان رسید، از نظر شیخ غائب شدند.

شیخ علی حلاوی، مسرور از این ماجرا، با خوشحالی فراوان به جله برگشت، نزد آن قصاب رفت، قضیه را با او در میان گذاشت و بکمک یکدیگر، چهل نفر از بین دوستان حضرت صاحب الزمان علیه السلام که آنها را بیش از هزار نفر و همگی را از اخیار و ابرار و منتظران حقیقی حجت غائب سلام الله علیه می پنداشتند، انتخاب کرده و دعوت نمودند که در شب جمعه بمنزل وی بیایند تا به شرف لقاء امام عصر علیه السلام مشرف شوند.

شب جمعه موعود فرا رسید، مرد قصاب با آن چهل نفر برگزیده از میان دوستان مدعی اخلاص بحضرت ولی عصر علیه السلام، بخانه شیخ علی حلاوی آمدند، در صحن حیاط نشستند، همه با وضو، رو بقبله، مشغول ذکر و صلوات و دعا بودند و در انتظار قدم قائم منتظر علیه السلام لحظه شماری می کردند، شیخ علی حلاوی نیز طبق فرمان حضرت، قبلاً دو بزغاله را روی پشت بام بسته بود و خود در صحن حیاط، در حضور مهمانان، تشریف فرمائی مولی را انتظار می کشید.

چون پاسی از شب گذشت، بناگاه همگی دیدند نور با عظمت و درخشانی که بمراتب از خورشید و ماه درخشنده تر بود در

آسمان ظاهر شد و تمام آفاق را روشن ساخت، سپس آن نور، بطرف خانه شیخ علی آمد تا آنکه بر پشت بام منزل، قرار گرفت و فرود آمد، دقیقی بیش نگذشت که صدائی از پشت بام، آن مرد قصاب را فراخواند، مرد قصاب امتثال امر کرد، برخاست و روی بام رفت، خدمت حضرت مولی علیه السلام شرفیاب شد و به فیض ملاقات رسید، پس از چند لحظه، امام به او فرمودند: یکی از این دو بزغاله را نزدیک ناودان ببر و ذبح کن، بطوریکه تمام خونس از ناودان سرازیر گردد و در صحن خانه جاری شود، مرد قصاب، فرمان آن بزرگوار را اطاعت کرد، وقتی خونها در حیاط جاری شد و آن چهل نفر دیدند، گمان قوی پیدا کردند باینکه حضرت مهدی علیه السلام، مرد قصاب را گردن زده و این خون او است که از ناودان فرو می ریزد، پس از اندکی، صدائی از پشت بام بگوش رسید و شیخ علی حلاوی را احضار فرمود، شیخ برخاست و خود را به روی بام رساند، دید مرد قصاب، سالم و سلامت روی بام، در محضر امام ایستاده، اما یکی از دو بزغاله را سربریده و خون بزغاله بوده که در صحن حیاط جاری شده، سپس حضرت به مرد قصاب امر فرمودند بزغاله دومی را نیز بهمانگونه نزدیک ناودان، ذبح کند، قصاب هم بفرموده امام، بزغاله دیگر را جلوی ناودان سربرید و بار دومی، خون از ناودان بمیان حیاط سرازیر شد، وقتی آن چهل نفر، دوباره خون تازه را در صحن منزل جاری دیدند، گمانشان تبدیل به یقین شد و همگی قطع پیدا کردند که حجّه بن الحسن، ارواحنا فداه، شیخ علی صاحبخانه را نیز بقتل رسانده، و عنقریب است که نوبت یک یک آنها فرا رسد و ملاقات با امام زمان علیه السلام،

بقیامت جانیشان تمام شود. از این رو، بی درنگ از جا برخاستند، منزل شیخ علی حلاوی را ترک کردند و گریختند، سپس حضرت صاحب الزمان، سلام الله علیه، روبه شیخ علی نموده و فرمودند: اینک به میان حیاط برو و به آنان بگوروی بام بیایند تا مرا دیدار کنند، شیخ علی از بام به زیر آمد، اما وقتی بصرح حیاط رسید حتی یکنفر از آن چهل برگزیده را ندید و دانست که همه فرار کرده اند، بسرعت روی پشت بام برگشت و گریختن از چهل نفر را بعرض مبارک آن بزرگوار رسانید، حضرت فرمودند: ای شیخ، دیگر آنهمه با من عتاب و خطاب مکن، این شهر حله بود که می گفستی بیش از هزار نفر از یاران و مخلصان ما فقط در اینجا هستند، پس چه شد که بین آن دوستان انتخاب شده، کسی جز تو و این مرد قصاب باقی نماند؟! اینک سایر جاها را نیز بهمین گونه قیاس کن.

این جمله را فرمود و از نظر آن دو نفر ناپدید گشت. پس از این ماجرا، شیخ علی حلاوی آن بقعه را مرمت کرد و به «مقام صاحب الزمان علیه السلام» موسوم نمود، از آن زمان تا کنون، آن مقام شریف، محل طواف مردم و زیارتگاه خاص و عام است.»

## معرفت به مقام حضرت حجت، علیه السلام

چگونه می توان محبت واقعی بحضرت حجت علیه السلام را در دل قوی ساخت و برفروغ آن افزود؟  
راه عمده برای تقویت دوستی نسبت به امام زمان علیه السلام و تشدید حبّ باو، «معرفت» بآنحضرت است.  
طبیعی است که وقتی انسان چیزی را نشناسد و خواص آنرا نداند و مراتب نیاز خود را بآن، آگاهی نداشته باشد، آن را دوست نمیدارد، اما بعکس پس از شناخت نتایج و ادراک احتیاج خود بآن، نمی تواند آنرا دوست نداشته باشد، وقتی انسان عظمت و شخصیت و مقام بلند کسی را بشناسد و خود را سراپا نیازمند به او ببیند، قهراً باو محبت پیدا می کند و هرچه بیشتر به بزرگواری و فضائل آن شخص، و کوچکی و نیاز خود، واقف شود، خواه ناخواه محبتش بآن شخص، شدیدتر شده و توجهش به او فزونی می یابد.  
اگر شیعه ئی، چنانکه باید، شناخت و معرفت بمقام والای حضرت حجت، ارواحنا فداه، پیدا کند، محبت بآنحضرت چون نوری شدید، سراسر وجودش را می گیرد و او را از بدیها و ناپاکیها رهاانده، بسکارم اخلاقی میرساند، پس ای عزیز، اگر دوستی بامام

زمان علیه السلام چون شمعی کم فروغ در گوشه شبستان دلت سوسو می زند و کم و بیش گرفتار ناشایستگیها و سیئات روحی هستی، در پی تحصیل معرفتش بکوش و چنانکه حق شناخت او است، او را بشناس، تا حبّ او، مانند خورشیدی تابان، بر همه وجودت پرتو افکند، قلبت را روشنی و دلت را صفا بخشد، از گناهان نجات داده به فضائل و معنویات، نائل گرداند و همه آثار ظلمت و تیرگی را از جانت بزدايد.

زیرا معرفت، پایه اصلی محبت است و محبت، عامل بزرگ اجتناب از گناهان و راه اساسی برای تهذیب نفس است، بهمین جهت، در روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رسیده روی مسئله شناخت، فوق العاده تکیه شده و معرفت خدا و رسول و ائمه طاهرین، سلام الله علیهم اجمعین، اساس دین و رازرستگاری ابدی معرفی گردیده است.

در کتاب «غررالحکم و دررالکلم» از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلِيَّ فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلِيٌّ مَعْرِفَةً حَقَّ رَبِّهِ وَرَسُولِهِ وَحَقَّ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَنْوِيٍّ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَفَأَمَّتْ نِيَّتُهُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ سَيْفُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجْلاً لَا يَعْذُوبُهُ»

یعنی هر که در بسترش بمیرد در حالیکه شناسای حق پروردگار خود و رسول او و حق اهل بیت رسول او، علیهم السلام، باشد، شهید مرده و اجرش بر خداوند سبحان است، و ثواب آنچه را قصد کرده و در نیت داشته از انجام کارهای شایسته، سزاوار گردد

و نیت و قصد او، جایگزین شمشیرزدنش باشد، پس برای هر چیز سررسید و وقت معینی است که از آن تجاوز نکند.

محقق بارع، مرحوم آقا جمال الدین خوانساری، رحمة الله علیه، در جلد پنجم «شرح غرر و درر» صفحه ی ۴۳۶ در توضیح این حدیث شریف می نویسد:

«یعنی هر مؤمنی که حق پروردگار خود و رسول او و حق اهل بیت رسول او را شناسد هرگاه بر رختخواب خود بمیرد، او بمنزله این است که شهید شده باشد در راه خدا، و مزد او بر خدا لازم است و سزاوار گردد ثواب هر چه را قصد کرده که بکند از عمل صالح، هرگاه عمر یابد، و از جمله این است که مستحق ثواب شهیدان گردد، زیرا که چنین مؤمنی، قصد او اینست که هرگاه زمان حضور یکی از اهل بیت، صلوات الله و سلامه علیهم را درمی یافت که به جهاد می رفتند، در رکاب آنحضرت می بود تا شهید می گردید، چنانکه قصد و نیت، بلکه منتهی آرزوی شیعیان زمان غیبت حضرت «صاحب الزمان» صلوات الله و سلامه علیه، آن است که چون زمان ظهور آنحضرت را دریابند، در رکاب آنحضرت باشند تا شهید گردند، پس همان قصد و نیت هر یک، جانشین این است که او شمشیر خود را از غلاف کشیده باشد و در رکاب آنحضرت جنگ کند، پس ثواب آن کار را خواهد داشت.

«فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلًا لَا يَبْعُدُوه»

ممکن است که غرض از آن، دفع توهم این باشد که هرگاه کسی قصد و نیت او، این باشد، پس چرا حق تعالی او را بقصد و نیت خود که محض خیر است، نرساند؟

پس دفع آن فرموده اند باینکه هر چیز را از راه حکمت و  
 مصلحت، در علم حق تعالی، وقتی باشد که تجاوز از آن نکند.  
 پس مرگ هر کسی نیز وقتی دارد که از آن تجاوز نکند، پس  
 تأخیر آن تا رسیدن او بقصد خود، میسر نیست، نهایت باعتبار آن  
 قصد و نیت، ثواب آنچه قصد کرده، باو تفضل خواهد شد.  
 و ممکن است که غرض، امیدوار کردن جمعی باشد که  
 در زمان غیبت معصوم باشند و امید این معنی نداشته باشند تا اینکه  
 قصد و نیت آن کنند، پس امیدوار فرموده باشند ایشان را باینکه از  
 برای ظهور «حضرت قائم» صلوات الله وسلامه علیه، نیز وقتی باشد  
 که از آن تجاوز ننماید، پس نومید نباید بود و قصد و نیت شهادت  
 در رکاب او را باید داشت، تا اینکه اگر آن میسر نشود، بثواب آن  
 برسند، و الله تعالی يعلم»

\*\*\*

یکی از وظایف مسلم مردم در زمان غیبت، شناختن  
 حضرت حجت، ارواحنا فداه و «معرفت» بمقام والای آن بزرگوار  
 است، زیرا آنچه باعث نجات و موجب سعادت می باشد و تخلف  
 از آن، سبب زیان دنیوی و اخروی و خسران ابدی می گردد.  
 «معرفت» آنحضرت است. چه آنکه بیگانگان با امام زمان  
 علیه السلام، گرچه در عصر ظهور هم واقع شوند، اگر معرفت  
 و اطاعت پیدا نکنند، نفعی نبرده و فرجامی جز تیرگی و بدبختی  
 نخواهند داشت. و بعکس، عارفان بمقام والای او و مرتبطان با  
 ساحت اقدس حضرتش، گرچه دوران حضورش را هم نبینند، اما  
 باطنی نورانی و عاقبتی توأم با رستگاری خواهند داشت.



در جلد چهارم کتاب «مرآت العقول» صفحه ۱۸۶، بسند صحیح از «زراره» نقل شده که گفت:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ، تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ»

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: امام خود را بشناس، زیرا هرگاه شناختی، تقدیم یا تأخیر این امر، بتوزیانی نرساند، یعنی چه دولت حق و ظهور امام علیه السلام زود فرا رسد و چه بتأخیر افتد، برای تو یکسان است و ضرر نکرده‌نی، اما زیان برای کسی است که به امامش معرفت ندارد.

و در صفحه ۱۸۹ همان کتاب، از «فضیل بن یسار»

روایت شده که گفت:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ، تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»

شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: کسیکه بمیرد و امامی نداشته باشد همانند مرده عصر جاهلیت مرده، و هر که از دنیا برود و شناسا و عارف به امامش باشد زود یا دیر انجام شدن این امر (یعنی ظهور دولت حقه آل محمد علیهم السلام) زیانی به وی نرساند، کسیکه بمیرد و امامش را شناخته باشد، همچون کسی است که همراه قائم علیه السلام، زیر خیمه آنحضرت باشد.

علامه مجلسی، رحمة الله علیه، در شرح این حدیث

شریف، بیانی دارد که خلاصه اش این است:

«لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ» یعنی کسیکه امام زمانش را از ائمه هدی نشناسد، و مراد از «جاهلیت»، منتهی است که نه در آن معرفت خدا باشد و نه معرفت رسول او، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، و نه معرفت شرایع دین، چنانکه بیشتر مردم، قبل از بعثت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این چنین بودند، و بعد از وفات آنحضرت نیز اینگونه شدند،

و این خبر، متواتر است بتواتر معنوی، بین خاصه و عامه.

## راه معرفت

برای شناخت درست و معرفت صحیح نسبت بمقام با عظمت حضرت بقیة اللّٰه، ارواحنا فداه، وسایر حضرات معصومین، سلام اللّٰه علیهم اجمعین و حتی در خداشناسی وتوحید، باید از نور «کتاب» و «سنت» استفاده کرد، یعنی تنها باید به کلام خدا «قرآن»، وسخنان اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السّلام «سنت» مراجعه نمود. زیرا آنچه از نور و هدایت است فقط در این دو منبع گرانقدر است و تخلف از آن، انحراف از صراط مستقیم وشاهراه سعادت است. غیر از قرآن وروایات ائمة اطهار، بقیة همه سراب است وآب نما، بیراهه هست وراه نما، نه تشنگی جان را می کاهد ونه از خطر هلاکت میرهاند، که بالاتر، بر تیرگی روح می افزاید و سرمایه عمر را بهدر میدهد، دنبال بیهوده گوئیهای فلاسفه و عرفا و متصوفه رفتن و مرشدهای عرفان و توحیدی چون حسین ابن منصور حلاج داشتن، که توقیعی مشتمل بر لعن او، از طرف حضرت صاحب الزمان علیه السّلام صادر گردیده،<sup>۱۲</sup> جز انحطاط وسقوط، وانحراف از مسیر ولایت و

۱۲- بحار الانوار جلد ۵۱، صفحه ی ۳۶۹ و ۳۸۰

حقیقت نیست.

آیا کسانی امثال حلاج که بجرم کفرگوئی و ادعای خدائی کردن و «أَنَا الْحَقُّ» گفتن، از طرف فقهای عظام شیعه مانند شیخ صدوق و قطب راوندی، رحمة الله علیهما، مطرود خدا و رسول و امام شناخته شد و محکوم بمرگ گردید، می توانند راهگشای راهروان، بسوی خدا و پیامبر وائمه باشند؟! هرگز.

آیا شاعران منحرف و فاسد عقیدهئی چون محمد بلخی رومی و شبستری، که یاوه سرائی های حلاج را، عرفان اسلامی و اسرار الهی دانسته و او را دارای مقام بلند معنوی و فنای فی الله معرفی کرده اند، می توانند بیانگر معارف قرآن و معرف واقعی امام زمان علیه السلام باشند؟!!

هرگز

که بلخی در حمایت از حلاج و مدح او می گوید:

چون قلم در دست غرداری بود

لاجرم منصور برداری بود

و شبستری، ادعای خدائی او را روا دانسته و گفته:

روا باشد انالحق از درختی

چرا نبود روا از نیکبختی

آیا محمد بلخی رومی سنی که اصلاً به امام غائب منتظر

و وجود خارجی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام یعنی شخص

حضرت مهدی، سلام الله علیه، که پنهان است و روزی با

ظهورش، دنیا را سرشار از عدالت میسازد، معتقد نیست، بلکه

مهدی را درون جان سائلک و موقع تفکر، حاضر در فکر او دانسته و

به مهدویت نوعیه، قائل است و شیخ ارشاد را مهدی سالک می داند، می تواند شیفتگان حضرت حجت، ارواحنا فداه را بآن بزرگوار برساند و مقام والایش را به پویندگان راهش بشناساند؟! هرگز، که در صفحه ۱۲۶ مثنوی گوید:

پس بهر دوری ولیی قائم است

تا قیامت آزمایش دائم است

پس امام حی قائم آن ولی است

خواه از نسل عمر خواه از علیست

مهدی وهادی وی است ای راه جو

هم نهان وهم نشسته پیش رو

آیا امکان دارد مطرودان درگاه الهی و عامی مذهبان منکر

وجود قدیس امام عصر علیه السلام، بتوانند معرف واقعی دین و

بیانگر معارف اسلام و قرآن باشند؟! هرگز.

محقق خبیر و فقیه روشن ضمیر، مرحوم علامه مجلسی،

رضوان الله تعالی علیه، در باره لزوم تمسک بخاندان عصمت و

طهارت علیهم السلام برای تحصیل معرفت، و وجوب اجتناب از

بافته های پوچ و گمراه کننده فلاسفه و حکماء، در صفحه ۴

رساله ی «اعتقادات و سیر و سلوک» می نویسد:

«ثُمَّ إِنَّهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ تَرَكَوْا بَيْتَنَا أَخْبَارَهُمْ

فَلَيْسَ لَنَا فِي هَذَا الزَّمَانِ إِلَّا التَّمَسُّكُ بِأَخْبَارِهِمْ وَالتَّدْبُرُ فِي

آثَارِهِمْ. فَتَرَكَ أَكْثَرُ النَّاسِ فِي زَمَانِنَا آثَارَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِمْ

وَاسْتَبَدُّوا بِآرَائِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ سَلَكَ مَسَلَكَ الْحُكَمَاءِ الَّذِينَ

ضَلُّوا وَأَضَلُّوا وَلَمْ يَقْرَؤُوا بِنَبِيِّ وَلَمْ يُؤْمُوا بِكِتَابٍ، وَاعْتَمَدُوا

عَلَى عُقُولِهِمُ الْفَاسِدَةَ وَآرَائِهِمُ الْكَاسِدَةَ، فَاتَّخَذُوهُمْ أَيْمَةً  
وَفَادَةً، فَهُمْ يُأْوِلُونَ التُّصُوصَ الصَّوِيحَةَ الصَّحِيحَةَ عَنِ أَيْمَةِ  
الْهُدَى، بِأَنَّهُ لَا يُوَافِقُ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْحُكَمَاءُ، مَعَ أَنَّهُمْ يَرَوْنَ  
أَنَّ دَلَائِلَهُمْ وَشُبَهَهُمْ لَا يُفِيدُ ظَنًّا وَلَا وَهْمًا بَلْ لَيْسَ أَفْكَارُهُمْ  
إِلَّا كَنَسِجِ الْعَنْكَبُوتِ، وَأَيْضًا يَرَوْنَ تَخَالَفَ أَهْوَائِهِمْ وَتَبَايُنَ  
آرَائِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَشَائِئُونَ وَمِنْهُمْ إِشْرَاقِيُونَ، فَلَمَّا يُرَافِقُ رَأْيَ  
أَحَدِ الطَّائِفَتَيْنِ رَأْيَ الْآخَرَ، وَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَى  
عُقُولِهِمْ فِي أَصُولِ الْعَقَائِدِ، فَيَتَّخِذُونَ فِي مَرَاتِعِ الْحَيَوَانَاتِ،  
وَلَعَمْرِي أَنَّهُمْ كَيْفَ يَجْتَرُونَ أَنْ يُأْوِلُوا التُّصُوصَ الْوَاضِحَةَ  
الصَّادِرَةَ عَنِ أَهْلِ بَيْتِ الْعِزَّةِ وَالظُّهَارَةِ لِحُسْنِ ظَنِّيهِمْ بِيُونَانِي  
كَافِرٍ لَا يَعْتَقِدُ دِينًا وَلَا مَذْهَبًا»

ترجمه:

بحقیقت که اهل بیت عصمت و طهارت، صلوات الله  
علیهم، اخبار و روایاتشان را میان ما نهاده اند، پس بر ما روا  
نیست در این دوران، مگر تمسک به اخبار آن بزرگواران و تفکر  
و اندیشه در آثارشان، (اما متأسفانه) بیشتر مردم عصر ما، آثار و  
بیانات اهل بیت پیامبرشان را ترک نمودند و به آراء و نظریات خود  
مستبد شدند. پس گروهی بدنبال راه حکماء رفتند، حکماء  
و فلاسفه ئی که گمراه شدند و گمراه نمودند و به هیچ پیامبری اقرار  
نکردند و به هیچ کتابی ایمان نیاوردند، فقط به افکار فاسد و  
انظار و آراء بی ارزش خود اعتماد ورزیدند. پس آن گروه،  
اینان را امامان و پیشوایان خود گزیده و اخبار صددرصد واضح و  
صحیح ائمه اطهار علیهم السلام را تنها باین جهت که با گرایشهای

حکماء موافق نیست، تأویل نمودند. با آنکه می بینند دلائل و شبهات اینان، نه مفید گمان است و نه وهم، بلکه افکارشان، چیزی جز همانند بافته های عنکبوت (سست و بی پایه) نیست، نیز می بینند ناهماهنگی و اختلاف تمایلات، و تباین و ناسازگاری نظرات حکماء را با یکدیگر، زیرا جمعی از فلاسفه، مشائون و دسته یی دیگر، اشراقیون هستند و رأی و اندیشه ایندو با هم موافق نیست، پناه بخدا از اینکه مردم، در اصول عقاید، به عقلها و افکار خود متکی گردند، که چون حیوانات، در چراگاهها، سرگردان شوند. بجانم سوگند، چگونه آزان جرأت می کنند که نصوص روشن و روایات صد در صد واضح صادر شده از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را تأویل و توجیه کنند بخاطر خوش گمانی بیک فیلسوف یونانی کافری که به هیچ دین و مذهبی معتقد نیست؟!!

در ماجرای تشرّف محقق عالیقدر مرحوم آیه الله العظمی «آقا میرزا مهدی اصفهانی»، قدس سره، که در پاورقی صفحه ی ۱۸۹ همین کتاب آمده، این عبارت از حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، نقل شده که:

«طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ لِانْكَارِنَا».

دنبال معارف رفتن از غیر راه ما اهل بیت، برابر با انکار نمودن ما است.

آیا محیی الدین ناصبی که غاصبان خلافت و امثال متوکل جنایتکار را در ردیف امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام

دارای خلافت ظاهری و صاحب خلافت باطنی و کمالات معنوی دانسته، می‌تواند الگوی شناخت خدا و معرفت به پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قرار گیرد و پیشوای موحدین و عارف بکتاب و عترت باشد؟ هرگز

عالم ارزشمند و محدث عالیقدر، مرحوم میرزا حسین نوری، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، در جلد سوم کتاب «مستدرک الوسائل» صفحه ۴۲۲، درباره‌ی ملاصدرای شیرازی و محیی‌الدین عربی مطالبی فرموده که ترجمه‌ی قسمتی از آن چنین است:

«محمد فرزند ابراهیم شیرازی مشهور به ملاصدرای، محقق مطالب فلسفه و ترویج کننده‌ی ادعاهای صوفیه با آنچه بالاتر از آن نیست، دارای کتابهای معروفی است... و در کتابهایش، بر فقهاء و حاملان دین بسیار عیب و طعن وارد کرده و آنان را جاهل شمرده و از ردیف دانشمندان خارج دانسته است، اما بعکس، «ابن عربی» صاحب کتاب «فتوحات» را ستوده و او را در سخنانش بصفتاتی توصیف نموده که برای هیچکس جز یگانه‌ئی از علماء راسخین و فرو رفته در دانش، سزاوار نیست، با آنکه در میان علماء عاقله و ناصبی‌هایشان، ناصبی‌تر (یعنی دشمن‌تر نسبت به علی و اولاد معصومین آنحضرت علیهم‌السلام) از ابن عربی دیده نمی‌شود. آیا ابن عربی همان کسی نیست که در کتاب فتوحاتش، درباره‌ی برخی از حالات اقطاب می‌گوید: «و از این اقطاب، کسی است که واجد خلافت ظاهری شده چنانکه صاحب خلافت باطنی گردیده از نظر مقام، مانند ابی‌بکر و عمر و عثمان و علی و حسن و معاویه فرزند یزید و عمر بن عبدالعزیز و



متوکل» و این متوکل که محیی الدین عربی او را از اقطاب شمرده و از صاحبان خلافت ظاهری و باطنی دانسته، همان کسی است که سیوطی، که خود از متعصبین عامه می باشد، در کتاب «تاریخ الخلفاء» تصریح نموده که او در سال سی و شش (یعنی ۲۳۶)، فرمان ویران ساختن قبر امام حسین علیه السلام و ساختمانهای اطراف آن را صادر کرد، و دستور داد آنجا را مزرعه کنند و مردم را از زیارت آنحضرت منع نمود و آنجا را شخم زد و صحرائی باقی ماند. و متوکل، معروف بود به تعصب و لجاج....

و محیی الدین عربی در کتاب «فتوحات»، تصریح کرده باینکه ریشه‌ی گمراهی‌ها از شیعه است و در کتاب «مسامرة الابرار» تصریح نموده باینکه رجبیون، گروهی هستند که دارای ریاضتی می باشند که از آثار آن ریاضت اینست که شیعیان را بشکل خوک می بینند، و در کتاب «فتوحات»، تصریح کرده باینکه عمر بن خطاب، دارای مقام عصمت است، و غیر اینها از کلماتی که صددرصد دلالت می کند که محیی الدین عربی، از ناصبی‌های عامه است... و با اینهمه چگونه یک شیعه (ملاصدرا) در حق او گوید: تحقیقگرشناسای خدا، و کسیکه بگزاف سخن نمی گوید، و چگونه امثال این تعبیرها و القاب را در باره‌ی او و همگنانش رومی دارد؟!»

حضرت آیه الله آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی، در جلد اول کتاب «احقاق الحق»، (پاورقی صفحه ۱۸۳ تا ۱۸۵) مصیبت تصوف را از بزرگترین مصائب وارده بر اسلام و آنرا ویرانگر اساس دین دانسته و می نویسد:

«أَوْلُوا نُصُوصَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفُوا الْأَحْكَامَ الْفِطْرِيَّةَ الْعَقْلِيَّةَ، وَالتَّرَمُّوا بِوَحْدَةِ الْوُجُودِ بِلِ الْمَوْجُودِ» .

مطالب صدرصد روشن و صریح قرآن و سنت را تاویل کردند و با احکام فطری عقلی، مخالفت ورزیدند و به وحدت وجود، بلکه به وحدت موجود قائل شدند.

سپس کتاب «مصباح الشریعة» و نظائر آن را که سرشار از مطالب ناروا و بی اساس است ساخته‌ی متصوفه و میراث شوم گمراهان و مغرضان دانسته و سرانجام گوید:

عَصَمْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ مِنْ تَسْوِيلَاتِ نَسِجَةِ الْعِرْفَانِ وَحِكْمَةِ  
الْفَلْسَفَةِ وَالتَّصَوُّفِ وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ أَنَاخَ الْمَطِيَّةَ  
بِأَبْوَابِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ  
يَعْرِفْ سِوَاهُمْ»

\* \* \*

مرحوم ثقة الإسلام «کلینی»، اعلی الله مقامه، در کتاب شریف اصول کافی، با بی گشوده تحت عنوان «أَنَّهُ لَيْسَ شَيْئٌ مِنَ الْحَقِّ فِي يَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِلٌ» یعنی چیزی از حق در دست مردم نیست جز آنچه از نزد امامان معصوم علیهم السلام آمده و هرچه از نزد این بزرگواران نیامده، باطل است. در این باب، احادیثی نقل شده، و ما بذکر دو حدیث، که مرحوم مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، سند آنها

را صحیح دانسته، قضاعت می ورزیم:

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ  
وَالْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ شَرِيفًا وَعَرَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا  
شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام به «سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ» و «حَكَمِ  
بْنِ عُثَيْبَةَ» که هر دو از فقهای عامه و مورد لعن و نکوهش اهل  
بیت علیهم السلام بودند، فرمودند: بمشرق روید و بمغرب روید،  
یعنی بهر کجای زمین بروید و در طلب دانش بکوشید علم  
درستی نمی یابید، مگر آنچه از نزد ما خاندان باشد.

۲- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي: إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُثَيْبَةَ  
مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا  
هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» فَلْيُشْرِقِ الْحَكَمُ وَلْيَغْرِبْ، أَمَا وَاللَّهِ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ  
إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَتْ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ.

مرحوم علامه مجلسی، اعلی الله مقامه، در جلد چهارم  
«مرآت العقول» صفحه ۳۰۹، این حدیث را از امام باقر علیه السلام  
دانسته، بدلیل روایت کشی.

ترجمه:

از ابوبصیر روایت شده که گفت: امام باقر علیه السلام  
بمن فرمودند: حَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ از کسانی است که خداوند در  
بارهی آنها فرموده است: و از مردم کسانی هستند که می گویند

بخدا و روز آخرت ایمان آوردیم، درحالیکه ایمان نیاورده و مؤمن  
نیستند. ۱۳ حَکَمَ به مشرق رود و بمغرب رود، بخدا قسم که علم را  
نیابد مگر از اهل بیتی که جبرئیل بر آنها نازل گردیده است.

فصل دوم

---

معرفتی به

امام زمان علیه السلام

---

براساس آنچه گذشت معلوم شد راه اصلی برای کسب محبت و تحصیل لیاقت دیدار امام عصر علیه السلام، «معرفت» به آنحضرت است و طریق صحیح معرفت هم، تنها کتاب و سنت است، پس باید به تدبیر در آیات و مطالعه روایات پرداخت و نکات دقیق آنها را شناخت.

اما آیات و احادیث در باره عظمت مقام حضرت حجة بن الحسن، ارواحنا فداه، و ابعاد فضائل و کمالات آن بزرگوار، بسیار دامنه دار و فراوان و فوق حد تواتر است، بطوریکه نقل همه آنها، از حوصله این رساله خارج و مستلزم تألیف چندین جلد کتاب قطور است، چه رسد به تحلیل و شرح آنها، از این رو، در اینجا قسمتی از آن اخبار را گروه بندی کرده، بنقل فهرست گونه آنها اکتفا می کنیم و از هر گروه، تنها به ذکر دو حدیث، بعنوان نمونه قناعت می ورزیم.

## نخستین مخلوق

### گروه اول:

روایاتی است که دلالت می کند بر آنکه نور مقدس وجود امام عصر، سلام الله علیه، و انوار پاک رسول اکرم و سایر حضرات ائمه ی اطهار، علیهم السلام، نخستین مخلوق خداوند تبارک و تعالی بوده، علت غائی خلقت و هدف اصلی آفرینش اند.

### حدیث اول:

عَلَامَةُ مَحَدَّث، مرحوم «سید هاشم حسینی بحرانی»  
قدس سره، در صفحه ی ۱۵۳ کتاب «مَدِينَةُ الْمَعْجِزِ» بسندش از  
«ام سلمه» نقل می کند که گفت:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْعَرْشِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّي وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيِّي» وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَأَنْوَارَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَرَأَيْتُ نُورَ الْحُجَّةِ يَتَلَأَلُ بَيْنَهُمْ كَمَا أَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ:

يَا رَبِّ مَنْ هَذَا وَمَنْ هُوَ؟ فَتَوَدَّ يَا مُحَمَّدُ هَذَا نُورٌ عَلَيَّ  
 وَفَاطِمَةَ وَهَذَا نُورٌ سِبْطِيكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَهَذَا نُورُ  
 الْأَنْبِيَاءِ مِنْ أَوْلَادِكَ الْحَسَيْنِ مُظَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَهَذَا نُورُ  
 الْحُجَّةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا».

### ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چون (شب معراج  
 خداوند) مرا به آسمان برد نگریستم، بر عرش نوشته شده بود:  
 «معبود بحقّی جز خدای یکتا نیست. محمد (صلی الله علیه و آله)  
 رسول و فرستاده خدا است، او را به علی (علیه السلام) تأیید و یاری  
 نمودم.»

و دیدم انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی ابن  
 الحسین و محمد بن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی  
 ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و حسن ابن علی  
 (صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین) و دیدم نور حجّت  
 (علیه السلام) را که همچون ستاره‌ئی فروزان و درخشان، بین آنها  
 می درخشید. عرض کردم: پروردگارا، این نور کیست و این انوار چه  
 کسانی هستند؟ ندایم رسید: ای محمد، این نور علی و فاطمه  
 است و این نور دو فرزندت، حسن و حسین است و این نور امامان،  
 از فرزندت حسین است، که پاک و معصوم هستند، و این نور  
 حجّت است که زمین را سرشار از قسط و عدالت سازد، چنانکه  
 مملو از جور و ستم شده باشد.



## حدیث دوم:

محقق بصیر و محدث خبیر، «شیخ صدوق» رَحِمَهُ اللهُ، در جلد دوم کتاب «کمال الدین» باب سی و سوم، صفحه ۳۳۵، بسندش از «مفضل بن عمر» روایت می کند که گفت:

«قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَهِيَ أَرْوَاحُنَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّبَابَ وَيُظْهِرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرِ وَظُلْمٍ.»

## ترجمه:

حضرت صادق جعفر ابن محمد، علیهم السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، چهارده نور را، چهارده هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات آفریده و آنها، ارواح ما بوده است، بآنحضرت عرض شد: ای فرزند رسولخدا، آن چهارده نور، چه کسانی هستند؟ فرمودند: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (علیهم السلام) که آخرین آنان قائم (علیه السلام) است و او کسی است که قیام می کند پس از غیبتش، آنگاه دجال را می کشد و زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می سازد.

\* \* \*

اینک ژرف بنگر و دقیق بیندیش که امام زمانت کیست و

دارای چه مقامی است، ذات پاک آنحضرت، اول آفریده خدا است و تمام عالم مُلک و ملکوت و همه مخلوقات از جنّ و انس و مَلک و سایر موجودات، بخاطر او آفریده شده‌اند. اگر او و دودمان پاک ولایت نبودند، عالمی خلق نمی‌شد، دنیا و آخرتی وجود نداشت، بهشت و دوزخی در کار نبود و خلاصه ذره‌ئی از مخلوقات عوالم ملک و ملکوت، لباس هستی نمی‌پوشید و به فیض وجود نمی‌رسید.

## شرط پذیرش اعمال و عبادات

### گروه دوم:

اخباری است که دلالت می کند بر آنکه شرط قبولی اعمال و پذیرش عبادات، محبت و ولایت حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه و اجداد طاهرین آن بزرگوار است، و بدون آن، هیچ عبادتی از احدی پذیرفته نشده، شخص تهی از این نعمت بزرگ، قطعاً جهنمی است، یعنی در آخرت، همدیف کفار بوده، خداوند او را با آتش دوزخ می افکند، گرچه تمام مدت عمرش را به نماز و روزه گذرانده، همه اموالش را صدقه داده و بین صفا و مروءه، مظلوم کشته شده باشد.

### حدیث اول:

محدث عالی مقام، مرحوم «شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی»، اعلی الله مقامه، در باب چهارم «کتاب الغیبة»، صفحه ۹۳، حدیث زیر را بسندش نقل می کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي: يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَّفْتُ فِي الْأَرْضِ فِي أُمَّتِكَ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ - قُلْتُ: يَا رَبِّ أَخِي، قَالَ يَا

مُحَمَّدَ عَلِيَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي  
إِظْلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِظْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أَذْكَرُ حَتَّى  
تُذْكَرَ مَعِي، فَأَنَا الْمَخْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ إِظْلَعْتُ إِلَى  
الْأَرْضِ إِظْلَاعَةً أُخْرَى فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ  
فَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ، فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ،  
ثُمَّ شَقَقْتُ لَهُ إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا  
مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ  
مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ لِوَالِيَّتِهِمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا  
كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ  
لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ، ثُمَّ لَقَيْنِي لِجَاحِدًا  
لِوَالِيَّتِهِمْ، أَدْخَلْتُهُ نَارِي ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟  
فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: تَقَدَّمْ أَمَامَكَ فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَاذًا، عَلِيٌّ  
ابْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ ابْنُ الْحُسَيْنِ،  
وَمُحَمَّدُ ابْنُ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى ابْنُ جَعْفَرٍ،  
وَعَلِيٌّ ابْنُ مُوسَى، وَمُحَمَّدُ ابْنُ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ ابْنُ مُحَمَّدٍ،  
وَالْحَسَنُ ابْنُ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةُ الْفَائِمُ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِي فِي  
وَسْطِهِمْ، قُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ، وَهَذَا  
الْفَائِمُ مُحَلِّلٌ حَلَالِي وَمُحَرِّمٌ حَرَامِي، وَتَسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِي، يَا  
مُحَمَّدُ أَحْبِبْهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ»

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند

عزوجل شبی که مرا بمعراج برد، بمن وحی نمود:

ای محمد، میان امتت در زمین، چه کسی را جانشین خود گذاشتی؟ — در حالیکه خداوند بآن داناتر بود — عرض کردم: پروردگارا، برادرم را، فرمود: ای محمد، علی ابن ابی طالب را؟ عرض کردم، بلی، پروردگارا، فرمود: ای محمد، بدرستی که من توجه خاصی به زمین نمودم، آنگاه تورا از آن برگزیدم، پس هیچ جا یاد نشوم تا آنکه توهم با من یاد شوی، زیرا من «محمود» هستم و تو «محمد»، سپس توجه و ویژه دیگری بسوی زمین کردم و از آن، علی بن ابی طالب را برگزیدم، پس او را وصی و جانشین توفرار دادم، تو سرور و آقای پیامبرانی و علی سرور و سرآمد اوصیاء است، پس از آن، نامی از نامهای خود برای او برگرفتم، من «اعلی» هستم و او «علی».

ای محمد، بتحقیق که علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان ارائه نمودم، هر که پذیرفت از نزدیکان شد و هر کس آنرا انکار کرد، از کافران گردید.

ای محمد، اگر بندهئی از بندگان من، آنقدر مرا عبادت کند که خرد شود و اعضایش قطعه قطعه شود، آنگاه بمیرد در حالیکه منکر ولایت آنان باشد، او را به آتش دوزخ افکنم.

سپس فرمود: ای محمد، آیا دوست داری آنها را ببینی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: جلوتر برو.

قدری جلوتر رفتم که دیدم علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و

موسی ابن جعفر وعلی ابن موسی و محمد ابن علی وعلی ابن محمد  
و حسن ابن علی و حجّت قائم (سلام الله علیهم اجمعین) را که  
مانند ستاره‌ئی درخشان میان آنان بود:

عرض کردم: پروردگارا، اینان چه کسانی هستند؟  
فرمود: ایشان، امامان هستند و این قائم (که میانشان  
ایستاده) حلال کننده حلال من و حرام کننده‌ی حرام من است، و  
از دشمنانم انتقام می‌گیرد.  
ای محمد، او را دوست بدار که من دوستش دارم و هر که  
را به او محبت دارد، دوست می‌دارم.

### حدیث دوم:

محقق عالیقدر، مرحوم «سید هاشم حسینی بحرانی» در  
جلد چهارم کتاب «تفسیر برهان» صفحه ۱۴۰، از رسول اکرم صلی  
الله علیه وآله نقل می‌کند که ذیل آیه شریفه «جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً  
فِي عَقِبِهِ»<sup>۱۴</sup> فرمودند:

«جَعَلَ الْأَيْمَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ  
تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ وَمِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ  
رَجُلًا ظَعَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْغِضًا لِأَهْلِ  
بَيْتِي دَخَلَ النَّارَ».

---

۱۴- یعنی وقرار داد (خداوند) آن مقاله خود را قول باقی در نسل او  
(سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۲۸).

## ترجمه:

خداوند متعال، امامان را در نسل حسین (علیه السلام) قرار داد، از صلب آنحضرت نه نفر از ائمه خارج می شوند که یکی از ایشان، مهدی این امت است.

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی بدود و سعی کند بین رکن و مقام، آنگاه بمیرد در حالیکه اهلیت مرا دشمن داشته باشد، با آتش افکنده می شود.

\*\*\*

اکنون بدقت فکر کن که ولی عصر، علیه السلام، دارای چه عظمتی است و قربش بذات اقدس حق، تا چه حد است، که عبادت بی ولاء و مهر او یک ذره ارزش ندارد و هر که معرفت و محبت و ولایت آنحضرت را نداشته باشد، قطعاً بمرگ جاهلیت مرده و گرفتار آتش جهنم است.

در زیارت امام زمان علیه السلام می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّ بِوِلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَتُزَكَّى الْأَفْعَالُ وَتُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَتُمْسَحُ السَّيِّئَاتُ، فَمَنْ جَاءَ بِوِلَايَتِكَ وَاعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ، قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ وَصُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ وَتَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ وَمُحِيَتْ سَيِّئَاتُهُ، وَمَنْ عَدَلَ عَنْ وِلَايَتِكَ وَجَهِلَ مَعْرِفَتَكَ وَاسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ، كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ وَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا وَلَمْ يُقِمْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»

گواهی میدهم بدرستی که بواسطه ولایت تو، اعمال بندگان مورد پذیرش قرار می گیرد و رفتار و کردار خلق، ترکیه و پاک می گردد و کارهای نیک، چندین برابر می شود و گناهان آمرزیده و

محمومی گردد. پس هر که با ولایت و محبت تو و اعتراف و ایمان به امامت، محشور گردد، عبادات و اعمالش پذیرفته گردد و گفتارش مورد تصدیق قرار گیرد و کارهای نیکش چندین برابر شود و گناهانش بخشیده و محو شود. و هر که از ولایت و امامت تو برگردد و نسبت بمعرفت و مقامت، جاهل باشد و تو را نشناسد و غیر تو را بجای تو گزیند، خداوند او را با صورت در آتش دوزخ افکند و هیچ عملی را از او نپذیرد و در میزان روز قیامت، اعمالش را وزنی نباشد. یعنی بی حساب و کتاب بجهنم خواهد رفت.



## واسطه فیض و رحمت برای جهان‌ها

### گروه سوم:

روایاتی است که دلالت می‌کند بر آنکه ذات پر عظمت حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، واسطه فیض بین خداوند تبارک و تعالی و سایر مخلوقات عالم است و وجود قدیش، رحمت برای عالمیان بوده، فیض بخش به جمیع ماسوی الله می‌باشد.

### حدیث اول:

حدیث لوح حضرت فاطمه، علیها السلام است که بسیاری از محدثین بزرگوار شیعه، من جمله، شیخ جلیل القدر، «محمد بن ابراهیم نعمانی» رحمه الله، در باب چهارم «کتاب الغیبة» صفحه ۶۲، وفقیه بلند اندیش و عالیمقام «شیخ مفید» رضوان الله تعالی علیه، در صفحه ۲۱۰ کتاب «الاختصاص»، و مرحوم «شیخ صدوق»، قدس سره، در جلد دوم «کمال الدین» باب بیست و هشتم، و ثقة الاسلام «کلینی»، اعلی الله مقامه، در «اصول کافی»، باب «ما جاء فی الاثنی عشر والنص علیهم» نقل کرده‌اند.

اینک متن حدیث را از روی نسخه کافی، نقل می کنیم ۱۵  
 و سپس به ترجمه آن می پردازیم.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ  
 أَبِي جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَشَى يَخْفُ  
 عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا؟ فَقَالَ لَهُ جَابِرُ: أَيُّ  
 الْأَوْفَاتِ أَحَبَّبَتْهُ فَخَلَّاهُ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ  
 أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ  
 بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ  
 فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟ فَقَالَ جَابِرُ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ  
 عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَرَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا  
 أَخْضَرَ، ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ، شَبَّهَ  
 لَوْنَ الشَّمْسِ، فَتَلَّيْتُ لَهَا: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ  
 رَسُولِي، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَدِ اسْمِ أَبِي وَاسْمِ بَعْلِي وَاسْمِ  
 ابْنِي وَاسْمِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ،  
 قَالَ جَابِرُ: فَأَعْظَمْتَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَرَأْتُهُ  
 وَأَسْتَنْسَخْتُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟  
 قَالَ: نَعَمْ، فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ، فَأَخْرَجَ صَحْفَةً مِنْ  
 رِقِّ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ، أَنْظِرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَعِ (أَنَا) عَلَيْكَ، فَتَنْظُرْ

۱۵- این حدیث شریف را بخاطر اهمیت خاصش و بمنظور توجه دادن

بآن، نیز بقصد تبرک و تیمن، بتمامه نقل کردیم.

جابر في نسخته، فقرأه أبي، فما خالف حرفاً حرفاً، فقال  
جابر: فأشهد بالله أني هكذا رأيتُه في اللوح مكتوباً:

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْغَرِيزِ الْحَكِيمِ لِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ  
وَسَفِيرِهِ وَحُجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ، عَظِيمٌ بِأَمْحَمْدِ أَسْمَائِي وَأَشْكُرُ نِعْمَاتِي وَلَا تَجْعُدْ  
الْإِنْسِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَاصِمْ الْجَبَّارِينَ وَ مُدْبِلُ  
الْمَظْلُومِينَ وَدَيَانُ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا  
غَيْرَ فَضْلِي أَوْخَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَدَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَدِّبُ بِهِ أَحَدًا  
مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِنِّي فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، إِنِّي لَمْ أُنْعَثْ نَبِيًّا  
فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَأَنْقَضْتُ مُدَّتَهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَإِنِّي  
فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ  
وَأَكْرَمْتُكَ بِشِبْلِيكَ وَسَبَطْتُكَ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ،  
فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي، بَعْدَ أَنْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ  
وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا حَارِزَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ  
وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ  
أَشْتُ شَهْدَهُ وَأَرْفَعُ الشَّهْدَاءَ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَةَ مَعَهُ  
وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتُهُ أَثِيبٌ وَأَعَاقِبٌ، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ  
الْعَابِدِينَ وَزَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمُحْمُودِ  
مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عِلْمِي وَالْمَعْدِنُ لِحُكْمَتِي، سَيِّهْلِكَ لِمُرْتَابُونَ  
فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ  
مَنْ شِئْتُ جَعْفَرًا وَلَا سُرَّتُهُ فِي شَيْعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ، أُتِيحَتْ

بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ لِأَنَّ خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ  
وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَأَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْآوْفَى، مَنْ  
جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي  
فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَبَلِّغْ لِلْمُفْتِرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ أَنْقِضَاءِ مُدَّةِ  
مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ  
أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ التُّبُوءَةِ وَأَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِلَاجِ بِهَا، يَقْتُلُهُ  
عِفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ  
إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَسْرَتِهِ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ  
وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدُنُ عِلْمِي وَمَوْضِعُ  
سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلَتْ الْجَنَّةُ  
مَثْوَاهُ وَشَفَعَتْهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا  
النَّارَ وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ  
فِي خَلْقِي وَآمِنِي عَلَى وَحْيِي، أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي  
وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَأَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةً  
لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَنَهَاءُ عَيْسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ، فَيَذِلُّ  
أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَتُتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُؤُوسُ الشُّرَكَ  
وَالدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَبُحْرَقُونَ وَتَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجَلِيلِينَ،  
تُضْبَعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَتَفْشُوا الْوَيْلُ وَالرَّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ،  
أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ  
وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ  
صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ.

## ترجمه:

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه موقع برای تو آسانتر است که در خلوت، از آن موضوع سؤال کنم؟

جابر عرض کرد: هر زمان شما دوست داشته باشید، بالاخره یکی از روزها، با جابر تنها نشست و به وی فرمود: ای جابر، بمن گزارش بده از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله دیدی و از آنچه مادرم بتو خبر داد از نوشته های آن لوح. سپس جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که من نزد مادرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام شرفیاب شدم در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولادت حسین علیه السلام را به او تهنیت گفتم، آنگاه در دست آنحضرت لوح سبزی دیدم که پنداشتم از زرد است و در آن نوشته ای سفید دیدم همچون رنگ خورشید.

سپس بحضرت زهرا عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت ای دخت رسول الله، این لوح چیست؟ او فرمود: این لوحی است که خدا به رسولش اهداء نموده، در این لوح، نام پدرم و همسر و دو پسر و اوصیاء از فرزندانم نوشته شده، و پدرم آنرا بمن عطا فرموده، تا بدان بشارت و نویدم دهد.

جابر گفت: سپس مادرت فاطمه، درود بر او، آن لوح را بمن عطا فرمود، من آنرا خواندم و از روی آن نوشتم، پدرم (حضرت باقر علیه السلام) به جابر فرمود: آیا می توانی آن نسخه را بمن ارائه

دهی؟ گفت: بله، پس پدرم برخاست و با جابر، بمنزل او رفت. جابر صحیفه‌ئی از ورق آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در صحیفه‌ئی که نوشته‌ئی بنگر، تا من بر تو بازخوانم، جابر در نسخه‌اش نگاه کرد و پدرم آنرا خواند، حتی یکحرفش با حرف دیگر اختلافی نداشت، سپس جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من دیدم در آن لوح، اینگونه نوشته شده بود:

### بنام خداوند بخشنده‌ی مهربان

این نامه از سوی خداوند عزیز حکیم است برای محمد، نبی و نور و سفیر و حجاب<sup>۱۶</sup> و راهنمای او، که جبرئیل از نزد پروردگار جهان‌ها، بر او فرود می‌آید.

ای محمد، اسماء مرا بزرگ شمار و نعمت عظیم (نبوت) را شکر کن و سایر نعمت‌های مرا انکار مکن بدرستیکه من خدایی هستم که معبود بحقی جز من نیست، شکننده‌ی جباران و پیروز کننده‌ی ستمدیدگان و جزا دهنده‌ی قیامت هستم، بدرستیکه من هستم خدائیکه معبود بحقی جز من نیست، پس هر که امیدمند باشد بغیر فضل من، یا بترسد از غیر عدالت من، او را به عذابی دچار سازم که هیچیک از جهانیان را آنگونه عذاب نکرده باشم، پس فقط مرا عبادت کن و تنها بر من توکل داشته باش، من هیچ پیامبری را

۱۶- مرحوم علامه‌ی مجلسی رضوان الله تعالی علیه در شرح کلمه‌ی

«حجاب» می‌فرماید: اطلاق حجاب بر آنحضرت از این رو است که واسطه‌ی بین خدا و خلق است و ممکن است بدین معنی باشد که او دارای دو جنبه است، یکی بسوی خدا و دیگری بسوی مخلوق. (مرآت العقول جلد ۶ صفحه ۲۰۹)

مبعوث نساختم که روزگارش کامل و دورانش سپری گردد، مگر آنکه برای او، جانشینی قرار دادم. من تورا برتری بخشیدم بر همه انبیاء و جانشینان تورا برتری دادم بر سایر اوصیاء، و به دو فرزندت حسن و حسین (عَلَيْهِمَا السَّلَام) گرامیت داشتم، «حسن» (علیه السلام) را بعد از دوران پدرش، کان دانش خویش قرار دادم و «حسین» (علیه السلام) را خزانه دار وحی خود نمودم و او را به شهادت، گرامی داشتم و کارش را سعاداتمندانه بفرجام رساندم، پس او برترین شهیدان بوده و از همه آنها، درجه اش بالاتر است، که کلمه تامه<sup>۱۷</sup> خود را با او و برهان رسایم را نزد وی قرار دادم، به سبب عترت او (یعنی به ولایت و اقرار به امامت آنان) ثواب و کیفر میدهم که اول آنها «علی» (علیه السلام) سرور عبادت پیشه گان وزینت اولیاء پیشین من است، و پسرش که شبیه جد محمودش می باشد، «محمد» (علیه السلام) شکافنده دانش و کان حکمت من است.

بزودی تردید کنندگان درباره «جعفر» (علیه السلام) هلاک گردند، هر که او را رد کند مراد کرده است، سخن راستین و حکم ثابت من است که مقام جعفر (علیه السلام) را گرامی دارم و او را به شیعیان و یاوران و دوستدارانش، شادمان سازم. بعد از وی، «موسی» (علیه السلام) است که فتنه ثی سخت و تاریک و

۱۷- مرحوم علامه مجلسی قدس سره درباره «کلمه تامه» می نویسد:

کلمه تامه یا اسماء عظام خداوند است و یا علم قرآن و یا اعم از آنها و سایر علوم و معارف الهی است... و ممکن است مراد از «کلمه»، امامت و شرایط آن باشد. (مرآت العقول جلد ۶ صفحه ۲۱۱ و ۲۱۲)

گمراه کننده بر پا شود، زیرا رشته فرض من<sup>۱۸</sup> از هم نگسلد و حجّت پنهان نگردد و بدرستی که اولیاء من با جامی سرشار، سیراب شوند. هر کس یکی از آنان را انکار کند نعمت مرا منکر شده و هر که آیه ئی از کتابم را تغییر دهد، بر من افتراء بسته است. وای بر افتراء زنندگان و انکار کنندگان - پس از سپری شدن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی - نسبت به «علی» (علیه السلام)، که دوست و یاور من بوده و کسی است که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او نهاده و بانجام آنها امتحانش کنم، او را عفریتی گردنکش (مأمون) بقتل می رساند و در شهری (طوس) که بنده شایسته (ذوالقرنین) بنیاد نهاده، در کنار بدترین مخلوقم (هارون) دفن میشود. سخن راستین و فرمان ثابت من است که او را خشنود می سازم به «محمد» (علیه السلام) فرزندش و جانشین بعد از وی و وارث دانشش، پس او کان دانش و جایگاه راز و حجّت بر خلق من است، هیچ بنده ئی با و نگرود مگر آنکه بهشت را جایگاهش قرار دهم و شفاعت او را در باره هفتاد نفر از اهل بیتش بپذیرم که همگی مستوجب آتش جهنم اند.

و بفرجام سعادت مندانه رسانم کار فرزندش «علی» (علیه السلام) را که ولی و یاور من و گواه در بین خلق من و امین بر وحی من است. از او بوجود آورم «حسن» (علیه السلام) را که دعوت کننده به سوی من و خزانه دار دانش من است و این

---

۱۸ - علامه مجلسی، رحمه الله، در توضیح این عبارت می گوید: تشبیه شده اتصال وجود امامان و وجوب اطاعت ایشان در هر عصری، به رشته لؤلؤ و جواهرات. (مرآت العقول جلد ۶ صفحه ی ۲۱۴).



سلسله را کامل گردانم به فرزندش «رحم د» که رحمت برای جهان‌ها است، برای او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب، در زمان (امامت) او، دوستانم دچار ذلت می‌گردند و سرهایشان به‌دیه فرستاده می‌شود، بمانند سرهای ترک و دیلم، پس کشته می‌شوند و بدنهایشان را می‌سوزانند و ترسان و بیمناک و هراسان می‌باشند، زمین بخونهایشان رنگین می‌شود و ناله و وای در بین زنهایشان آشکار می‌گردد، برآستی که آنان دوستان واقعی من هستند، به سبب آنها هر فتنه‌ی سخت و تاریک و وحشتزایی را فرو نشانم و بوسیله ایشان شبها گمراه کننده را بزدایم و دشواریها و بلاهای چون زنجیرهای گران را بردارم<sup>۱۹</sup>، برآنان باد رحمت‌ها و درودهایی از پروردگارشان، وایشانندهدایت یافتگان.

«قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْلَمْ تَسْمَعْ فِي ذَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكُنَّ كَأَنَّكَ، فَضْنُهُ الْآعْنَ أَهْلِيهِ»  
 عبدالرحمن فرزند سالم از ابوبصیر نقل کرد که می‌گفت:  
 اگر در تمام دوران زندگی ات، غیر از این حدیث نشنیده باشی،  
 برایت کافی است، پس آنرا مصون و پوشیده‌دار، مگر از اهلش.

---

۱۹- یعنی بخاطر عبادتها و دعاهایشان، یا مراد زمان ظهور حضرت

مهدی علیه السلام است و یا دوران رجعت.

## حدیث دوم:

فقیه والا مقام ومحقق بزرگوار، مرحوم «شیخ مفید» اعلیٰ  
الله مقامه، متوفای ۴۱۳ هجری، در کتاب «الاختصاص» صفحه  
۲۲۴، بسندش از «اصبغ بن نباته» روایت می کند که گفت:

سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ذِكْرُ اللَّهِ  
عَزَّوَجَلَّ وَذِكْرِي عِبَادَةٌ وَذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَذِكْرُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ  
عِبَادَةٌ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالتَّبْوَةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنْ وَصِيَّتِي  
لَأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنَّهُ لِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى  
خَلْقِهِ وَمَنْ وُلِدِهِ الْأَيْمَةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِي بِهِمْ يُحْبِسُ اللَّهُ  
العَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى  
الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يُمَسِّكُ الْجِبَالَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ. وَبِهِمْ  
يُسْقَى خَلْقَهُ الْغَيْثُ. وَبِهِمْ يُخْرِجُ النَّبَاتَ، أَوْلَيْكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ  
حَقًّا، وَخَلْفَائِي صِدْقًا. عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ إِثْنِي عَشَرَ  
شَهْرًا وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ  
«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»<sup>۲۰</sup>. ثُمَّ قَالَ: أَتَقْدِرُونَ ابْنَ عَبَّاسٍ إِنْ اللَّهُ  
يَقْسِمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَتَعْنِي بِهِ السَّمَاءُ وَبُرُوجُهَا؟، قُلْتُ:  
يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: أَمَّا السَّمَاءُ، فَأَنَا، وَأَمَّا الْبُرُوجُ  
فَالْأَيْمَةُ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلَيَّ وَأَخْرَهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

۲۰— سوره ۸۵ (بروج) آیه ۱

## ترجمه:

از ابن عباس شنیدم که می گفت:  
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:  
یاد خداوند عزوجل و یاد من، عبادت است، و یاد علی  
(علیه السلام) نیز عبادت است، سوگند بخدائی که مرا به نبوت  
برانگیخت و بهترین مردمان قرارم داد، تحقیقاً وصی و جانشین  
من، برترین اوصیاء می باشد، اوحجت خدا است بر بندگانش و  
جانشین او است بر خلقش، و پس از من، امامان هدایتگر، از  
فرزندان وی می باشند. به سبب آنها است که خداوند، عذاب را از  
ساکنان زمین برمی گیرد و بخاطر ایشان است که آسمان را از فرو  
افتادن بر زمین، نگه می‌دارد مگر به اجازه اش، و به برکت آنان  
است که کوهها را از سقوط و پهن شدن نگاه می دارد و بطفیل آنها  
است که باران رحمتش را فرو بارانده و خلقش را سیراب میسازد،  
و بواسطه ی ایشان است که گیاهان را می رو یاند.

بحقیقت که ایشان (ائمہ ی اطهار علیهم السلام) اولیاء الله  
و دوستان واقعی خدا، و جانشینان راستین و حقیقی من هستند،  
عدد آنان، بتعداد ماهها دوازده تا است، و بتعداد نقیبان موسی بن  
عمران است.

سپس پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، این آیه ی قرآن را  
تلاوت نمود:

«سوگند باسماں دارای برجها»، آنگاه فرمود: ای فرزند  
عباس، آیا پنداشته ئی که خداوند، باسماں دارای برجها سوگند

خورده و قصد کرده از آن، آسمان و برجهایش را؟

عرضکردم: ای رسول خدا، پس مراد از آن چیست؟

فرمود: اما (منظور از) آسمان، من هستم و اما (مقصود از) برجها، امامان بعد از من هستند که نخستین آنها، علی و آخرینشان مهدی است، دروذهای خدا برهمگی آنان باد.

\*\*\*

اینک بدقت بنگر که صاحب الزمان علیه السلام کسی است که ذات پربرکتش، «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و برای همه جهانها و اهل عالمیان، رحمت است و هر فیضی که از خالق یکتا به هر ذره‌ئی در این عالم می‌رسد به یمن آنحضرت و بواسطه آن نور مقدس است.

همان «عَالَمِينَ» که خداوند تبارک و تعالی «رَبِّ» آن است و در آیه‌ی شریفه «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آمده، و همان «عَالَمِينَ» که بعثت و رسالت وجود مقدس خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله، «رحمت» برای آن می‌باشد و در آیه مبارکه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup> آمده، حضرت حجّت، سلام الله علیه نیز، «رحمت» برای آن بوده و واسطه فیوضات و الطاف پروردگار بتمام جهانها یعنی «عَالَمِينَ» است.

در قسمتی از «دعای عدیله» می‌خوانیم:

«ثُمَّ الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ

---

۲۱- یعنی و نفرستادیم تو را مگر رحمت برای جهانها (سوره‌ی انبیاء

آیه‌ی ۱۰۷).

الْمُرْجِيُّ الَّذِي بَقَايِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَيُؤْتِيهِ رِزْقَ النُّورِ وَيُؤْجِدُهُ  
تَبَيَّنَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَبِهِ يَمْلَأُ اللهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَمَا  
مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»

(گواهی می دهم که آخرین امام و جانشین پیامبر)  
حضرت «حجّت»، «خَلْف»، «قائم»، «منتظر» و «مرجی»  
است که به بقای او، جهان باقی و پایدار ماند و به برکت  
آنحضرت، بمردم روزی رسد و بخاطر وجود آن بزرگوار، زمین و  
آسمان، استوار باشد و بوسیله او، خداوند سبحان، زمین را سرشار از  
قسط و عدالت نماید، پس از آنکه پرازستم و جورشده باشد.

## صاحب کمالات همه انبیاء علیهم السلام

### گروه چهارم:

اخباری است که دلالت می کند ذات پاک حضرت صاحب الزمان و آباء گرامش، علیهم السلام، واجد کمالات همه پیامبران هستند و آنچه از صفات برجسته و مزایای ظاهری و مکارم اخلاقی و کمالات روحی، برای هر یک از انبیاء الهی بوده، همه یکجا، بنحواکمل و اتم، در این بزرگواران جمع است.

### حدیث اول:

علامة مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، در آغاز جلد پنجاه و سوم کتاب «بحار الانوار» حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ضمن آن فرمودند:

«وَسَيِّدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْنَدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْتٍ، فَهِيَ آنَادَا آدَمَ وَشَيْتٍ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَوَلَدِهِ سَامٍ فَهِيَ آنَادَا نُوحٍ وَسَامٍ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فَهِيَ آنَادَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَيُوشَعَ، فَهِيَ آنَادَا مُوسَى وَيُوشَعَ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ

أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَشَمْعُونَ، فَهِيَ أَنَا ذَا عِيسَى وَشَمْعُونَ أَلَا وَمَنْ  
 أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا  
 فَهِيَ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،  
 أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَهِيَ أَنَا ذَا الْحَسَنِ  
 وَالْحُسَيْنِ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ  
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهِيَ أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجِيبُوا إِلَى  
 مَسْأَلَتِي، فَإِنِّي أَنْبِئُكُمْ بِمَا نَبِئْتُمْ بِهِ وَمَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ»

### ترجمه:

و (هنگام ظهور) سرور ما قائم علیه السلام تکیه اش به  
 کعبه بوده و گوید: ای گروه خلق ها، آگاه باشید، هر که  
 می خواهد به «آدم» و «شیت» بنگرد، من (صاحب کمالات) آدم  
 و شیت هستم، و هر که می خواهد «نوح» و فرزندش «سام» را  
 ببیند، من (دارای کمالات) نوح و سام هستم، بدانید هر که  
 می خواهد «ابراهیم» و «اسماعیل» را نظاره کند، من (واجد  
 کمالات) ابراهیم و اسماعیل می باشم، آگاه باشید هر که  
 می خواهد «موسی» و «یوشع» را مشاهده کند، من (صاحب  
 کمالات) موسی و یوشع، و هر که می خواهد «عیسی» و  
 «شمعون» را بنگرد، من (دارای کمالات) عیسی و شمعون هستم،  
 بدانید هر که می خواهد بسوی محمد و امیر مؤمنان، دروهای خدا  
 بر آن دو، نگاه کند، پس منم (واجد کمالات) محمد صلی الله  
 علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام، و هر که می خواهد حسن و  
 حسین (علیهما السلام) را ببیند، من (دارای) همان (کمالات)

حسن و حسینم، و بدانید که هر کس می خواهد امامان از نسل حسین علیهم السلام را بنگرد، من (صاحب کمالات) همینه امامان هستم.

دعوت مرا بپذیرید و پاسخ دهید، که بتحقیق، شما را از آنچه آگاه شده اید و به آنچه خبردار نشده اید مطلع خواهم ساخت.

### حدیث دوم:

در فصل اول کتاب «منتخب الاثر» صفحه ی ۲۶، از «سلمان فارسی» روایت شده که گفت:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ، وَمَتَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ لَهُ هَيْبَةُ مُوسَى وَنَهَاءُ عِيسَى وَحُكْمُ دَاوُدَ وَصَبْرُ أَيُّوبَ»

### ترجمه:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: امامان بعد از من، دوازده نفرند بتعداد ماههای سال، و مهدی این امت، از ما (خاندان) است، او دارای هیبت موسی و بهاء عیسی و قضاوت داود و صبرایوب است.

نیز بر همین معنی دلالت داشت این جمله حدیث شریف لوح حضرت زهرا، سلام الله علیها، که فرمود:

«عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَنَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ»

حضرت حجت، سلام الله علیه، کسی است که هم



کمال موسی بن عمران را دارد و هم بهاء عیسی بن مریم را و هم صبر ایوب پیغمبر را، آری، هر چه خوبان همه دارند، اوتنها دارد.

\* \* \*

### کمال موسی چیست؟

ممکن است مراد از کمال حضرت موسی علیه السلام، همان الواح و علم بآنها باشد، نیز احتمال دارد منظور، قدرت او بر نابود ساختن دشمن و پیروزی بر طاغوت زمانش باشد، بهرحال، آنچه از کمالات علمی و اخلاقی و اجتماعی در حضرت موسی علیه السلام بوده، بنحو اکمل در ذات قدیس امام عصر، ارواحنا فداه، وجود دارد.

علامه مجلسی، قدس سره، در جلد ششم «مرآت العقول» صفحه ۲۱۵، در بیان این جمله می نویسد:

«وَكَمَالٌ مُوسَى، عِلْمُهُ وَأَخْلَاقُهُ أَوْ قُوَّتُهُ، عَلَى دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ»

یعنی کمال موسی، عبارت است از دانش و اخلاق او، و قدرتش بر دفع حینه‌ها و کید دشمنان.

### بهاء عیسی یعنی چه؟

کلمه «بهاء» در لغت بمعنای زیبایی و نیکوئی است، در جلد اول کتاب «مجمع البحرین» صفحه ۶۹ و جزء نخست «مصباح المنیر» صفحه ۹۰ می نویسد:

«الْبَهَاءُ: الْحُسْنُ وَالْجَمَالُ... وَبِهَاءِ اللَّهِ عَظَمَتُهُ»

تمام آنچه از حُسن و جمال، در حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام بوده، چه زیبایی صورت و قامت، و چه نیکوئی باطن و سیرت، همه بنحو کاملترش در وجود با برکت حضرت بقیّة اللّٰه، صلوات اللّٰه و سلامه علیه، جمع است.

اما جمال ظاهر و حُسن صورت آنحضرت، بگونه ئی است که قلم از نوشتن و زبان از بیانش عاجز است، در روایات بسیاری وارد شده که امام زمان علیه السّلام، شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم است، فرازهایی از آن اخبار، چنین است:

پیامبر عالیقدر اسلام، صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمودند:  
«الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي،  
أَشَبَّهُ النَّاسُ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا»...<sup>۲۲</sup>

مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است، نامش نام من و کنیه اش کنیه من است، شبیه ترین مردم است بمن، از نظر خلق و صورت، و از نظر خلق و سیرت.

«مَهْدِيُّ أُمَّتِي، أَشَبَّهُ النَّاسُ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ  
وَأَفْعَالِهِ»<sup>۲۳</sup>

مهدی امت من، شبیه ترین مردم بمن است در شکل صورتش و سخنان و رفتارش.  
و درباره زیبایی پیغمبر خاتم، صلی اللّٰه علیه و آله و

---

۲۲ و ۲۳ — کمال الدین شیخ صدوق، رحمه اللّٰه، جلد اول صفحه ۲۵۷ و

سَلَّمَ، در کتاب «اصول کافی» باب مولد النبی، از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«رنگ چهره اش سپید متمایل به سرخی بود، چشمهایش درشت و مشکی، ابروانش بهم پیوسته، دستهایش، درشت و کشیده بود، بگونه‌ئی که گویا از سپیدی، نقره بر انگشتانش ریخته باشند، سر استخوانهای شانه اش، پهن بود..»

مهدی است آنکه حُسن دل آرای احمدی  
از چهره مبارک خود رونما کند  
در باب چهارم کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۱۸۵، از  
رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که درباره‌ی  
شمائل حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

«وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ»

صورتش چون ستاره‌ئی درخشنده است.

«وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِيِّ»

رخسارش مانند ماه تابان است.

«اجلی الجبّه، اقلی الأنف»

پیشانی اش بلند و بینی اش باریک و کشیده است.

بقول شاعر:

آسمان شبها به ماه خویش نازدمی نداند

تا سحر گه خفته بایک آسمان مه در زمینم  
و آنها که به فیض دیدارش نائل شده و فروغ چهره  
تابناکش را دیده‌اند، بالا تفاق گفته‌اند هیچکس را بآن خوش  
قامتی و درخشندگی مشاهده نکرده‌اند، راستی مگر قلم قادر است

چهره ملکوتی حضرتش را با آن ابروان پیوسته، آن چشمهای پر  
فروغ و آن لبهای متبسم، ترسیم کند؟!  
مگر زبان می تواند آن خال درخشنده بر گونه نشسته، آن  
نگاه جذاب، آن ابروان کشیده و آن قامت موزون و دلفریب را  
توصیف نماید؟!!

هرگز

و چه زیبا سروده شاعر:

قیامت قامت ای قامت قیامت  
قیامت کرده ئی با قد و قامت  
مؤذن گر ببینند قامتت را  
به قد قامت بماند تا قیامت  
«محمد بن عبدالله» از اهل قم، وقتی ماجرای تشریفش را  
بمحضرت حضرت صاحب الزمان علیه السلام نقل می کند، گوید:  
«لَمْ أَرَقَطُ فِي حُسْنِ صُورَتِهِ وَاعْتِدَالِ قَامَتِهِ»<sup>۲۴</sup>  
هرگز بسان او، در زیبایی صورت و اعتدال قامت ندیدم.

در جلد پنجاه و یکم کتاب «بحار الانوار» صفحه ۹۱ و  
در جلد دوم کتاب «ینابیع المودة» صفحه ۵۲۲، از پیامبر  
اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، روایت شده که فرمودند:  
«الْمَهْدِيُّ طَاوُؤُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»  
حضرت مهدی علیه السلام (در زیبایی و جمال) طاووس  
اهل بهشت است.

---

۲۴ - کتاب الغیبة، تالیف شیخ طوسی، قدس سره، صفحه ۱۵۳.

مهدی است آنکه از نظری بر جمال او

هر دردمند غمزده کسب شفا کند.

مهم این است که حضرتش آنهمه حُسن و زیبایی را با

عاشقی از وقار و عظمت بهم آمیخته، و در عین سادگی که در بوی چهره

تابناکش، دل را می رباید، هیبت و عظمتش را با بر می لرزاند،

و همانگونه که تبسم شیرین و نگاه دانشینش، سنان را بسویش

جذب می کند، ابهت و جلالتش، آدمی را میخکوب می سازد و

بیمناک و مبهوت می گرداند.

چنانکه «محمد بن عبدالله قمی» وقتی حضرتش را دید و

بدنبالش شتافت و نزدیکش رسید، گوید:

«فَصَاحَ بِي بِصَوْتٍ لَمْ أَسْمَعْ أَهْوَاكَ مِنْهُ: مَا تُرِيدُ

عَافَاكَ اللَّهُ، فَأَرَعَدْتُ وَوَقَفْتُ وَزَالَ الشَّخْصُ عَن بَصَرِي

وَبَقِيْتُ مُتَحَيِّرًا»<sup>۲۵</sup>

با چنان آهنگ پرهیبتی که کوبنده تر از آن نشینده بودم بر

من بانگ زد: چه میخواهی، خدایت سلامت دارد.

پس بخود لرزیدم و بر جای ماندم، او رفت و از دیدگانم

پنهان شد، و من در حیرت و شگفتی، فروماندم.

و اما جمال باطن و حُسن سیرت آن بزرگوار، بگونه‌ئی است

که به شخصی چون عیسی بن مریم علیه السلام تشبیه شده که زهد

و عبادت و بی رغبتی به دنیا و مهربانی اش، زبانزد خاص و عام

گردیده و بقدری در جنبه معنوی اوج گرفته که بیشتر مردم گمان

۲۵- همان کتاب.

می کنند او پیامبر یک بعدی و فقط الگوی نیایش و الهام  
بخش ترک دنیا بوده است.

مرحوم مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، در شرح جمله  
«وَبَهَاءِ عَيْسَى» می نویسد:

«وَالْبَهَاءُ: الْحُسْنُ، آيُ حُسْنِ الصُّورَةِ وَالسَّيْرَةِ  
مَعَامِلِ الزُّهْدِ وَالْوَرَعِ وَتَرْكِ الدُّنْيَا وَالْإِكْتِفَاءِ بِالْقَلِيلِ مِنَ  
الْمَطْعَمِ وَالْمَلْبَسِ»<sup>۲۶</sup>

بهاء، بمعنای نیکوئی است، یعنی زیبایی صورت و  
سیرت، هردو، از زهد و پرهیزکاری و ترک دنیا و قناعت ورزیدن  
بمقدار اندکی از خوراک و پوشاک.

شیخ بزرگوار، «محمد بن ابراهیم نعمانی» در باب  
سیزدهم «کتاب الغیبه» صفحه ۲۳۳، از «ابو بصیر» روایت  
می کند که گفت:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا  
تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ؟ فَوَاللَّهِ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ  
إِلَّا الْجَشَبُ، وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ»

امام صادق درود بر او، فرمود:

چرا تعجیل و شتاب می ورزید به ظهور قائم  
«علیه السلام»؟ سوگند بخدا که لباس آنحضرت جز زبر و خشن و  
غذایش غیر از طعامی خشک و سخت نمی باشد، قیام او هم نیست  
مگر با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر.

۲۶- مرآت العقول، جلد ششم، صفحه ۲۱۵.

## صبر ایوب

سمبل «صبر» و پایداری در تاریخ بشری، حضرت ایوب نبی علیه السلام است که طی هفت سال، انواع مصائب و ناملائمات را تحمل کرد، اموالش را از دست داد، فرزندانش مردند، بدنش بیمار و رنجور شد، شماتت و سرزنش دشمنان را شنید، و در تمام این دشواریها و بلیات، جز کلمه شکر نگفت و بغیر از خدا پناه نبرد.

خداوند تبارک و تعالی، در باره آن پیامبر عظیم الشان

می فرماید:

«وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ»<sup>۲۷</sup>

و بیاد آور بنده ما ایوب را

و پس از بیان سرگذشت او، صبر و مقاومتش را خاطر

نشان ساخته، مقامش را ستوده و فرموده است:

«إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»<sup>۲۸</sup>

ما او را بردبار و شکیبا یافتیم، خوب بنده ئی است،

بدرستیکه او بازگشت کننده بود.

صبر و بردباری حضرت صاحب الزمان، سلام الله علیه،

بگونه ئی است که به سمبل شکیب و پایداری تشبیه شده و در

حدیث لوح حضرت زهرا، سلام الله علیها، پروردگار تبارک و

تعالی، در باره آنحضرت فرموده: «عَلَيْهِ... صَبْرُ أَيُّوبَ» او دارای

---

۲۷ و ۲۸— سوره ی ص آیه ۴۱ و ۴۴.

پایداری ایوب است.

فقیه عالی مقام، شیخ صدوق، اعلی الله مقامه، در جلد اول کتاب «کمال الدین» صفحه ۳۲۲ و محدث بصیر، شیخ حر عاملی، قدس سره، در جلد سوم کتاب «اثبات الهداة» صفحه ۴۶۶ با مختصر تفاوتی در عبارت، از «سعید بن جبیر» روایت می کنند که گفت:

«سَيِّفَتْ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَسْفُوكُ: فِي الْقَائِمِ مِتَّاسْتُنُّ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ، سُنَّةَ مِنْ آدَمَ، وَسُنَّةَ مِنْ نُوحٍ، وَسُنَّةَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَسُنَّةَ مِنْ مُوسَى، وَسُنَّةَ مِنْ عِيسَى، وَسُنَّةَ مِنْ أَيُّوبَ وَسُنَّةَ مِنْ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَنُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ، وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخِفَاءُ الْوِلَادَةِ وَاعْتِرَاقُ النَّاسِ، وَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَالْغَيْبَةُ، وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَإِخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ، وَأَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى، وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ».

از حضرت سجاد، علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که می فرمود: در حضرت قائم از ما (خاندان) سنت های از سنن پیامبران است، از آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب علیهم السلام و سنتی هم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اما سنتی که از آدم و نوح (در آنحضرت) است، عمر طولانی است، و سنتی که از ابراهیم (در او) است، ولادت پنهانی و گوشه گیری از مردم است، و سنتی که از موسی است، بیم (از کشته شدن) و پنهان زیستی است، و سنتی که از عیسی است، اختلاف نمودن مردم درباره او است، و اما سنتی که از ایوب (در آن بزرگوار)



است، فرج و گشایش پس از ابتلاء (به مصیبت‌ها و رنج‌ها) است، و سستی که از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، قیام با شمشیر می‌باشد.

\*\*\*

اگر در مشکلات و ناملائماتی که قرن‌ها است بر وجود پاک حضرت حجّت علیه السلام می‌بارد، تأمل و دقت شود، بخوبی روشن می‌گردد که تشبیه صبر آن بزرگوار، به چون ایوبی که سمبل شکیب و تحمل تاریخ است، نه تنها مبالغه نیست، بلکه عین حقیقت و حاکی از یک واقعیت دلخراش و جانگدزی است که دل هر محبتی را میسوزاند و اشک هر شیفته‌ئی را جاری می‌سازد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، در مدت بیست و چندسالی که خانه‌نشین شده بود و حق مسلمش را غصب کرده، ظالمانه خلافتش را ربودند، همسرش را تازیانه زدند و مجروح نمودند و به شهادت رساندند، و آنهمه مصیبت و بلا آفریدند، حالتش بگونه‌ئی بود که می‌فرمود:

«فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا»<sup>۲۹</sup>

پس صبر کردم در حالتیکه چشمانم را خاشاک و گلویم را ریزه استخوان گرفته بود.

اینک ای دل‌باخته حضرت حجّت، علیه السلام، نشین و بنگر که نه چندین سال، بلکه چندین قرن است که محبوبت.

---

۲۹- نهج البلاغه، خطبه سوم.

عزیزت، امام زمانت، با آنهمه مقام و جلالت، حق مسلمش غصب شده، و طاغیان و ظالمان بر مسندش تکیه زده‌اند.

ای شیفته بقیة اللہ، علیہ السلام، بنشین و بنگر که چندین صد سال است که نه تنها محبوب دلها و جگر گوشه زهرا، سلام اللہ عنیها، خلافتش غصب شده، و نه فقط خانه نشین گردیده، بلکه در زندان غیبت محبوس بوده، و نمی‌تواند در اجتماع ظاهر شود.

ای دوستدار امام زمان، عنیه السلام، بنشین و اشک بریز و ناله کن، بر مظلومیّت محبوبت، بر غربت امامت، بر غیبت ولایت، بر دردهای دلش، بر غمهای قلبش، بر اشکهای دیده اش، بر ناله های شبانه اش.

بانوی محترمه و متدینه ای که در تهران سکونت دارد و در حدود دو سال قبل، برای انجام عمره، به مکه مشرف شده بود، شب جمعه ای در مسجد الحرام، خدمت حضرت مولی صاحب الزمان، ارواحنا فداه، شرفیاب شده بود که ماجرای تشرّف و گفتگوش با آن بزرگوار، مفصل است، آنچه مناسب با این فراز از بحث ما است و بطور خلاصه می‌نگارم این است که می‌گفت:

«دور آخر طواف بود که طبق خوابی که شب چهارشنبه دیده بودم و بمن وعده داده بودند در شب جمعه، هنگام طواف، بمحضر پرنورشان مشرف شوم، حضرت را دیدم و شناختم، اما در این شش شوط طواف، بقدری آن بزرگوار گریه کرده بودند، که گونه های متورشان، از اشک دیدگانشان، تأثیر پذیرفته، و گویی

مجرور و متورده شده بود».

شخص دیگری که از رجال متدین و مورد لطف حضرت مهدی علیه السلام است و بنا بر تهران سکونت دارد. یکی از تشریفاتش را که در مسجد جمکران اتفاق افتاده بود نقل می کرد و می گفت:

«وقتی وجود مقدس آقا را دیدم، مشاهده کردم که اشک دیدگان بر روی گونه های مبارکشان غلطیده است.»

اگر حضرت ایوب علیه السلام، هفت سال بلا دید و صبر کرد، امام زمان سلام الله علیه، بیش از هزار سال است که مصیبت می کشد و شکیب می ورزد.

اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بیست و چند سال خون دل خورد و بر مشکلات و زاملائمات شکیب ورزید و فرمود:

«صَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجًا»

حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، قرنها است که دشواریها و زجرها را بجان میخورد و صدها سال است که مصائب و سختیها را تحمل می کند و شکیب می ورزد.

این حقایق تلخ و دردناک است که هر شیعه ای بآنها متوجه شود، نمی تواند بیاد امام زمانش نباشد و در فراقش اشک نریزد و برای نجاتش دعا نکند.

چنانکه در زمان خانه نشین شدن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، دوستان واقعی و ارادتمندان حقیقی آنحضرت، همچون سلمان و ابوذر و عمار، گرچه کم بودند اما پیوسته بیاد آنحضرت بودند، دائماً در فکریاری او بودند، و لاف برای

رهسائی اش، دعا می کردند و از خداوند مهربان، صُلب فرج و گشایش می نمودند، شیفتگان راستین حضرت حجت علیه السلام نیز، همیشه بیاد آن مظلوم ستمدیده هستند، پیوسته در اندیشه نجاتش از زندان غیبت بسر می برند. و هر شب و روز، برای قرب ظهورش دعا می کنند و عاجزانه و مخلصانه، فرمان قیامش را از درگاه ذات باریتعالی درخواست می نمایند. که خود آنحضرت فرمود:

«وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ» ۳۰

برای تعجیل فرج و قرب ظهور، بسیار دعا کنید.

\* \* \*

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَظْهِرْ كَلِمَتَكَ  
التَّامَّةَ وَمُغَيَّبَكَ فِي أَرْضِكَ، الْخَائِفِ الْمُتَرْقِبِ، اللَّهُمَّ انصُرْهُ  
نَصْرًا عَزِيزًا وَأَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا.

---

۳۰- کتاب «کمال الدین» جلد دوم صفحه ۴۸۵.

## بکمال رسان عقول

### گروه پنجم:

روایاتی است که دلالت می‌کند بر آنکه امام زمان علیه الصلوة و السلام، کامل کننده عقول بشر و رشد دهنده افکار و اخلاق مردم است، آنهاً بگونه‌ئی که مقام ولایت آنحضرت را بر نور عقل اثبات می‌کند.

### حدیث اول:

شیخ بزرگوار، مرحوم صدوق، اعلى الله مقامه، در اواخر کتاب «کمال الدین» صفحه ۶۷۵، از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ»

### ترجمه:

زمانیکه قائم ما اهل بیت قیام کند، دستش را روی سر مردم نهد، پس به عقلهایشان کمال و به فکرهایشان رشد بخشد.

## حدیث دوم.

در جلد پنجاه و دوم کتاب «بحار الانوار» صفحه ۳۳۶، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«إِذَا قَامَ فَايْمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»

هنگامی که قائم ما ظهور کند، دستش را روی سر مردم می گذارد، در نتیجه، عقول آنها را بکمال رسانده و اخلاقشان را کامل میسازد.

\*\*\*

برای فهم دقیق معنای این دسته از اخبار و توجه به عظمت مقام حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، تذکر این نکته لازم است که:

عقل آدمی، دو گونه رشد دارد. یکی رشد طبیعی و دیگر، رشد اکتسابی. چنانکه جسم انسان نیز یک رشد طبیعی دارد و یک رشد اکتسابی، یعنی بدن همه مردم، بطور طبیعی، رو به رشد و کمال است تا وقتی که بحد معینی رسد و متوقف شود. اما جوانان ورزشکار، در اثر ورزش، علاوه بر رشد طبیعی، از یک نیروی اکتسابی نیز برخوردارند. عقل همه انسانها نیز تا حد معینی، رشد می کند و ریشه های خوبی و بدی را می شناسد، اما افراد دانشمند، در اثر کسب علم و تحصیل دانش، قدرت عقلشان را فزونی بخشیده و نیروی فکری خویش را کامل تر میسازند. پس می توان گفت: درس خواندن و دانش آموختن، همان نقشی را در

اندیشه آدمی دارد، که ورزش کردن در جسم انسان، و بعبارت دیگر، راه عادی بکمال رساندن عقل بشر، تعلیم و تربیت، سخن گفتن و آموختن است.

اما وجود مقدس امام زمان علیه السلام، دست مبارکش را روی سرها می گذارد، و از دست نهادن آنحضرت، عقل، کامل میشود، یعنی آنچه باید در طی سالها زحمت درس خواندن و مطالعه کردن و تمرین نمودن و دانش آموختن، تا حدی پیدا شود، در چند لحظه، بر اثر دست پربرکت ولی عصر سلام الله علیه، آنهم در حد کمال، ایجاد می گردد.

اینک ژرف بنگرید که او کیست و مقام والایش چیست، حضرت مهدی علیه السلام، وجودی است که ذات قدیّش، عقل آفرین است، او شخصیتی است که از دست پرفیضش، عقل می ریزد، و از سر انگشت وی، فهم سرازیر میشود.

### سیطره بر عالم امکان

نکته ئی که باز از دقت و تدبّر در این حدیث شریف استفاده میشود و توجه بآن، خواه ناخواه آدمی را در برابر اوج عظمت امام منتظر، ارواحنا فدا، خاضع و خاشع میسازد و محبت و ولایش را در جان انسان می ریزد، این است که وقتی عقل، در قلمرو حکومت و ولایت آنحضرت است، سایر پدیده ها، بطریق اولی، تحت قدرت و نفوذ اراده ی او می باشند.

یعنی با آنکه عقل، اشرف مخلوقات الهی، و نور مقدّسی است

که عامل نیل به بهشت جاودان است. در عین حال، در سیطرهٔ امام عصر، صلوات الله وسلامه علیه، بوده و فرمان او ایجاد میشود. حال بنگرید کسی که بر نور عقل، اینگونه حکومت و ولایت دارد، بر سایر جهان و مخلوقات عالم، چه ولایتی دارد!! بطریق اولی بر همهٔ ممکنات، می‌سازد و فرمانفرما است. بی‌اندیشید شخصیتی که فروغ خرد، از دست تابناک وی می‌درخشد و نور عقل، از ذات او می‌جوشد، چه نوری است و در سایر انوار عالم، چه تأثیری دارد. بطریق اولی، بر نور شمس و قمر، احاطه و سیطره دارد. خلاصه آنچه در عالم امکان است، تحت قدرت او است و جمیع ما سوی الله، در قلمرو حکومت و ولایت آنحضرت است.



## شدت زهد و ورع

### گروه ششم:

اخباری است که دلالت می کند بر شدت زهد و ورع حضرت مهدی، صلوات الله و سلامه علیه، و اینکه زندگی آنحضرت از نظر سادگی و بی آلاچی، همچون زندگی جد بزرگوارش امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام است و خوراکش همان نان جوین و غذای خشک و لباسش، همان پوشش زبر و خشن می باشد.

### حدیث اول:

مرحوم علامه‌ی مجلسی، رحمه الله، در جلد چهارم کتاب «مرآت العقول»، صفحه ۳۶۸، به سند صحیح از «حماد بن عثمان» نقل کرده که گفت:

«حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ:  
أَصْلَحَكَ اللَّهُ، ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ  
يَلْبِسُ الْخَشِينَ، يَلْبِسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ،  
وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبِسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ] وَلَوْ

لَيْسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ شَهْرِيهِ، فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ  
 أَهْلِيهِ، غَيْرَ أَنَّ فَاثِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا فَاثِمَ لَيْسَ  
 ثِيَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَارِبِيرَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

ترجمه:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی با آنحضرت

عرض کرد:

أَصْلَحَكَ اللَّهُ، شَمَا بِيَادِ مِي آوردی (و می گفتم) که علی بن  
 ابی طالب علیه السلام، لباس زبر و خشن می پوشید و پیراهن  
 چهاردرهمی بتن می کرد و مانند این مطالب، اما می بینیم شما  
 جامه فاخر و نفیس پوشیده‌ئی!

حضرت به او فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام، در  
 زمانی آنگونه لباس بتن می کرد که بدنما و مورد انکار مردم نبود، و  
 اگر علی علیه السلام، در این زمان (که دوران سلطنت ظالمان و  
 غاصبان خلافت است و یا زمانی است که راه و رسم پیامبر اکرم،  
 صلی الله علیه و آله، تغییر کرده) آنگونه لباس می پوشید، بین مردم  
 به بدی معروف و انگشت‌نما می شد، زیرا بهترین لباس هر زمان،  
 لباس مردم همان عصر است، جز آنکه وقتی قائم ما الهنبت  
 (علیهم السلام) قیام کند، مانند همان جامه‌های علی علیه السلام  
 را پوشد و به روش و سیره علی علیه السلام رفتار نماید.

## حدیث دوم:

در فصل دوم کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۳۰۷، از  
«ابوبصیر» نقل شده که گفت:

«سَبِعْتُ بِأَعْبِدَ اللَّهَ عَلَى السَّيْفِ ثُمَّ يَمْوُلُ: مَا  
تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ قَوْلَ اللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغُلَّتُ، وَمَا طَعَامُهُ  
إِلَّا الشَّعْبُ الْجَنْشَبُ، وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ  
السَّيْفِ»

## ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:  
چه شتاب می ورزید برای ظهور قائم علیه السلام؟ بخدا  
قسم که نیست لباس آنحضرت مگر زبر و خشن، و نمی باشد  
غذایش، جز نان جوین خشکیده، قیام او هم غیر از شمشیر و مرگ  
در سایه ی شمشیر چیزی نیست.

\*\*\*

اکنون نیک بنگر و تدبیر کن که امام عصرت چه  
شخصیتی است و مقام معنوی و تقوایش تا چه حد است.  
شدت زهد و بی رغبتی اش بدنی، بپایه ای است که در اوج قدرت و  
توانمندی و با دارا بودن ولایت تکوینی و تشریحی، از یک فرد  
عادی و حتی از فقیرترین مردم مملکت هم بی آرایش تر زندگی  
می کند و ساده تر لباس می پوشد و غذا می خورد.

## کثرت دعا و عبادت

### گروه هفتم:

احادیثی است که بر کثرت دعا و عبادت امام عصر، ارواحنا فداه دلالت می کند و بیانگر این است که آن بزرگوار، شبها تا صبح بیدار بوده، مشغول نماز و مناجات با حضرت رب العزّه، جلّ جلاله می باشد و تا سپیده دم، در حال رکوع و سجده است.

### حدیث اول:

فقیه بزرگوار و زاهد عالیمقام، مرحوم سید بن طاووس، قدس سره، در صفحه ۲۰۰ کتاب «فَلاَحُ السَّائِلِ» حدیثی را از امام موسی بن جعفر علیهما السلام راجع به دعا برای مولی صاحب الزّمان، صلوات الله وسلامه علیه، نقل کرده که ضمن آن، در توصیف آنحضرت و درباره معنویت و کثرت عبادت آن بزرگوار فرمودند:

«أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَعْتَادُهُ مَعَ سَمَرَتِهِ صَفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ،  
بِأَبِي مَنْ لَيْلُهُ يَرْعَى التُّجُومَ سُاجِدًا وَرَاكِعًا»  
رخسارش، گندمگون می باشد و در اثر بیداری شبها،

رنگ چهره اش با زردی بنهم آمیخته است، پدوم بقربان آنکه  
شبش را با مراقبت ستارگان، در حال رکوع و سجود بسربرد.

### حدیث دوم:

در کتاب «مهج الدعوات» از حضرت صاحب

الزمان علیه السلام نقل شده که در قنوت می خواندند:

«اللَّهُمَّ مَا لِكَ أَلْمَلِكِ نُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ  
الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ  
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ  
وَالْإِكْرَامِ يَا بَظْطَاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ يَا  
ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ، يَا رَوْفُ يَا رَحِيمُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ أَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ السَّكُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرَتْ بِهِ فِي  
عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَأَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَبِهِ  
تَسْوِقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ  
وَالْعِظَامِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيائِكَ  
وَأَلْفَتْ بَيْنَ التَّلْجِ وَالنَّارِ لَاهَذَا يُذِيبُ هَذَا وَلَا هَذَا يُظْفِي هَذَا  
وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ وَأَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَنْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ  
السَّرَى وَسُقَّتَ الْمَاءُ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ  
وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِي وَتُعِيدُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ  
الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُسْتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُسَوَّحِدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ  
وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ

وَسُقَّتْهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَأَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ  
 خَلْقَكَ وَرَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَكَيْفَ شَأْوًا، يَا مَنْ لَا يُغَيِّرُهُ  
 الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ  
 وَمَنْ مَعَهُ وَأَهْلَكَتَ قَوْمَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُكَ  
 حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَأَدْعُوكَ  
 بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَلَقْتَ لَهُ الْبَحْرَ،  
 فَأَنْجَيْتَهُ وَتَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فِي الْيَمِّ  
 وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحُكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ مِنْ  
 أَعْدَائِهِ وَالنَّيْكَ رَفَعْتَهُ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ حَبِيبُكَ وَصَفِيُّكَ  
 وَنَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَمَنْ  
 الْأَحْزَابِ نَجَّيْتَهُ وَعَلَى أَعْدَائِكَ نَصْرَتَهُ، وَأَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ  
 الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَحْبَبْتَ، يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، يَا مَنْ أَحَاطَ  
 بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ  
 الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ  
 اللُّغَاتُ وَلَا يُبْرِمُهُ الْإِحْحَاخُ الْمُلِحِّينَ، أَسَأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ  
 صَلَوَاتِكَ وَصَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ  
 الْهُدَى وَأَعَقَدُوا لَكَ الْمَوَاتِقَ بِالطَّاعَةِ وَصَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ  
 الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَأَجْمَعْ  
 لِي أَصْحَابِي وَصَبْرَهُمْ وَأَنْصُرْ لِي عَلَيَّ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءَ  
 رَسُولِكَ، وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ  
 أُمَّتِكَ، أَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْكَ، سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا  
 الْمَقَامِ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَسَأَلُكَ أَنْ

تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنَجِّزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ  
أَنْتَ الصَّادِقُ وَلَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ترجمه:

بارالها، ای صاحب مُلک، بهر که بخواهی قدرت دهی و  
از هر که بخواهی مُلک و قدرت برگیری، بهر که بخواهی عزت  
بخشی و هر که را خواهی ذلیل و خوار گردانی، تمام خیر و نیکی  
دست تو است و بحقیقت که بر همه چیز توانائی، ای صاحب مجد،  
ای دارای جود، ای صاحب شوکت و بزرگواری، ای زیاد سخت  
گیرنده و ای صاحب سخت گیری شدید، ای کسیکه انجام دهد  
آنچه بخواهد، ای صاحب نیروی ابدی، ای پررأفت، ای مهربان،  
ای زنده همیشه جاویدی که زمانیکه هیچ زنده‌ئی نباشد، تو  
زنده‌ئی، از تومی طلبم بحق آن نام مخزون و مکنون و زنده و قیومت  
که نزد خودت نهفته‌ئی در علم غیب و هیچیک از خلقت بر آن  
آگاهی نیافته، و از تومی طلبم بحق آن نامت که بسببش شکل  
دهی خلقت را در رحم‌ها، بهرگونه بخواهی، و بواسطه اش برایشان  
روزی فرستی در طبقات تاریکی‌ها از بین رگها و استخوانها، و از  
تومی طلبم بحق آن نامت که بین دل‌های دوستانت، الفت انداختی  
و بین یخ و آتش هماهنگی ایجاد کردی که نه آتش، آن را آب  
کند و نه آن آتش را خاموش سازد، و از تومی طلبم بحق آن نامت  
که بواسطه اش، طعم (گوارای) آبها را آفریدی، و از تومی طلبم  
بحق آن نامت که بسببش، آب را در ریشه‌های گیاهان در لابلای  
طبقات خاک جاری نمودی و تا رگ و ریشه درختان را بین سنگ

خارا، سیر آب ساختی، و از تومی طلبم بحق آن نامت که بواسطه  
 آن آغاز می کنی و برمی گردانی، و از تومی طلبم بحق آن نام  
 یگانه یکتای بی همتایت که دریگانگی، یکتا و دربی نیازی،  
 بی همتا است، و از تومی طلبم بحق آن نامت که بسبب آن، آب را  
 از دل سنگ سخت روان ساختی و از هر جا خواستی جاری  
 نمودی، و از تومی طلبم بحق آن نامت که پدیده ها را بآن آفریدی و  
 بهر گونه خواستی و خواستند روزیشان دادی، ای کسیکه گردش  
 روزها و شبها تغییرش ندهند، تو را می خوانم بآنچه نوح تو را بآن  
 خواند زمانیکه ندایت نمود، آنگاه او و همراهانش را رهائی  
 بخشیدی و قومش را نابود ساختی، و تو را می خوانم بآنچه ابراهیم  
 خلینت تو را بآن خواند زمانیکه ندایت کرد و تو وی را نجات داده و  
 آتش را برایش سرد و سلامت نمودی، و تو را می خوانم بآنچه  
 موسای کلیمت تو را بآن خواند، وقتیکه ندایت کرد پس دریا را  
 برایش شکافتی و او و بنی اسرائیل را رها ساختی و فرعون و قومش  
 را در دریا غرق کردی، و تو را می خوانم بآنچه عیسی روح تو، بآن  
 تو را خواند زمانیکه ندایت نمود، پس او را از دشمنانش نجات  
 دادی و بسوی خود بالا بردی، و تو را می خوانم بآنچه حبیب و  
 برگزیده و پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله، تو را بآن خواند،  
 پس دعایش را مستجاب کردی و از احزاب رهایش ساختی و بر  
 دشمنانت نصرتش بخشیدی، و از تومی طلبم بحق آن نامت که  
 هرگاه بآن خوانده شوی، اجابت فرمائی، ای آنکه خلق و امر برای  
 او است، ای آنکه دانشش بهر چیزی احاطه دارد، ای آنکه عدد هر  
 چیز را شماره کرده، ای آنکه سپری شدن روزها و شبها، تغییرش



ندهند و صداها بر او مشتبه نگردد و لغت‌ها بر او پنهان نماند و ابرام و پافشاری اصرار کنندگان، او را بستوه نیاورد، از تو می‌خواهم که درود فرستی بر محمد و آل محمد برگزیدگان تو از خلقت، پس با بهترین درودهایت برایشان درود فرست و بر تمام انبیاء و پیامبران درود فرست، آنها که هدایت را از سوی تو ابلاغ کردند و پیمانهای اطاعت تو را محکم بستند و بر بندگان شایسته‌ات درود فرست، ای آنکه از وعده‌هایت تخلف نوری، وعده‌ئی را که بمن داده‌ئی تحقق بخش و یارانم را بگردم جمع کن و مقاومت و صبرشان ده و مرا بر دشمنانت و دشمنان رسالت یاری فرما و دعایم را محروم مگردان که من بنده‌ توام، فرزند بنده‌ تو هستم، فرزند کنیز توام، اسیر پیشگاه تو هستم، ای آقای من، تویی که مرا باین مقام، منت گذاردی و مرا بآن، بر بسیاری از خلقت، برتری دادی، از تومی‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و وعده‌یی را که بمن داده‌ئی، محقق گردانی، بتحقیق که تو راستگویی و از وعده‌هایت تخلف نوری و تو بر همه چیز توانائی.

\*\*\*

اکنون به تفکر بنشین و عمیق بیندیش که مقام عبودیت و بندگی حضرت حجّت علیه السلام نسبت بذات اقدس پروردگار، تا چه حدّ است و کمال آنحضرت در دعا و عبادت چگونه است. برای فهم دقیق این حقیقت، دانستن پنج مقدمه لازم است:

۱- براساس آیه‌ی شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا

لِيَعْبُدُون»<sup>۳۱</sup> خداوند تبارک و تعالی، بشر را برای عبادت آفریده است. که البته نتیجه این پرستش و بندگی حضرت حق، جلّ جلاله، عاید خود انسان می شود و رمز کمال او می باشد.

۲- پروردگار سبحان، کمالات و تجلیات نامحدود و غیرمتناهی دارد و لا اقل بهزار و یک اسم ظاهرش، هزار و یک جلوه دارد. جلوه سلطنت، قهاریت، عطوفت، عالمیت، رفاقت، شفقت، قدرت، سخاوت، امنیت، قدوسیت، مُهمینیت، محبت و...

۳- چنانکه ادب و احترام، در برابر یک سلطان عادل، یک استاد وارسته، یک پدر مهربان، یک دوست صمیمی، یک محبوب دلفریب، فرق می کند و ستایش هر یک، مطابق با شئون و القاب او است، ذات اقدس حق نیز، در برابر هر جلوه اش، باید بگونه‌ی متناسب با همان تجلی، عبادت شود و بهر عبودیتی، یک صورت خاصی از جمال و جلال او در آئینه وجود عبد، منعکس می شود، از این رو است که ادعیه، گوناگون و نمازها و تعقیبات و حجب و احراز و قنوتات، متعدد وارد شده است.

۴- در هر عصری باید روی زمین کسی باشد که کمالات و جلوات خالق سبحان را بشناسد و در برابر هر یک از تجلیات او، پرستش و ستایشی متناسب با همان تجلی بنماید، و الا خلقت بشر و آفرینش عالم لغومی شود.

---

۳۱- سوره ذاریات آیه ۵۶، یعنی جن و آدم را جز برای عبودیت و بندگی نیافریده.

۵- هیچکس از جنّ و بشر و فرشته، بتمام کمالات حضرت ربّ العزّه جلّ جلاله آگاه نیست و نمی‌تواند خدا را بنهمنه تجلیات الوهیتش بندگی و عبادت کند، غیر از حجّت معصوم و امام منصوب، که انسان کامل است و با کمال در معرفت و عبودیت، چنانکه باید و شاید، خدا را می‌شناسد و عبادت می‌کند.

نتیجه این مقدمات، آن است که بعد از شهادت حضرت عسکری علیه السلام، باید امام منصوب و حجّت معصوم در روی زمین باشد که هدف خلقت و رمز آفرینش بوجودش محقق گردد و کمال عبودیتش بی‌پایه‌ئی باشد که معبود بحق، سبحانه و تعالی را بتمام جلواتش بشناسد و کرنش و ستایش کند تا هیچیک از تجلیات او، بدون پرستش و نیایش نماند.

و بتواتر اخبار، آن امام معصوم و حجّت منصوب، ذات قدّیس صاحب الزمان، قائم آل محمد، حضرت حجّة بن الحسن، صلوات الله و سلامه علیه و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء است.

پس با این بیان، که خود یکی از ادلّه لزوم وجود حجّت، در هر عصری است، هم وجود مقدّس امام زمان، ارواحنا فداء، اثبات گردید و هم مقام کمالش در عبودیت و بندگی خالق یکتا. که در این زمان، عابد حقیقی و کامل، تنها او است و کمال عبودیت، منحصر در آنحضرت است.

مهدی است آنکه در شب میلاد او خدا  
او را به «مَرْحَبًا لَكَ عِبْدِي» ندا کند  
مدال «عبودیت» را خداوند تبارک و تعالی بآنحضرت  
عطا فرموده و کمالش را در ستایش و پرستش حق، ستوده است.

## خداشناسی و خداپرستی

### گروه هشتم:

احادیثی است که دلالت می کند بر اینکه شناختن حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، راه معرفت و عبادت خداوند تبارک و تعالی است و بدون معرفت آنحضرت پروردگار عالم را نتوان شناخت و اطاعت و بندگی حق سبحانه، میسر نخواهد بود.

### حدیث اول:

رئیس المحذثین، مرحوم شیخ صدوق، اعلى الله مقامه، متوفای ۳۸۱، در صفحه نهم کتاب «علل الشرایع» بسندش از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْفَرُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كَلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»

## ترجمہ:

حضرت حسین بن علی علیہما السلام، نزد یارانہ بیرون آمد و فرمود: ای مردم، بتحقیق کہ خداوند، بندگان را نیافریده مگر برای آنکہ اورا بشناسند، پس زمانیکہ خدا را شناختند، اورا عبادت کنند و در اثر بندگی پروردگار، از پرستش آسودگی بیرون است. بی نیاز گردند، در ایس هنگام، شہداء بن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم بقدایت، معرفت و شناخت خداوند، چیست؟ امام حسین علیہ السلام فرمودند: شناختن مردم ہر عصری، امام زمان خود را، کہ اطاعتش بر آزان واجب است.

## حدیث دوم:

علامہ محقق، مرحوم مجلسی، رضوان اللہ تعالیٰ علیہ، در جلد دوم کتاب «مرآة العقول» صفحہ ۱۰۳۱ حدیث دہم، از «عجلید عجلی» نقل کرده کہ گفت:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِنَا عِبَادَ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»

## ترجمہ:

از امام باقر علیہ السلام شنیدم کہ فرمود: خداوند تبارک و تعالیٰ، بوسیله ما (اہلبیت) پرستش و عبادت شد و بتوسط ما، شناخته شد و بوسیله ما، اورا بہ یکتائی و وحدانیت شناختند و محمد (صلی

اللّٰه عليه وآله) حجاب خداوند تبارک و تعالی (یعنی واسطه بین او  
ومخلوقات) است.

\*\*\*

اکنون بلندی مقام و عظمت حضرت صاحب الزمان  
علیه السلام را بشناس و در برابرش مخلصانه خضوع کن که معرفت  
آنحضرت، راه خداشناسی و خداپرستی است و او چنان شخصی  
است که هر کس، وی را بامامت نشناسد و ولایت و محبتش را  
نداشته باشد، خدا را نشناخته و حق تبارک و تعالی را بندگی  
نکرده، و در نتیجه، غیر خدا را پرستیده و از هدف اصلی خلقت و  
راز نهائی آفرینش منحرف شده، به شرک و کفر و بت پرستی دچار  
گردیده است. و بیانگر همین حقیقت است حدیثی که خاصه  
و عامه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که  
فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۳۲</sup>

هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، بمرگ  
جاهلیت مرده است. یعنی در آخرت، همدیف کفار بوده و در  
جهنم است.

---

۳۲- الغدیر- جلد دهم- صفحه ۳۶۰.

## میثاق ولایت

گروه نهم:

اخباری است که دلالت می کند بر آنکه حضرت ربّ العزّه، جلّ جلاله، در عالم «اظله و اشباح» از تمام مردم، بخصوص پیامبران و بالآخر انبیاء اولوالعزم، بر ولایت و محبت و اطاعت امام عصر، علیه السلام، پیمان گرفته و نسبت به امامت و مقام با عظمت آنحضرت، با آنان میثاق بسته است.

### حدیث اول:

محدّث عالیمقام، مرحوم ثقة الاسلام «کلینی» در کتاب شریف «اصول کافی» حدیث مفصّلی را از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که قسمتی از آن، چنین است:

«ثُمَّ قَالَ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَأَلَوْا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ النَّبِيِّينَ فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَأَنَّ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَأَلَوْا: بَلَىٰ، فَثَبَّتَ لَهُمُ التُّبُوءَ، وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ أُولِي الْعِزْمِ، أَنِّي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَعَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصِيَاءُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاةٌ أَمْرِي، وَخُزَانُ عِلْمِي، وَأَنَّ



الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي،  
وَأُعْبُدُ بِهِ طَوْعًا وَكَرْهًا، فَأَلُوا: أَفْرَزْنَا يَا رَبِّ وَشَهِدْنَا».

ترجمه:

آنگاه (خداوند) فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟  
گفتند: چرا، گواهی دهیم، مبادا روز قیامت بگوئید ما از آن  
بی خبر بودیم»، سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من  
پروردگارتان نیستم؟ و این محمد، رسول من نیست؟ و این علی،  
امیر مؤمنان نمی باشد؟ گفتند: آری، آنگاه نبوتشان استوار گشت،  
و از پیغمبران اوالوالعزم، میثاق و پیمان گرفت که من پروردگار  
شما هستم و محمد (صلی الله علیه وآله) رسول من است و علی  
(علیه السلام) امیر مؤمنان و جانشینان بعد از او، (علیهم السلام)  
والیان امر و خزانه داران دانش من هستند، و اینکه مهدی  
(علیه السلام) کسی است که بوسیله اودینم را نصرت بخشم و  
دولتم را آشکار گردانم و از دشمنانم انتقام گیرم و از روی رغبت و  
اکراه (خواهی نخواهی) عبادت شوم، گفتند: پروردگارا، اقرار و  
اعتراف نمودیم و شهادت دادیم.

حدیث دوم:

در باب پنجم کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۶۴، از  
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:  
«فَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
أَخَذَ مِيثَاقِي وَمِيثَاقَ اثْنَيْ عَشَرَ أَمَامًا بَعْدِي وَهُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ

خَلَقَهُ. اثْنَانِ عَشْرَ مِنْهُمْ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا  
وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»

ترجمه:

نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: خداوند  
متعال، برای من و دوازده امام بعد از من، پیمان گرفت و آنها  
حجت‌های خدا بر خلق هستند. دوازدهمی ایشان، «قائم»  
(علیه السلام) است که خداوند بوسیله او، زمین را سرشار از قسط و  
عدالت می‌سازد. چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

\*\*\*

حال بدقت درباره علو مقام حضرت صاحب الزمان  
علیه السلام اندیشه کن. که او چه وجودی است و عظمتش تا چه  
پایه است، و جوب اطاعت و محبت آنحضرت. حرف تازه‌یی نیست که  
امروز پدید آمده باشد. امامت و ولایت آن بزرگوار، چیزی نیست که  
فقط در این دنیا و تنها بوسیله پیامبر و ائمه اطهار، علیهم الصلوة  
و السلام با مردم عهد شده باشد، بلکه از آغاز آفرینش، در جهان  
ارواح و عالم ذر، ذات اقدس رب العزّه، جل جلاله، بر محبت  
و ولایت او میثاق گرفته و اطاعت و دوستی آن بزرگوار، قانون  
خلقت و آمیخته با فطرت است. یعنی هر کس از قبول امامت و  
پذیرش ولایت آن ذات با عظمت سربتابد، از قانون آفرینش  
سرپیچی کرده و از فطرت پاک خویش روگردان شده است.

در اوائل کتاب، برخی از آیات و روایات وارده در این  
زمینه خاطر نشان گردید، نیز در زیارت شریفه «آل یاسین» که از

ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام رسیده و در مداومت بخواندن آن  
تاکید فراوان شده، خطاب بآن بزرگوار می خوانیم:  
«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ»  
سلام و درود ما بر تو ای میثاق الهی که خدا بر ولایت و  
اطاعتت پیمان گرفت و آنرا محکم و موکد فرمود.

## امامت بر عیسی علیه السّلام

### گروه دهم:

روایات فراوانی است از طریق شیعه و اهل خلاف، که دلالت می کند بر آنکه هنگام ظهور پسرور حضرت بقیة الله، صلوات الله و سلامه علیه، پیامبر عظیم الشان و والامقام، حضرت عیسی بن مریم، علیه السّلام، از آسمان فرود می آید. جان جانان و روح عالمیان، امام زمان، ارواحنا فداه، رابرخویش مقدم داشته، پشت سر آنحضرت، بنمازمی ایستد و سپس در رکابش جهاد می کند و بحماییت و یاری از آن بزرگوار، علیه دشمنانش می جنگد.

### حدیث اول:

فقیه عالی مقام، شیخ الطائفة «ابوجعفر طوسی» در صفحه ۱۱۶ «کتاب الغیبة» حدیث مفصلی را از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، خطاب به دخت گرامی و بزرگوارشان حضرت صدیقه کبری، فاطمة زهرا، سلام الله علیها، نقل کرده، که قسمتی از آن چنین است:

«وَمِنَّا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي

يُصَلِّي خَلْفًا عَيْسَى بْنِ مَرْثَمَ»

ترجمه:

سوگند بخدائی که معبود بحقّی جز او نیست، از ما (خاندان) است مهدیّ این امت، که پشت سرش بنمازمی ایستد عیسی بن مریم.

حدیث دوم:

در کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۳۱۶ (فصل دوم، باب چهل و هشتم) و صفحه ۴۷۹ (فصل هفتم، باب هشتم) روایات فراوانی از طریق عامه، در این زمینه وارد شده، من جمله از «تذکرة الخواص» این حدیث را نقل می کند:

«بَجَّيْعُ الْمَهْدِيُّ وَعَيْسَى بْنُ مَرْثَمَ فَيَجِيءُ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ لِعَيْسَى: تَقَدَّمْ، فَيَقُولُ عَيْسَى: أَنْتَ أَوْلَى بِالصَّلَاةِ، فَيُصَلِّي عَيْسَى وَرَأَاهُ قَائِمًا».

عیسی بن مریم علیه السلام در محضر حضرت مهدی، صلوات الله و سلامه علیه است که وقت نماز فرا رسد، آنگاه حضرت مهدی علیه السلام به عیسی می فرمایند: مقدم شو، عیسی عرض می کند: شما سزاوارتر هستید برای امامت نماز جماعت، پس عیسی پشت سر آنحضرت می ایستد و در نماز، به آن بزرگوار، اقتدا می کند.

این گروه از اخبار، به دلالت مطابقی اش، افضلیت حضرت صاحب الزمان، سلام الله علیه را از عیسی بن مریم

علیه السّلام و به دلالت التزامی اش، حقانیت خلافت بلا فصل  
علی بن ابیطالب علیه السّلام و بطلان حکومت غاصبان خلافت را  
اثبات می کند.

### برتر از عیسی علیه السّلام

حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السّلام، دارای مقام  
عصمت و از پیامبران اولوالعزم است. حضرت عیسی، علی نبینا  
و آله و علیه السّلام، عظمتش بحدی است که وقتی هنوز طفل است و  
در گهواره آرمیده، باذن خداوند تبارک و تعالی، لب به سخن  
گشوده و می گوید:

«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَنَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي  
مُبَارَكًا آيِنَ مَا كُنْتُ»<sup>۳۳</sup>

بحقیقت که من بنده خدا هستم، بمن کتاب داد و پیامبرم  
گردانید و مرا با برکت قرار داد هر جا که باشم.

حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السّلام، کمال  
جسمانی و معنوی اش بیایه ثی است که از نعمت بزرگ سلامت  
ولادت و سلامت ایمان و دین بهنگام مرگ و سلامت برانگیخته  
شدن در روز قیامت برخوردار است و می گوید:

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ  
حَيًّا»<sup>۳۴</sup>

۳۳ — سوره مریم آیه ۳۰.

۳۴ — سوره مریم آیه ۳۳.

سلامتی بر من در روز ولادت‌م و روز مرگم و روز مبعوث شدنم در حالیکه زنده‌ام.

اینک ژرف‌بنگر و به تعمق بیاندیش که امام عصر، ارواحنا فداه، چه شخصیتی است و مقام والایش تا چه پایه است که عیسی علیه السلام با آن عظمتش، پشت سر آنحضرت بنماز می‌ایستد و شأنش دون آن مقام رفیع است.

با آنکه حضرت عیسی علیه السلام، پیامبر اولوالعزم است، دارای عصمت است، پایگاه وحی الهی بوده است، ذاتی برکت داده شده از جانب خداوند عالم است، دارای سلامت ولادت و مرگ و صاحب سلامت بعثت روز قیامت است، با اینهمه، مأموم امام زمان، ارواحنا فداه، می‌باشد، شاگرد مکتب آنحضرت است، خاضع در برابر آن بزرگوار است، و در رکاب مقدّسش، جانفشانی نموده، فرمانبر آن سرور است.

مهدی است آنکه وقت نماز جماعتش

عیسی بصد نیاز باو اقتدا کند

برتری حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی، چیزی نیست

که فقط اعتقاد شیعه باشد، بلکه مورد تصدیق و اعتراف جمیع فرق اسلامی است و بدلالات اخبار متواتره و احادیث صحیحه، در این زمینه، شیعه و اهل خلاف، همه بر این مسئله، اتفاق نظر و اجماع دارند.

«کنجی شافعی» در صفحه ۱۴۴ کتاب «البیان فی اخبار

صاحب الزمان علیه السلام» پس از نقل روایات دالّه بر نماز گزاردن

حضرت عیسی، پشت سر امام زمان سلام الله علیه، و مجاهدت و

پیکارش در کتاب آنحضرت، و تصدیق صحت این اخبار،  
می نویسد:

«إِنَّهُمَا قُدْوَتَانِ نَبِيٌّ وَإِمَامٌ وَإِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا قُدْوَةً  
لِصَاحِبِهِ فِي حَالِ اجْتِمَاعِهِمَا وَهُوَ الْإِمَامُ، يَكُونُ قُدْوَةً لِلنَّبِيِّ  
فِي تِلْكَ الْحَالِ، وَلَيْسَ فِيهِمَا مَنْ تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لِأَنَّهُمَا  
وَهُمَا أَيْضاً مَعْصُومَانِ مِنْ إِرْتِكَابِ الْقَبَائِحِ كَافَّةً وَالْمُدَاهَنَةِ  
وَالرِّيَاءِ وَالتَّفَاقُ، وَلَا يَدْعُو الدَّاعِيَ لِأَحَدِهِمَا إِلَى فِعْلِ مَا يَكُونُ  
خَارِجاً عَنِ حُكْمِ الشَّرِيعَةِ وَلَا مُخَالِفاً لِمُرَادِ اللَّهِ تَعَالَى  
وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ فَالْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَأْمُومِ  
لِمَوْضِعِ وُزُودِ الشَّرِيعَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ بِذَلِكَ بِدَلِيلِ قَوْلِهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرُؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ آسَتُوا  
فَاعْلَمْتُهُمْ فَإِنْ آسَتُوا فَافْتَقَهُهُمْ فَإِنْ آسَتُوا فَافْتَدَمْتُهُمْ  
هُجْرَةً فَإِنْ آسَتُوا فَاصْبَحْتُهُمْ وَجِهَةً) فَوُعِبَ الْإِمَامُ أَنْ عَيْسَى أَفْضَلُ  
مِنْهُ لَمَّا جازَلَهُ أَنْ يَتَقَدَّمَ عَلَيْهِ لِأَحْكَامِهِ عِلْمِ الشَّرِيعَةِ  
وَلِمَوْضِعِ تَنْزِيهِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ مِنْ إِرْتِكَابِ كُلِّ مَكْرُوهٍ،  
وَكَذَلِكَ لَوْ عَلِمَ عَيْسَى أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنْهُ لَمَّا جازَا أَنْ يَتَقَدَّمَ بِهِ  
لِمَوْضِعِ تَنْزِيهِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ مِنَ الرِّيَاءِ وَالتَّفَاقُ وَالمَحَابَاةِ، بَلْ  
لَمَّا تَحَقَّقَ الْإِمَامُ أَنَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُ جازَلَهُ أَنْ يَتَقَدَّمَ عَلَيْهِ،  
وَكَذَلِكَ قَدْ تَحَقَّقَ عَيْسَى أَنَّ الْإِمَامَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَلِذَلِكَ قَدَّمَ  
وَصَلَّى خَلْفَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَسَعَهُ الْإِقْتِدَاءُ بِالْإِمَامِ فَهَذِهِ  
دَرَجَةُ الْفَضْلِ فِي الصَّلَاةِ، ثُمَّ الْجِهَادُ هُوَ بَذْلُ النَّفْسِ بَيْنَ  
يَدَيِ مَنْ يَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَصِحَّ  
لِأَحَدٍ جِهَادٌ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْتَيْنَ



يَدَيَّ غَيْرِهِ، وَالذَّلِيلُ عَلَى صِحَّةِ مَا ذَهَبْنَا إِلَيْهِ قَوْلُ اللَّهِ  
 سُبْحَانَهُ: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ  
 بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا  
 عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ  
 اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ  
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) <sup>۳۵</sup> وَإِنَّ الْإِمَامَ نَائِبَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ فِي أُمَّتِهِ وَلَا يُسَوِّغُ لِعَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَقَدَّمَ عَلَى  
 الرَّسُولِ فَكَذَلِكَ عَلَى نَائِبِهِ.»

ترجمه:

آندو نفر (حضرت مهدی سلام الله عليه وعيسى  
 عليه السلام) هر دو پیشوا هستند یکی پیغمبر و دیگری امام، اگر  
 آندو نزد هم باشند و امام بر دیگری پیشوا گردد، قهراً نسبت به  
 پیغمبر در آن حال، امام و مقتدا خواهد بود، و مسلم است که پیغمبر  
 و امام در راه خدا، از سرزنش هیچ ملامت کننده‌ئی اثر نمی‌پذیرند  
 و آندو دارای مقام عصمت هستند و از تمام زشتیها پیراسته‌اند و  
 سازشکاری و خودنمایی و دورویی در آنان راه ندارد و برای  
 هیچکدام انگیزه انجام کاری که خارج از قانون دین و مخالف با  
 اراده‌ی خدای تعالی و رسول او باشد وجود ندارد، و چون چنین است،  
 بنابراین امام، برتر از مأموم است بخاطر ورود دین پیامبر اکرم صلی  
 الله علیه و آله مبنی بر افضلیت امام بر مأموم، بدلیل سخن رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که فرمود: «امامت جماعت و اگذار میشود

۳۵ - سورة توبه آیه ۱۱۱.

یکسویه که بهتر قرآن می خواند، اگر در قرائت قرآن، یکسان بودند، باید آنکه داناتر است مقدم شود، اگر در دانش نیز مساوی بودند آنکه فقیه تر است امامت نماید، اگر در فقه هم برابر بودند، آنکه سابقه دینی اش بیشتر است، جلو بایستد، اگر در آنهم یکسان بودند، آنکه چهره اش نیکوتر است امام جماعت شود.»

پس اگر امام زمان علیه السلام بداند که عیسی از او برتر است، بر او روا نیست که از وی پیشی گیرد و خود را مقدم بدارد، زیرا امام در علم دین، استوار است و خدای تعالی او را از انجام هر کار مکروهی، منزّه و پیراسته گردانیده است، نیز اگر عیسی بداند که او برتر و والاتر از امام زمان علیه السلام است، روانیست که به آنحضرت اقتداء کند، زیرا خداوند متعال، وی را از هرگونه خودنمایی و دورویی و نیرنگ، منزّه ساخته است.

بنابراین چون امام زمان علیه السلام می داند که از عیسی داناتر و برتر است، بر او امامت می کند و نیز بخاطر آنکه عیسی می داند امام زمان علیه السلام، داناتر و عالیترا از او می باشد، آنحضرت را بر خویش مقدم داشته و پشت سرش بنماز می ایستد، چه در غیر این صورت، بر او روا نبود که به امام اقتداء کند، پس این درجه فضیلت و برتری (امام زمان علیه السلام بر حضرت عیسی) در مسئله نماز است.

اما مسئله جهاد (حضرت عیسی علیه السلام در رکاب امام زمان، سلام الله علیه) که جهاد عبارتست از جانفشانی در حضور کسی که بدان ترغیب می کند بسوی خدا، و اگر جهاد غیر از این بود برای هیچکس روا نبود که در حضور رسول خدا صلی الله علیه

و آله و یا غیر آنحضرت، جهاد کند، دلیل بر صحت این مطلب، سخن خداوند سبحان است که می فرماید: «بدرستی که خداوند از اهل ایمان، جانها و مال هایشان را خرید باینکه برای آنان بهشت باشد، در راه خدا پیکار می کنند، پس می کشند و کشته می شوند، این وعده حق خداوند است در تورات و انجیل و قرآن، و کیست که بهتر از خداوند بعهدهش وفا کند، پس شادمان شوید بفروشتان که بآن معامله نمودید و این است کامیابی بزرگ».

و نیز بدان جهت که امام (علیه السلام)، نایب و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله است در میان امتش، پس چنانکه برای عیسی علیه السلام روا نیست که بر رسول (مکرم اسلام صلی الله علیه و آله) مقدم شود، همچنین بر او جایز نیست که بر نایب و نماینده آنحضرت، پیشی گیرد.

### جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله

وقتی بالمطابقه، ثابت شد که حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، از عیسی و سایر انبیاء اولوالعزم، برتر و عالیتر است، بالالتزام ثابت می گردد که جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان حضرت علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام است و حکومت غاصبان خلافت، بنا حق و باطل بوده است. زیرا قطعاً مقام حضرت امیر علیه السلام، که ابوالائمه و نفس رسول الله است از فرزندش مهدی علیه السلام، کمتر نیست، پس افضلیت ولی عصر علیه السلام از انبیاء، بمعنای امامت و پیشوائی علی بن ابیطالب علیه السلام بر آنهاست، و مسلم است که تا

وقتی میان امت بعد از نبی اکرم، کسی باشد که برتر از تمام پیامبران اولوالعزم است خلافت بلافصل رسول الله (صلی الله علیه و آله) و پیشوائی خلق، حق مسلم او بوده و نوبت بدیگری نمیرسد، بنابراین، خانه نشین ساختن علی علیه السلام، غصب مقام آنحضرت است و تصرف در امور، حکومتی ظالمانه و بر باطل.

از این رو باید گفت مدلول التزامی این اخبار که در کتب خود عامه فراوان و مورد تصدیق همه آنان می باشد بطلان مذهب اهل خلاف و حقانیت تشیع است.

بنابراین مدلول مطابقی این روایات، افضلیت امام زمان علیه السلام از عیسی بن مریم است و امامت بر حضرت عیسی، بمعنای برتری و تقدم بر تمام انبیاء اولوالعزم علیهم السلام، غیر از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، می باشد.

واینک ای شیعه، بنگر که امام تو، همان کسی است که بر عیسی بن مریم امام است، پیشوای تو، وجودی است که از همه فرشتگان، بلکه از تمام پیامبران، والاتر و برتر است. به او معرفت پیدا کن، به اطاعت و دوستی اش همت گمار و لطف بیکرانش را بخود جلب کن که هر چه هست در بخت خانه او است و راه نجات و رستگاری، تنها در گرو محبت و ولایت آنحضرت است.

## احیاء کننده‌ی آرمان پیامبران و امامان علیهم السّلام

### گروه یازدهم:

احادیثی است که دلالت می‌کند بر آنکه وجود عظیم الشان امام زمان علیه السّلام، احیاء کننده آرمان پیامبران و امامان و بشمر رساننده زحمات انبیاء و ائمه اطهار علیهم السّلام است. زیرا تمام پیشوایانی که از جانب حضرت ربّ العزّه، جل جلاله، برانگیخته شده‌اند دو هدف اصلی داشته‌اند، یکی برچیدن شرک و بت پرستی و بوجود آوردن «توحید» و یکتا پرستی، دوم برانداختن ظلم و تعدی، از اجتماع بشری، و ایجاد «عدالت» و پاکدامنی. اما هنوز هیچیک از این دو آرمان اساسی، با آنهمه زحمات طاقت فرسا و رنجهای پیوسته رهبران الهی بطور کامل و در همه گیتی، تحقق نیافته است، و این هر دو هدف اساسی، تنها با ظهور حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، و هنگام قیام جهانی آنحضرت، محقق می‌شود و بدست پربرکت آن بزرگوار، هم کفر و شرک از صفحه زمین برچیده میشود و هم دوران ظلم و ستم پایان می‌رسد، هم پهنای گیتی را دین حق و «توحید» می‌گیرد و هم تمام جهان، سرشار از «عدالت» و فضیلت می‌گردد.

## حدیث اول:

در باب سی و چهارم فصل دوم کتاب «منتخب الاثر»  
صفحه ۲۹۰، از «محمد بن مسلم» روایت شده که گفت:  
«قُلْتُ لِلْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى فِي  
الْأَنْفَالِ: (وَفَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَتَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ  
لِلَّهِ)؟»

فَالَ: لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ. فَيَأْجِءُ تَأْوِيلُهَا  
بِقَتْلِ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُوَحِّدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. وَحَتَّى لَا يَكُونَ  
شِرْكٌ، وَذَلِكَ فِي قِيَامِ قَائِمِنَا». **ترجمه:**

به امام باقر علیه السلام عرض کردم تأویل این سخن  
پروردگار متعال چیست که در سوره انفال می فرماید: «و یجنگید با  
آنها تا فسادی نماند و تمام دین، برای خدا باشد» حضرت فرمودند:  
هنوز تأویل این آیه نیامده است، پس زمانی که تأویل این آیه فرا  
رسد با کافران پیکار شود و مشرکان کشته شوند تا بتوحید و خدای  
یگانه ایمان آورند و شرکی باقی نماند، و این بهنگام ظهور «قائم»  
ما اهل بیت است.

در ذیل آیه سی و نهم سوره انفال که می فرماید:  
«وَفَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَتَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ

لِلَّهِ»

وآیه هشتاد و سوم سوره آل عمران که می فرماید:  
«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»

و آیه نهم سوره صف که می فرماید:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

روایات و اخبار فراوانی از طریق خاصه و عامه رسیده دال بر اینکه در زمان ظهور حضرت مولی صاحب الزمان، ارواحنا فداه، هر کس در آسمانها و زمین است خواهی نخواهی، مطیع و منقاد خداوند تبارک و تعالی گردد. شرک و کفر از زمین برچیده شود، دین حق که مذهب شیعه اثنی عشری است، همه جا را فرا گیرد و تمام ادیان باطله و عنایید فاسده بنابودی گراید.

مهدی است آنکه پرتو توحید پاک را

در قلبهای تیره و آلوده جا کند

در جلد دوم تفسیر «برهان»، ذیل آیه سی و نهم سوره

«انفال» احادیثی نقل شده در اینکه هنوز تاویل این آیه نیامده

است. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، بکفار اجازه زندگی

داده بود و از آنها جزیه می گرفت، اما آنگاه که مفاد و تاویل این

آیه فرا رسد، جزیه قبول نمی شود و با مشرکان، کارزار و ستیز

آشتی ناپذیری خواهد شد تا همه به توحید و یکتاپرستی روی آورند

و شرک و بت پرستی از جهان برچیده شود.

مهدی است آنکه پرچم اسلام راستین

بر قلعه های محکم دشمن بپا کند

### حدیث دوم:

فقیه عالیقدر شیعه، مرحوم شیخ صدوق، رضوان الله تعالی

علیه، در جلد اول کتاب «کمال الدین»، باب بیست و چهارم،

صفحة ۲۸۵، حدیثی را از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، خطاب به «سلیم بن قیس هلالی» نقل کرده که ضمن آن فرمودند:

«یک یک از امامان و اوصیاء را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای من نام برد».

سپس حضرت امیر، سلام الله علیه فرمودند:

«فِيهِمْ وَاللَّهِ يَا أَخَابَنِي هِلَالٌ، مَهْدِيُّ أُمَّتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.»

ای برادر من، سلیم بن هلالی، بخدا سوگند که در بین (اسامی امامان) مهدی امت من «محمد» بود که زمین را مملو از قسط و عدالت سازد، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

مهدی است آنکه کاخ عظیم ستمگری  
با یک نهیب خویش دچار فنا کند  
مهدی است آنکه دادرای نهانیش  
بر پایه‌های عدل خدائی بنا کند

\*\*\*

حال بخوبی تدبیر کن و بفهم که امام زمانت در چه پایه‌ئی است و قدر و منزلتش چیست. تنها او است که زحمات تمام پیامبران و امامان علیهم السلام را بشمر می‌رساند، آرمان همه رهبران آسمانی را تحقق می‌بخشد، جنگ و قتل و غارت و ستمگری را از جهان برمی‌چیند، به حیات ننگین دولتهای ضد انسانی خاتمه می‌دهد، حکومتهای فاسد و باطل در قالب صلاح و حق را واژگون می‌سازد، قدرتهای سفاک و ظالم در لباس عدل و



خیرخواهی را درهم می شکنند، و خلاصه نشانی از غیر خدا باقی نگذاشته، جهان را قلمرو حکومت الله و سرشار از عدالت و پاکی می گرداند.

چه پر معنی و زیبا سروده:

مهدی امام منتظر، نوباوه خیر البشر  
خلق دو عالم سر بسر، برخوان احسانش مکین  
مهر از ضیائش ذره، بدر از عطایش بدره  
دریا ز جودش قطره، گردون ز کشتش خوشه چین  
امرش قضا حکمش قدر خبش جنان بغضش ستر  
خاک رهش زبید اگر بر طره ساید حور عین  
مرآت ذات کبریا، مشکوة انوار مهدی  
منظور بعث انبیاء مقصود خلق عالمین  
دانند قرآن سر بسر بابی ز مدحش مختصر  
اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین  
نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داود و پسر  
از ابر فیضش مستمد، از کان علمش مستعین  
موسی بکف دارد عصا، در بانیش را منتظر  
آماده بهر اقتدا، عیسی بچرخ چارمین  
ایزد بنامش زد رقم، منشور ختم الاوصیاء  
چونانکه جد امجدش گردید ختم المرسلین  
ظاهر شود آن شه اگر شمشیر حیدر بر کمر  
دستار پیغمبر سر، دست خدا در آستین

دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان  
ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین<sup>۳۶</sup>  
از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که در ذیل آیه شریفه  
«جاء الحقّ و زهق الباطل»<sup>۳۷</sup>  
فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»<sup>۳۸</sup>  
زمانیکه حضرت «قائم» علیه السلام قیام کند، دولت  
باطل فرو ریزد.

---

۳۶- تفسیر روان جاوید- جلد اول- صفحه ۱۶۲.

۳۷- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۳۸- منتخب الاثر، صفحه ۴۷۱.

تکریم و تعظیم پیامبر و ائمه ی اطهار علیهم السلام  
از «قائم آل محمد» سلام الله علیه

### گروه دوازدهم:

احادیثی است که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و  
آله و سایر ائمه اطهار علیهم السلام در تجلیل و تعظیم مقام والای  
امام عصر، ارواحنا فداه، رسیده و دلالت می کند بر آنکه عظمت آن  
بزرگوار، بگونه ثی است که حضرات معصومین، سلام الله علیهم  
اجمعین، بارها از او به بزرگی یاد کرده اند، مقام حضرتش  
راستوده اند و رفعت شأن و علو درجه اش را خاطر نشان ساخته اند.

### حدیث اول:

فقیه متبحر، مرحوم شیخ صدوق، قدس سره، در جلد دوم  
کتاب «کمال الدین» صفحه ۳۷۲، بسندش از «عبدالسلام بن  
صالح هروی» نقل کرده که گفت:

«سَمِعْتُ دُعَيْلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيَّ، يَقُولُ: أَنْشَدْتُ  
مَوْلَايَ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَصِيدَتِي الَّتِي  
أَوَّلُهَا:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ  
وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مِقْفَرُ الْعَرَضَاتِ

فَلَمَّا انْتَهَيْتَ إِلَى قَوْلِي:

خَرُوجِ إِمَامٍ لِأَمْرٍ حَالَةٍ خَارِجٍ  
بِقُومِ عَلِيٍّ أَسْمِ اللّٰهِ وَالْبَرَكَاتِ  
بِمَمِيْرٍ فِينَا كَلَّ حَقٌّ وَنَاطِلٍ  
وَبُجْزِي عَلَيَّ النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ  
بِكَيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى فَقَالَ  
لِي: يَا خُزَاعِي، نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَيَّ لِسَانِكَ بِهَدْيَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ  
تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟

فَقُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُظَهِّرُ  
الْأَرْضَ مِنَ الْفُسَادِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا (كَمَا مِلْتُ جَوْرًا).

فَقَالَ: يَا دُعْبَلِي، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ  
عَلِيٌّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّجَةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ  
فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ  
لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ  
عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا.

وَأَمَّا مَتَى، فَيَا خُبَارُ عَنِ الْوَقْتِ، فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ  
عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ:  
يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مَثَلُهُ مَثَلُ  
السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»<sup>٣٩</sup>

٣٩- سورة ي اعراف آية ١٨٧.

## ترجمه:

از دعبل خزاعی شنیدم که می گفت:  
در محضر مولایم حضرت رضا علیه السلام، قصیده‌ئی را  
که سروده بودم خواندم، قصیده‌ئی که مطلعش چنین بود:  
محل های درسی که در آن آیات الهی خوانده میشد،  
اینک (در اثر ظلم مخالفان) از آهنگ تلاوت خالی شد، و جایگاه  
وحی خدا، همچون بیابان، ویران و هموار گردیده است.  
تا آنجا که به این ابیات رسیدم:  
امیدم ظهور و قیام امامی است که ناگزیر خروج می کند،  
او بنام خدا و با برکتهای فراوان قیام نماید تا در میان ما، هر حقی  
را از باطل جدا سازد و مردم را به نعمت‌ها و عقوبت‌ها، جزا دهد.

در این هنگام، حضرت رضا علیه السلام بشدت گریستند،  
آنگاه سربارکشان را بلند کردند و رو بمن فرمودند: ای خزاعی،  
روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت. آیا میدانی  
این آواز کیست و چه موقع قیام می کند؟  
عرض کردم: نه، مولایم، جز آنکه شنیده‌ام امامی از شما  
خانندان قیام می کند، زمین را از هر فساد پاک میگرداند و از  
عدالت سرشار میسازد، چنانکه از جور و ستم، پر شده باشد.  
سپس حضرت فرمودند: ای دعبل، بعد از من، پسر من  
«محمد» (علیه السلام) امام است و پس از او، فرزندش «علی»

(علیه السلام) امام می باشد و بعد از وی، پسرش «حسن»  
(علیه السلام) امام خواهد بود و پس از او، فرزندش «حجت قائم»  
(علیه السلام) امام است، که در دوران غیبتش، انتظارش را  
می کشند و در زمان ظهورش، اطاعتش می نمایند.

اگر از عمر دنیا، تنها یک روز باقی مانده باشد، همان  
یکروز را خداوند آنقدر طولانی گرداند تا اینکه او قیام کند و زمین  
را مالا مال از عدل نماید چنانکه مملو از ستم شده باشد.

اما چه موقع ظهور خواهد کرد؟ پس این خبر دادن از وقت  
است (در حالیکه نمی شود وقت آنرا معین کرد) زیرا پدرم (موسی  
ابن جعفر علیه السلام) از پدرش و آنحضرت از پدران  
علیهم السلام برایم حدیث کرد که از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و  
آله، سؤال شد، چه موقعی «قائم» از فرزندان شما قیام خواهد  
کرد؟ فرمود: مثل او همانند روز قیامت است (که کسی جز خدا  
وقتش را معلوم نمی کند و) ظاهر نمی سازد آنرا در وقتش مگر  
خداوند، (این مطلب) در آسمانها و زمین گران آمد، فرا رسیدن آن  
بسوی شما نمی باشد مگر ناگهانی.

### حدیث دوم:

محدث جلیل القدر مرحوم شیخ محمد ابن ابراهیم  
نعمانی، در صفحه ۲۴۵ «کتاب الغیبة» از «خلاد» نقل کرده که  
گفت:

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا حضرت قائم  
علیه السلام، متولد شده است؟  
فرمودند: خیر، واگر من به او برسم تمام عمر خدمتش  
خواهم کرد.

\*\*\*

باز هم بنشین و در اوج مقام معنوی امام زمانت بیاندیش  
که او کیست و بزرگی کارش تا چه حد است.  
گرچه حضرات معصومین، سلام الله علیهم اجمعین، همه  
یک نورند و ائمه طاهرین، علیهم السلام، یک حقیقت اند و دارای  
یک سنخ ولایت، که فرموده اند: «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ»  
اما وجود قدیس حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فداه،  
دارای خصوصیتی است و برنامه آن بزرگوار، و یزگیهائی دارد که  
باعث شده، چشم امید همه، حتی پیامبر و ائمه، به او دوخته شود و  
اهمیت کارش بقدری است که پیوسته دودمان امامت و ولایت، در  
گفتار و رفتارشان، از آنحضرت به بزرگی یاد کرده و همگان را به  
عظمت او توجه داده اند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به برتری و اوج  
علمی «قائم» علیه السلام، تصریح فرموده.<sup>۴۰</sup>  
علی علیه السلام باینکه «قائم» علیه السلام، همان کسی  
که در آخر الزمان ظهور می کند و جهان را سرشار از عدالت میسازد،

۴۰ — نشریه انتظار شماره ۶ صفحه ۸۳ و ۸۴.

از فرزندان او است، بشارت یافته.<sup>۴۱</sup>

حضرت زهرا، سلام الله علیها، باینکه «مهدی» امت  
(علیه سلام الله)، همان کسیکه عیسی بن مریم پشت سرش نماز  
می خواند، از اهل بیت است، تسلی خاطر و دلداری پیدا کرده.<sup>۴۲</sup>  
امام رضا علیه السلام، با شنیدن وصف حضرت «حجت»  
ارواحنا فداه، اشک می ریزد، بشدت می گرید، و با احترام نام  
مقدس «قائم» علیه السلام، از جای برمی خیزد، می ایستد و  
دستهای مبارکش را روی سومی گذارد.

حضرت صادق علیه السلام، آرزوی دیدار او را دارد،  
خدمتش را در تمام عمر، بجان می خرد، در فراقش ناله می کند، در  
غم هجرانش می سوزد، از دوری رویش، استراحت و آسایش  
ندارد، در فراقش پریشان خاطر و افسرده است، لباس ساده  
بی آستین و بدون یقه ئی پوشیده، روی خاک نشسته، بسان مادر  
فرزند مرده، ناله سرداده، سرشک از دیدگان می بارد و بآن محبوب  
غائب می گوید:

«سَیِّدِی، غَیْبَتُکَ نَفَتُ رُفَادِی وَضَیَّقَتْ عَلَیَّ مَهَادِی  
وَإِبْتَرَّتْ مِنِّی رَاحَةَ فُؤَادِی»

و اینک که رسول اکرم صلی الله علیه وآله، مقام  
«مهدی» علیه السلام رامی ستاید، و علی و زهرا، سلام الله علیهما،  
بوجود او تسلی و سرور می یابند، و امام صادق علیه السلام  
بخدمتش می ایستد و در فراقش اشک می ریزد و حضرت رضا

۴۱ و ۴۲ — نشریه انتظار شماره ۶ صفحه ۸۳ و ۸۴



علیه السلام بنامش از جای برمی خیزد و دریادش بشدت می گیرد،  
 شایسته بلکه واجب است که ما شیعیان نیز بیادش باشیم، برای  
 قرب ظهورش دعا کنیم، در پی جلب رضایش بکوشیم، خلق را  
 بسویش بکشانیم، دلها را از محبتش لبریز گردانیم، خود را برای  
 جانفشانی و جهاد در رکابش آماده سازیم، در زمان غیبتش،  
 وظائف خود را بشناسیم و بخوبی از عهده انجامش برآئیم، از طلب  
 کردن و جستجویش خسته نشویم، در هجران رویش بنالیم و  
 اشک بریزیم، تا انشاءالله، حضرتش را بجوئیم نور مقدّسش را  
 ببینیم و به سعادت زیارتش نائل آئیم.

\* \* \*

ای جان فدای آنکه او پیدای ناپیداستی  
 بر گرد کویش هر دلی سرگشته و شیدااستی  
 دریای لطفش بیکران امواج مهرش بی امان  
 دریاد رویش دیدگان پر آب چون دریااستی  
 غائب اگر شد از نظر دلم کجا دارد مقرّ  
 جایش درون جان ما، در گوشه دلهااستی  
 محبوب ذات کبریاء، فرزند پاک مصطفی  
 نور دو چشم مرتضی، دلدادۀ زهرااستی  
 دنیای روح افزای ما، وین عالم زیبای ما  
 از غیبت دیدار او، زیبای نازیبااستی  
 تابینم آن بدر دُجی، روی آورم یارب کجا  
 آیا برضوی جای او، یا وادی سینااستی

خلقی همه مهمان او، بر سفره احسان او  
 از پرتو انوار او، افلاک پابرجاستی  
 نور امام منتظر باشد زهر سو جلوه گر  
 هر کس نبیند روی او بینای نابیناستی  
 ای دلبر دلدادگان وی حامی افتادگان  
 باز آن که پهنای جهان جولانگه اعداستی  
 از شدت آه و فغان شد تیره روی آسمان  
 هر لحظه ای از زندگی، اینک شب یلداستی  
 دل در هوای کوی تو، پر می گشاید سوی تو  
 از سوختن، پروانه را، کی وحشت و پرواستی  
 جانها فدای قائمی کوگر نتابد رو، دمی  
 در هر دو عالم قائمی، بیچاره و رسواستی  
 اللَّهُمَّ ارِنِي الظُّلْمَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ

\*\*\*

آنچه گذشت، گروه بندی قسمت کمی از احادیث وارده  
 در باره حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فداه و عظمت مقام آن  
 بزرگوار بود، اما استقصاء و دسته بندی تمام آیات و روایات، در این  
 موضوع، بسیار دامنه دار بوده، و طوائف کثیری از اخبار باید  
 گروه بندی شوند، ما بقدر ضرورت، و بعنوان نمونه ئی از آنها برای  
 معرفت بمقام قدیس حضرت حجت، سلام الله علیه، بهمین اندازه  
 بسنده می کنیم.

اینک بار دیگر به خلاصه و چکیده این دوازده گروه از  
 آیات و روایات توجه کنید و در معرفت بمقام والای «قائم منتظر»

علیه السلام، گامی فراتر نهید:

- ۱- نور مقدّس امام زمان علیه السلام، نخستین مخلوق خداوند سبحان و هدف آفرینش است.
- ۲- ولایت و محبّت امام زمان علیه السلام، شرط قبولی اعمال و عبادات است و هر که ناباور به او و بی ولاء و مهرش باشد، همردیف کفار و محکوم به آتش جهنم است.
- ۳- ذات قدّیس امام زمان علیه السلام، واسطه فیض و رحمت برای عالمیان است.
- ۴- وجود شریف امام زمان علیه السلام، دارای کمالات همهٔ پیامبران است.
- ۵- دست مبارک امام زمان علیه السلام، بکمال رسان عقول و تعالی دهندهٔ اخلاق مردم است.
- ۶- زندگی سادهٔ امام زمان علیه السلام، سبیل زهد و ورع است.
- ۷- دعاها و عبادات امام زمان علیه السلام، ستایش و پرستش خداوند تبارک و تعالی، بتمام کمالات و جلوات او است.
- ۸- معرفت امام زمان علیه السلام، راه معرفت حضرت ربّ العزّه جل جلاله می باشد و هر که او را نشناسد، خداوند سبحان را نخواهد شناخت.
- ۹- بر امامت و ولایت امام زمان علیه السلام، در عالم میثاق، از همه پیمان گرفته شده است.
- ۱۰- مقام با عظمت امام زمان علیه السلام، از عیسی بن مریم برتر و درجه اش از تمام پیامبران، جز رسول اکرم صلی الله

عليه وآله، والاتر است.

- ۱۱- برنامه امام زمان عليه السلام، احیاء کنندۀ آرمان پیامبران و امامان عليهم الصلوة والسلام است.
- ۱۲- بزرگواری و عظمت امام زمان عليه السلام، پیوسته در گفتار و رفتار اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام خاطر نشان گردیده است.